

معرفی مختصر

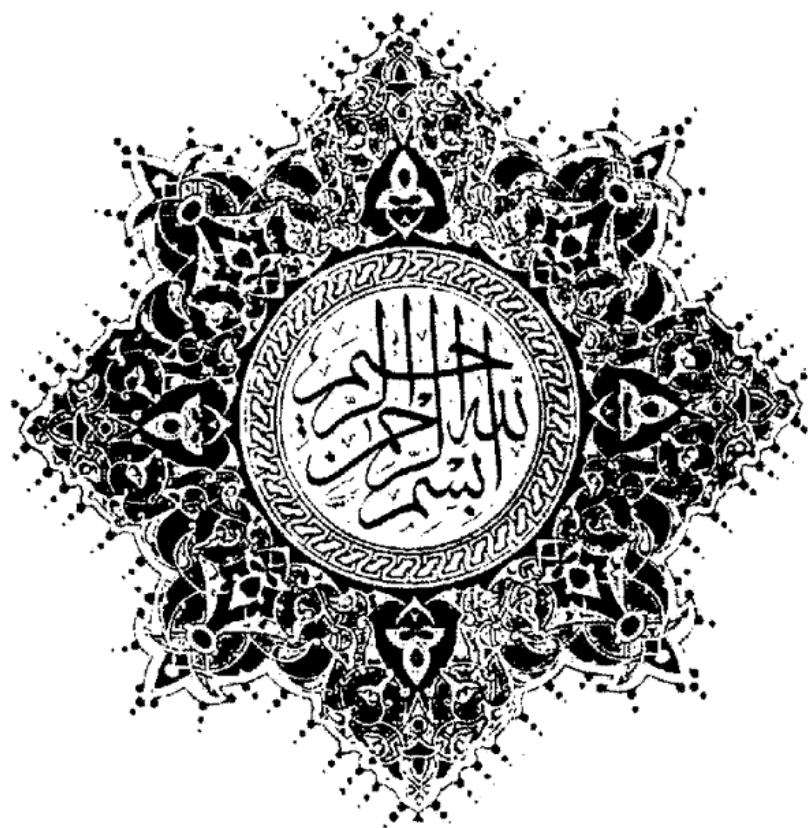
صلی اللہ علیہ
والرستہ

صحابی پیامبر

اولین کتاب در تراجم اصحاب، به زبان فارسی



جمع و ترتیب: ابو شاکر مسلم



«صحابه کرام»، افراد صدر اول اسلام هستند که در علم ثابت قدم بودند و با رهنمون رسول الله ﷺ رهیاب شدند، سنتش را حفظ نموده و الله تعالی آنان را برای هم‌نشینی با رسول الله ﷺ و برپایی دین برگزید. راضی شد آنان امامان امت باشند و به حق، فی سبیل الله جهاد کردند و در پند و نصیحت امت و سودبخشی به آنان کوشیدند. جان خویش را ارزانی رضای الهی کردند و الله تعالی هم در کتاب خود آنان را ستود... پیروی از آنان در تعالیم و عملکرد آنها و استغفار برای ایشان واجب است».

【امام قلشانی، لوامع الأنوار (۱/ ۲۰)】 

فہرست

- ۱۳.....مقدمتہ
- ۱۶ /.....تعریف صحابی
- ۱۸ /.....چرا باید پیرو صحابہ رضی اللہ عنہم بود؟
- ۲۰ /.....ورقہ بن نوفل رضی اللہ عنہ
- ۲۳ /.....ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ
- ۲۹ /.....عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ
- ۳۴ /.....عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ
- ۳۸ /.....علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ
- ۴۷ /.....سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
- ۵۰ /.....معاویہ رضی اللہ عنہ
- ۵۶ /.....مصعب بن زبیر رضی اللہ عنہ

- ۵۷ / مصعب بن عمیر رضی اللہ عنہ
- ۶۱ / انس بن مالک رضی اللہ عنہ
- ۶۳ / ابن عباس رضی اللہ عنہ
- ۶۴ / ابن مسعود رضی اللہ عنہ
- ۶۸ / ابن عمر رضی اللہ عنہ
- ۷۳ / اقرع بن حابس رضی اللہ عنہ
- ۷۵ / ابوایوب انصاری رضی اللہ عنہ
- ۷۹ / اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہا
- ۸۲ / اسامہ بن زید رضی اللہ عنہ
- ۸۳ / ابو عبیدہ بن جراح رضی اللہ عنہ
- ۸۷ / ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ
- ۸۹ / ام سلمہ رضی اللہ عنہا
- ۹۲ / ابی ابن کعب رضی اللہ عنہ
- ۹۴ / ابو امامہ باہلی رضی اللہ عنہ

- ۹۵ / ابوذر غفاری رضی اللہ عنہ
- ۹۹ / عکرمہ بن ابوجہل رضی اللہ عنہ
- ۱۰۱ / عبداللہ بن حذافہ سہمی رضی اللہ عنہ
- ۱۰۲ / حنظلہ رضی اللہ عنہ
- ۱۰۴ / محمد بن مسلمہ رضی اللہ عنہ
- ۱۰۶ / زید بن حارثہ رضی اللہ عنہ
- ۱۰۸ / حسان بن ثابت رضی اللہ عنہ
- ۱۱۰ / سعد بن معاذ رضی اللہ عنہ
- ۱۱۳ / بلال بن رباح رضی اللہ عنہ
- ۱۱۵ / ضماد بن ثعلبہ رضی اللہ عنہ
- ۱۱۶ / عمرو بن جموح رضی اللہ عنہ
- ۱۱۷ / براء بن عازب رضی اللہ عنہ
- ۱۱۸ / ابوجندل رضی اللہ عنہ
- ۱۱۹ / حمزہ رضی اللہ عنہ

- ١٢٤ / سراقه بن مالك رضي الله عنه
- ١٢٥ / سعد بن عباده رضي الله عنه
- ١٢٨ / سعد بن ابى وقاص رضي الله عنه
- ١٢٩ / سعيد بن زيد رضي الله عنه
- ١٣١ / ابو هريرة رضي الله عنه
- ١٤٠ / سهل بن حنيف رضي الله عنه
- ١٤١ / صهيب رومى رضي الله عنه
- ١٤٣ / طلحه بن عبيد الله رضي الله عنه
- ١٤٧ / عائشه (أم المؤمنين) رضي الله عنها
- ١٥١ / عمار بن ياسر رضي الله عنه
- ١٥٣ / عمرو بن عاص رضي الله عنه
- ١٥٥ / عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه
- ١٥٧ / خالد بن وليد رضي الله عنه
- ١٦٣ / عباده بن صامت رضي الله عنه

- ۱۶۴ / عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه
- ۱۶۷ / عمران بن حصین رضی الله عنه
- ۱۷۰ / قعقاع رضی الله عنه
- ۱۷۲ / معاذ بن جبل رضی الله عنه
- ۱۷۴ / مغیره بن شعبه رضی الله عنه
- ۱۷۹ / میمونہ رضی الله عنها
- ۱۸۶ / ابودرداء رضی الله عنه
- ۱۸۹ / بنی امیہ، یا امویان چه کسانی اند؟
- ۱۸۹ / بنی عباس یا عباسیان چه کسانی اند؟
- ۱۹۰ / تمیم داری رضی الله عنه
- ۱۹۳ / جابر بن عبدالله رضی الله عنه
- ۱۹۵ / حذیفہ بن یمان رضی الله عنه
- ۱۹۹ / حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه
- ۲۰۰ / حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه
- ۲۰۳ / خیاب بن ارت رضی الله عنه

٢٠٨ / خديجة رضي الله عنها

٢١٢ / خبيب بن عدي رضي الله عنه

٢١٤ / زبير بن العوام رضي الله عنه

٢١٨ / زيد بن ثابت رضي الله عنه

٢٢٣ / ابو مسلم خولاني رضي الله عنه

٢٢٥ / كعب بن مالك رضي الله عنه

٢٢٧ / ام حبيبة بنت بنت جحش رضي الله عنها

٢٢٧ / فاطمة بنت الخطاب رضي الله عنها

٢٢٨ / مجزأة بن ثور رضي الله عنه

٢٢٨ / ابونائله رضي الله عنه

٢٢٩ / حارث بن اوس رضي الله عنه

٢٢٩ / زياد بن لييد رضي الله عنه

٢٣٠ / ابولبابه رضي الله عنه

٢٣١ / ثمامه بن أثال رضي الله عنه

٢٣٤ / نسيبه مازني رضي الله عنها

- ۲۳۶ / هند بنت عتبہ رضی اللہ عنہا
- ۲۳۹ / سوده بنت زمعه رضی اللہ عنہا
- ۲۳۹ / صفوان بن عسال رضی اللہ عنہ
- ۲۴۱ / صفیہ بنت حبیبی رضی اللہ عنہا
- ۲۴۳ / علاء الحضرمی رضی اللہ عنہ
- ۲۴۵ / عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ
- ۲۴۸ / عامر بن فہیرہ رضی اللہ عنہ
- ۲۵۰ / قتیلہ بنت قیس رضی اللہ عنہ
- ۲۵۴ / ماریہ قبطی رضی اللہ عنہا
- ۲۵۶ / انس بن نصر رضی اللہ عنہ
- ۲۵۸ / ام حبیبہ رضی اللہ عنہا
- ۲۵۹ / ابو مسعود ثقفی رضی اللہ عنہ
- ۲۶۰ / ثوبان رضی اللہ عنہ
- ۲۶۱ / جنذب بن کعب رضی اللہ عنہ
- ۲۶۱ / جنذب بن عبد اللہ بجلی رضی اللہ عنہ

- جویریہ رضی اللہ عنہا / ۲۶۴
- جریر بن عبداللہ رضی اللہ عنہ / ۲۶۶
- جابر بن سمرة رضی اللہ عنہ / ۲۶۸
- عبدالرحمن بن سمرة رضی اللہ عنہ / ۲۶۹
- حفصہ بنت عمر رضی اللہ عنہا / ۲۷۲
- حکیم بن حزام رضی اللہ عنہ / ۲۷۶
- زینب بنت خزیمہ رضی اللہ عنہا / ۲۷۹
- فہرست مصادر و مراجع / ۲۸۰

مُقْتَدِمٌ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا
وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل ومن يضلله فما له من هاد.

والصلاة والسلام على سيدنا محمد إمام المتقين وقائد الغر المحجلين
الذي بُعث رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه الذين اهتدوا بهديه فكانوا
أعلام الهدى المنار المقتدى. أما بعد:

هرکس که با دقت به زندگانی اصحاب پیامبر ﷺ نگاه کند،
کم کاری و جاماندن خود نسبت به جایگاه آنان را به خوبی احساس
میکنند...

بدون شک، دوست داشتن یاران پیامبر ﷺ از ایمان است، و بغض،
کینه و عداوت با آنان از نفاق می باشد. بنابر گفته امام حسن
بصری رحمته، دوست داشتن یاران پیامبر ﷺ مستحب نه، بلکه فرض
است. از آنجایی که محبت اصحاب رضی الله عنهم فرض است، پس محبت بدون
شناخت امکان ندارد.

بنده، سعی کردم تا اصحاب مشهور و معروف رسول الله ﷺ را -بخصوص آنانی که بیشتر در کتب حدیث، فقه و تاریخ، نام برده می شوند-، مختصراً به معرفی بگیرم، این حقیقت انکار ناپذیر است که اصحاب پیامبر ﷺ مردمان عادی و کوچکی نبودند، آنان فرشتگان روی زمین بودند. اگر کسی بخواهد در مورد هریکی از آنها بنویسد، صفحات تاریخ از شجاعت و جان نثاری های هریکی از آنها پُر خواهد شد. اما بنابر اینکه همت ها ضعیف گردیده، به کتاب مصادر اعلام و تراجم مانند: «تاریخ الكبير، الصحابة، الاصابة، الاستيعاب، أسد الغابه، سیر أعلام النبلاء، حلیة الأولیاء، البداية والنهاية و...»، مراجعه نمی کنند تا بطور تفصیلی زندگانی آن شیر مردان و محبوبان الله تعالی را موشکافی نمایند. لهذا خواستم آنها را «مختصراً»، از کتب معروف اعلام و رجال به معرفی بگیرم.

از پروردگار یکتا الله و خالق بشریت - سبحانه و تعالی - مسألت دارم؛ این کوشش ناچیز مرا در ترازوی حسنات و نیکی های این بنده ناچیز و سایر برادران عزیزي که در تصحیح و بازنگري آن همکاری

نموده اند قرار دهد! از بارگاه رب العزت والجلال برای شما خواننده عزیز و دوستانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقشی- داشته اند، و برای تمامی برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت در دو جهان استدعا دارم.

اللهم صلِّ وسلِّم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وأصحابه
أجمعين، والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

برادر شما:

أبو شاکر مسلم

تعریف صحابی

تعریف لغوی: اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ يَصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

امام ابن منظور^۱ می گوید: صاحب اسم فاعل است از صحب یصحب، و در جمع آن گفته می شود: أصحاب و أصحاب و صحب و صحبة و صحبان - به ضم - و صحابه - به فتح - و صحابه - به کسرة.^۲

شیخ محمد بن مطر الزهرانی در کتاب: «علم الرجال صفحه: ۷۷» می نویسد: صحابه در عرف: کسی است که دوستی و هم نشینی اش طولانی شود و همراهی اش بر سبیل اتباع زیاد باشد.

(۱) - زرکلی گفته، ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ = ۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م) محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی الافریقی، صاحب (لسان العرب) می باشد. امام لغوی، حجت ودانا، از نسل رویف بن ثابت الانصاری بوده، در مصر متولد شده است، و بعضی گفته در طرابلس. در دیوان الانشاء نیز کار نموده، سپس عهده دار قضاوت در طرابلس شد، و از آنجا به مصر رفت، و در مصر وفات یافت. ابن منظور با دستاورد پنجصد جلد کتاب نوشت، و در اخیر عمرش نابینا گردید. ایشان کتب مطول ادب را اختصار می کردند، و کتب او از امهات الکتب محسوب شده اند، بعضی از کتب او: (لسان العرب - ط) در ۱۸ جلد، مختار الاغانی، مختصر مفردات ابن البیطار، نثار الازهار فی اللیل والنهار، سرور النفس بمدارک الحواس، فصل الخطاب فی مدارک الحواس الخمس وغیره.

(۲) - لسان العرب (۷ / ۲۸۶).

تعریف اصطلاحی: «هو من لقي النبي ﷺ يقظة، مؤمناً به، بعد بعثته، حال حياته، ومات علي الإيمان».^۳

یعنی: «کسی است که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده باشد آگاهانه، به او ایمان آورده باشد، بعد از بعثتش، در حال حیاتش، و بر ایمان مرده باشد».



(۳)-فتح المغیث (۷۴/۴) و مابعد آن، الباعث الحثیث (ص ۱۶۹ و ۱۷۲)، هامش شماره (۱)، دفاع عن السنة (ص ۱۰۸)، والإصابة (۶۱) و کتب دیگر، و از مجموع آنچه که علما ذکر کرده اند، این تعریف ساخته شده است.

چرا باید پیرو صحابه رضی الله عنهم بود؟

صحابه رضی الله عنهم عالم ترین مردم به دین الله تعالی بودند، صحابه رضی الله عنهم حریص ترین مردم به گرفتن خیر بودند، صحابه رضی الله عنهم نسبت به هر کس دیگری، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می داشتند، پدر، مادر، فرزند و وطن خویش را صرف محبت او کردند، صحابه رضی الله عنهم نسبت به همه‌ی مردم در جستجوی سنت ها و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، مو به مو و لحظه به لحظه. مهمتر از همه، اینها در وقت نزول وحی قرار داشتند، و در مشاهد حضور داشتند، می دانستند که این حکم در کجاست؟ این حکم عام هست یا خاص؟. پس اینها لیاقت این را دارند که قرآن و سنت به فهم اینها پیروی شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق یارانش فرمود: **فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ** «پس به سنت من و جانشینان هدایت یافته بعد از من تمسک جوید و محکم آن را بگیرید».

(۴) - (رواه أحمد / ۴ / ۱۲۹ - ۱۲۷)، والترمذي (۷ / ۴۳۸) بسند صحیح.

امام حسن بصری^۱ می گوید:

"یاران محمد صلی الله علیه و آله دانشمندانی بودند، نیک رفتار کردند و پاک خوردند و بافضیلت ترین‌ها را پیش فرستادند. با اهل دنیا در دنیایشان رقابت نکردند و از دوری دنیا ناله سر ندادند. صافی آن را گرفتند و ناپاکش را وانهادند. والله، هیچگاه رفتار نیکشان را بزرگ نپنداشتند و گناهان امر کرده‌ی ابلیس را ناچیز ندانستند"^۱.



(۵)- او ابوسعید حسن بن ابی الحسن یسار بصری انصاری و برده آزاد شده آنان است. در سال ۲۱ هجری متولد شده است. محمد بن سعد در کتاب «الطبقات» وی را چنین توصیف می‌کند: حسن انسانی عالم، استوار و متین، فقیه، ثقه، حجت، مورد اطمینان و اعتماد، عابد، زاهد، دارای علم و دانش زیاد، فصیح، زیبا، و خوب روی بود. اما احادیث مرسل وی حجت نیست.

(۶)- شعب الایمان للبيهقي ۱۰۱۵۲.

۱- ورقه بن نوفل رضی الله عنه

(۰۰۰ - نحو ۱۲ ق هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۱۱ م)

او «ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی قریشی اسدی»، عموزاده خدیجه، زن پیامبر صلی الله علیه و آله است. او از عبادت بتها^(۷) بدش می آمد و در طلب دین به نقاط مختلف جهان رفت و کتابهایی نوشت.

ورقه بن نوفل، در دوره جاهلیت مسیحی شده بود و عبری می دانست و انجیل را به زبان عبری می نوشت. وی، در آن زمان، کهنسال و نابینا بود.

خدیجه را جمع به قضیه پیامبر صلی الله علیه و آله از او سؤال می کرد، ورقه به خدیجه می گفت: او را نمی بینم جر پیامبر این امت که موسی و عیسی

^۷ عرب را از دین ابراهیم، بسوی بت پرستی، عمرو بن لخی، رئیس قبیله خزاعه فرا خواند.

اولین بتی که در خانه کعبه آورده شد، بت هبل که توسط عمرو بن لخی خزاعی از شام آورده شد.

مشهورترین بت های که عرب پرستش می کردند:

۱- هبل ۲- منات ۳- لات ۴- عزی

بت خانه های مشهور عرب:

(۱) بتخانه ذوالخلصه، (۲) بتخانه دوس، (۳) بتخانه خثعم، (۴) بتخانه بجیله، (۵) بتخانه بتباله، (۶) بتخانه فلس،

(۷) بتخانه رثام (ریام)، (۸) بتخانه ذوالکفین، (۹) بتخانه سعد، (۱۰) بتخانه شمس، (۱۱) بتخانه عمیانس. (رحیق

المختوم)

مژده آمدن او را داده اند. و برای پیامبر ﷺ گفت: هر کس مثل آنچه تو آوردی بیاورد با او دشمنی، اذیت و آزار و از وطن خویش بیرون رانده می شود.

در حدیث آغاز وحی که شارع آن را آورده، مطالبی وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه ورقه به نبوت پیامبر ﷺ اقرار کرد به همین خاطر طبری و بغوی و ابن قانع و ابن سکن و دیگران، ورقه را از جمله صحابه به شمار آورده اند، و حتی گفته اند: اولین کسی که به پیامبر ایمان آورد، ورقه است.^(۸)

حاکم^(۹) با سند صحیح از عایشه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لا تسبوا ورقة بن نوفل، فاني قد رايت له جنة او جنتين».^(۱۰)

^۸ محمد بن عبدالله بن نعیم الضبی النیسابوری مشهور به حاکم، از حفاظ بزرگ حدیث و صاحب تصانیف در این زمینه می باشد از جمله تألیفات ایشان: المستدرک علی الصحیحین و معرفة علل الحدیث و تاریخ نیشابور و غیره می باشد. در سال ۳۲۱ هجری زاده شد و در سال ۴۰۵ دار فانی را وداع گفت. (اعلام زرکلی)

^۹ صحیح الجامع الصغیر: (۱۵۳/۶) شماره: ۷۱۹۷.

^{۱۰} الروض الانف: ۱: ۱۲۴ - ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۵۷ و صحیح البخاری: ۱: ۴، ۵ و صحیح مسلم، تحقیق الاستاذ عبد الباقي: ۱: ۱۴۱، ۱۴۲ و الاصابة: ت: ۹۱۳۳ و تاریخ الإسلام: ۱: ۶۸ و الأغاني طبعة الدار: ۳: ۱۱۹ - ۱۲۲ و خزانة البغدادي: ۲: ۳۸ - ۴۱ و المعارف: ۲۷ و سیر النبلاء - خ.

(در مورد ورقه بن نوفل بدگوئی نکنید، زیرا من در بهشت برای او يك يا دو باغ را دیدم).

دیدگاه اهل سنت همین است که: «ورقه بن نوفل به رسول الله ﷺ ایمان آورد و آرزو کرد الله متعال او را در زمان پیروزی رسول الله ﷺ و اسلام زنده کند تا بتواند به رسول الله ﷺ یاری رساند».



۲- ابوبکر صدیق رضی الله عنه

(۵۱ ق هـ - ۱۳ هـ = ۵۷۳ - ۶۳۴ م)

او «ابوبکر، عبد الله بن أبي قحافة عثمان بن عامر ابن كعب تيمي قريشى»، می باشد.

زرکلی می گوید: ابوبکر رضی الله عنه اولین خلیفه‌ی اسلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (۱۱) بوده و اولین فردی است که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده است.

۱۱- چرا اهل سنت ابوبکر رضی الله عنه را بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه می دانند؟!

- ۱- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به عنوان امام، برای اصحاب در اقامه نماز قرار دادند، زمانی که خودشان به علت بیماری توان آمدن به مسجد را نداشتند. (بخاری، کتاب الاذان - مسلم کتاب الصلاة)
- ۲- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در سال نهم هجری ایشان را امیر حجاج برای ادای فریضه‌ی حج قرار دادند، در حالی که حاجیانی از تمام سرزمین های اسلامی حضور داشتند. (بخاری، کتاب الحج)
- ۳- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام درهای موجود در مسجد نبوی را بستند غیر از دری که به منزل ابوبکر رضی الله عنه راه داشت، تا راه ارتباطی ایشان با مردم آسان باشد. (بخاری، کتاب الصلاة)
- ۴- زنی برای رفع حاجتی از حاجت هایش خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدند پیامبر ایشان را به سال آینده، تعویق انداختند، آن زن مسلمان گفت اگر شما، نبودید کجا بروم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پیش ابوبکر رضی الله عنه بروید. (بخاری، کتاب اصحاب النبی)

مسلمانان اتفاق دارند که: «افضل و برتر صحابه خلفای راشدین که عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین و ابو السبطين علي بن ابو طالب، سپس عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام حواری پیامبر - ﷺ -، طلحه بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص، امین امت ابو عبیده بن جراح و سعید بن زید بن نفیل رضی الله عنه اجمعین می باشند».

ابوبکر رضی الله عنه یکی از بزرگان عرب بود که در مکه مکرمه تولد گردید و جوانی خویش را نیز در مکه سپری نمود و از بزرگان قریش است، و نسبت به سائر قریش غنی ترین شخص بود، و نسبت به دیگران عالم و دانشمند انساب قبائل عرب شناخته شده است و نیز دانا ترین فرد در بین قریش در سیاست و اخبار منطقه به حساب می آمد طوریکه عرب او را به «دانشمند قریش» نام گذاری نموده بودند.

یکی از خصوصیات ابوبکر رضی الله عنه نسبت به سائر مردم این بود که حتی در عصر جاهلیت نوشیدن شراب را بالای خود حرام گردانیده بود و آنرا نمی نوشید و هرگز شراب را در عمر خویش ننوشیده است.

در عصر نبوت ابوبکر رضی الله عنه دارای مقام و منزلت های خاصی بود، ابوبکر رضی الله عنه اولین کسی در بین صحابه است که تمام خانواده او برای محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند، ابوبکر رضی الله عنه در همه ای غزوات اشتراک داشت و تکالیف و زحمات بیشتری را در اسلام متحمل شد و اموال محبوبش را در راه الله انفاق نمود و حتی در روایات صحیح آمده که با عمر رضی الله عنه در انفاق و صدقه باهم مسابقه می دادند.

بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله در سنه ۱۱ هـ همراهِ او مسلمانان بیعت نمودند، و بزرگترین مرد تاریخ در اسلام شد و علیه مرتدین و مانعین زکات تا آخرین رمق حیاتش جنگید و آنان را از صحنه دور نمود.

سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را در جنگ ردت که گروهی از اهل اسلام مرتد شدند می بینیم. گروهی گفتند: چه اشکالی دارد اگر ما قسمتی از امور شرع را ترک کنیم و این گروه را از زکات و جزیه ای که می دهند معاف کنیم؟.

عمر گفت: این اجازه را به آنها بدهیم . درین لحظه ابوبکر می خروشد و می گوید: حتی تو ای عمر! بعد باچشمانی اشکبار می گوید:

آیا در دین نقصان پیدا شود در حالیکه من زنده باشم؟! ای عمر! آیا در جاهلیت جبار و قدرتمند بودی و در اسلام خوار و ذلیلی هستی ای عمر؟! قسم به الله اگر اینها زانو بندشتری راکه در زمان رسول الله ﷺ می دادند و الان از دادن آن سرپیچی کنند من با آنها خواهم جنگید.

ابوبکر رضی الله عنه در ایام خلافت خود فتح نمود شهرهای بزرگ شام و عراق را، ابوبکر رضی الله عنه شخصی گذشت کننده و برده باری بود و با عام مردم مهربانی و شفقت می نمود. ابوبکر رضی الله عنه از خطیبان و سخنوران و سخنگوی شیرین زبان و قهرمان تاریخ محسوب گردید و مدت (دو سال و سه ماه و پانزده روز) بالای مسلمانان خلافت نمود، و در مدینه طیبه وفات گردید. در کتب حدیث از او (۱۴۲) حدیث روایت گردیده است. در ارتباط به لقب او گفته اند که در زمان جاهلیت بخاطر راستگویی که داشت، او را صدیق می گفتند، و بعضی

علماء گفته اند که: بخاطری صدیق گفته میشود که نبوت رسول الله ﷺ را در واقعه اسراء تصدیق نمود. مدت عمر او (۶۳) سال بود.^(۱۲) از جمع زیادی از اصحاب مانند: علی بن ابی طالب، انس بن مالک، ابو جحیفه، جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ابوبکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة من الاولین و الآخین».

«ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه سردار کلیه سالخوردهگان اهل بهشت هستند».

ایوب سختیانی رحمه الله فرمودند: «هرکس ابوبکر صدیق رضی الله عنه را دوست بدارد، براستی که دین را برپا داشته، و هرکس عمر رضی الله عنه را دوست بدارد، براستی که روشن ترین راه (را یافته است)، و هرکس عثمان رضی الله عنه را دوست بدارد، براستی که به نور دین منور گشته، و هرکس علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را دوست بدارد، براستی که به

^{۱۲} طبقات ابن سعد ۲۶ - ۲۸ و الاصابة، ت ۴۸۰۸ و ابن الأثیر ۲: ۱۶۰ و الطبری ۴: ۴۶ و الیعقوبی ۲: ۱۰۶ و صفة الصفوة ۱: ۸۸ و الاسلام والحضارة العربية ۲: ۱۰۷ و حلیة الاولیاء ۴: ۹۳].

دستاویزی محکم و استوار چنگ زده است، و هرکس در باره اصحاب محمد ﷺ نیکویی بگوید و گمان نیک داشته باشد، برستی که از نفاق بری است.^{۱۳}



^{۱۳} - رواه اللالكائي في " شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة " (۱۳۱۶/۷).

۳- عمر بن خطاب رضی الله عنه

(۴۰ ق هـ - ۲۳ هـ = ۵۸۴ - ۶۴۴ م)

او «أبو حفص عمر بن الخطاب بن نفيل قريشي عدوي»، می باشد. عمر بن خطاب، دومین خلیفه اسلام، و اولین کسی که ملقب به «أمیر المؤمنین» گردید. مردی شجاع، دلاور، صاحب عقل و خرد، صاحب فتوحات، که در عدل ضرب المثل گردیده است.

امیر المؤمنین عمر بن خطاب عدوي قريشي رضی الله عنه وزیر رسول الله، و از جمله کسانی بود که الله بوسیله او اسلام را نصرت داد. صادق، محدث و بسیار به او الهام شده بود. شیطان از او فرار می نمود. در روز اسلام آوردن او بانگ مسلمانان برخاست. الله حق را بر زبان و قلبش جاری کرده بود. ذهبي می گوید: «اگر می خواهی او را خوب بشناسی باید کتاب من (ذهبي) در مناقب او را بخوانی». ^(۱۴) از سابقین مسلمانان و عشره ی مبشره بود که بعد از ابوبکر رضی الله عنه در سال ۱۳ هجری به خلافت رسید.

۱۱- (تذکره ۱۵ / ۶).

در جاهلیت از اشراف قریش بود، و حیثیت سفارت را داشت، از او مشوره می گرفتند، و حرف های او را عملی می نمودند. او یکی از دو عمرینی هست که پیامبر ﷺ برای مشرف شدن آنها به اسلام دعا فرمود. ایشان پنج سال قبل از هجرت اسلام آوردند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در تمام حوادث و وقایع حضور داشت. عکرمه رضی الله عنه می گوید: اسلام تا زمان اسلام آوردن عمر، پوشیده بود.

مجاهد از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسیدم: به خاطر چه چیز تو را «فاروق» نامیدند؟ گفت: سه روز پیش از مسلمان شدن من حمزه اسلام آورده بود... و داستان اسلام آوردن خود را برای او بازگفت و در پایان آن گفت: وقتی که اسلام آوردم، به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: مگر نه این است که ما بر حقیق، چه بمیریم و چه زنده بمانیم؟! فرمودند:

«بلي، والذي نفسي بيده، إنكم علي الحق إن متم وإن حيتم».

«شما بر حق هستید، چه بمیرید و چه زنده بمانید!».

گوید: گفتم: پس چرا باید مخفی باشیم؟! سوگند به آنکه شما را بحق مبعوث به رسالت خویش کرده است، ما صف آرایی و خروج خواهیم کرد!

آنگاه، همراه آن حضرت دو صف آراستیم و روانه شدیم؛ من در یکی از آن دو صف جای گرفتم، و حمزه در صف دیگر؛ گرد و غبار فراوانی به هوا برخاسته بود؛ رفتیم و رفتیم تا به مسجد رسیدیم. قریشیان نگاهی به من و نگاهی به حمزه افکندند؛ آنچنان دلتنگی به آنان دست داد که تا آن زمان برایشان سابقه نداشت. آن روز، رسول الله ﷺ مرا «فاروق» نامیدند.^{۱۰}

ابن مسعود رضی الله عنه می گفت: ما قادر نبودیم کنار کعبه نماز بگزاریم، تا آنکه عمر اسلام آورد.^{۱۱}

از صُهب بن سنان رومی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی عمر اسلام آورد، اسلام ظهور کرد، و دعوت اسلام علنی گردید، و ما اطراف بیت الحرام حلقه زدیم و نشستیم، و طواف خانه الله کردیم، و

^{۱۰} - تاریخ عمر بن الخطاب، ابن جوزی، ص ۶-۷.

^{۱۱} - مختصر سیرة الرسول، شیخ عبدالله النجدی، ص ۱۰۳.

از کسانی که با ما به خشونت رفتار می کردند داد خویش ستانندیم، و به بخشی از آنچه بر سر ما آورده بودند پاسخ درخور دادیم!^{۱۷}

نیز از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: از وقتی که عمر رضی الله عنه اسلام آورد، از آن پس، ما همواره عزیز بودیم!^{۱۸}

در ایام خلافت او، شام، عراق، قدس، مدائن، مصر و الجزیره فتح شد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه اولین کسی است که تاریخ هجری را به مردم اساس گذاشت. دستور بنای بصره و کوفه را نیز صادر کرد، از او در کتب حدیث (۵۳۷) حدیث روایت شده است.

پیامبر علیه السلام او را فاروق لقب داد، و کنیه اش را ابو حفص گذاشت.

سرانجام، او را ابو لؤلؤ فیروز فارسی (غلام مغیره بن شعبه رضی الله عنه) در آخر ذی حجه سال ۲۳ در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسانید.^(۱۹)

^{۱۷} - تاریخ عمرین الخطاب، ص ۱۳.

^{۱۸} - صحیح البخاری، «باب اسلام عمرین الخطاب»، ج ۱، ص ۵۴۵.

دوستان عزیز، نا امید نباشیم!

زمانی که خلیفه ای مسلمانان «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» به شهادت رسید؛ امپراتوری روم شرقی خوشهالی کردند (که دیگر اسلام به پای خود نمی ایستد!)

اما می دانید که چه شد؟!!

خوشهالی آنان به غم و پریشانی تبدیل گشت، «عثمان بن عفان رضی الله عنه» خلیفه ای مسلمانان گردید، و سرزمین های چون: «آرمینیه، خراسان، کرمان، سجستان، آفریقا و قبرس» را فتح کردند.

پس نا امید نباشیم، روزی الله تعالی خوشهالی غریبان را به غم و پریشانی مداوم تبدیل خواهد کرد.

۱۱- ابن الأثیر ۳: ۱۹ والطبري ۱: ۱۸۷ - ۲۱۷ ثم ۲: ۲ - ۸۲ وفيه: اختلف الناس في سنه، يوم مات، قيل ۶۳ و ۵۵ و ۵۴ و ۵۹ و ۶۰ و اليعقوبي ۲: ۱۱۷ و الاصابة: الترجمة ۵۷۳۸ و صفة الصفوة ۱: ۱۰۱ و حلية الاولياء ۱: ۳۸ و الخميس ۱: ۲۵۹ ثم ۲: ۲۳۹ وفيه: مولده سنة ۱۳ من مولد النبي. وأخبار القضاة، لو كيع ۱: ۱۰۵ و البدء و التاريخ ۵: ۸۸ و ۱۶۷ و شذور العقود للمقرئزي ۵ و مورد اللطافة - خ. و الكنى و الاسماء ۱: ۷ و الاسلام و الحضارة العربية ۲: ۱۱۱ و ۳۶۴ وفيه: " كان يجمع في سياسته بين اللين و الشدة، وهو إلى هذه - مع عماله على الخصوص - أقرب " و في المدمش - خ. لابن الجوزي: المسمون بعمر ابن الخطاب سبعة: أحدهم أمير المؤمنين، و الثاني كوفي، و الثالث بصري، و الرابع إسكندراني، و الخامس سجستاني، و السادس راسبي، و السابع عتيزي.

۴- عثمان بن عفان رضی الله عنه

(۴۷ ق هـ - ۳۵ هـ = ۵۷۷ - ۶۵۶ م)

او «أمیر المؤمنین، عثمان بن عفان بن أبی العاص بن أمیة»، از قریش می باشد.

سوم خلیفه مسلمانان، از مردان بزرگ این امت می باشد. در مکه تولد گردید، چند روز پس از بعثت ایمان آورد. او مردی ثروتمند شریفی در جاهلیت بود.

ابوعمر و عثمان بن عفان رضی الله عنه اموی مشهور به ذوالنورین رضی الله عنه از سابقین در اسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به بهشت مژده داد. در تمام جریانات نبوی با ایشان بود. ملائکه از او شرم داشتند. پیامبر دو دختر خود رقیه و ام کلثوم را به همسری او درآورد. به حبشه و مدینه هجرت نمود. بعد از عمر رضی الله عنه به خلافت رسید. در فتنه‌ی خوارج و روافض الله او را امتحان نمود. سرانجام در ۱۰ ذی حجه سال ۳۵ هجری در ۸۳ سالگی در خانه اش به شهادت رسید. (۲۰)

او را ذی النورین بخاطری گویند که پیامبر علیه السلام دو دخترش را زیر نکاح وی در آورد.

بعد از عمر بن خطاب در سنه ۲۳ هـ به خلافت رسید، در ایام خلافت خود «أرمینی و قوقاز و خراسان و کرمان و سجستان و إفريقيا و قیس» را فتح کرد.

جمع قرآنکریم را تمام کرد، این در حالی بود که ابوبکر رضی الله عنه آنرا در کاغذها و اشیایی دیگر جمع نمود، اما عثمان همه را در یک مصحف قرار داد. و نسخ دیگر را سوزانید.

عثمان بن عفان اولین کسی است که ساحه مسجد الحرام و مسجد النبوی را وسیع ساخت، و خطبه را بر نماز عید مقدم ساخت، و بر اذان اول در نماز جمعه دستور داد. برای دفاتر دولتی پولیس گذاشت.

برای مسلمانان دارالقضاء ساخت، حال آنکه ابوبکر و عمر قضاء را مسجد انجام می دادند.

از عثمان (۱۴۶) حدیث روایت شده است.

هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان رضی الله عنه ۵۸ سال داشت.

در ماه محرم سال ۲۴ هجری در عمر ۷۰ سالگی خلافت را بعهدہ گرفت.

عثمان ۹ پسر و ۸ دختر داشته است.

علیه عثمان رضی اللہ عنہ مردم را تحریک کردند، و از آن طلب کردند تا از خلافت کناره گیری کند، اما عثمان ابا ورزید، پس محاصره اش کردند تا تسلیم کند خود را، پس این کار را نکرد، پس آنها وارد خانه شدند و صبح عید قربانی در حالی قرآن تلاوت می کرد در خانه اش وی را در ماه ذی الحجه سال ۳۵ هجری در عمر ۸۳ سالگی به شهادت رسانیدند، مدت خلافتش ۱۲ سال بود.^(۳۱)

^{۳۱} ابن الأثیر: حوادث سنة ۳۵ وغاية النهاية: ۱: ۵۰۷. وشرح نهج البلاغة: ۲: ۶۱. وأماكن أخرى فيه. والبدء والتاريخ: ۵: ۷۹ و ۱۹۴ - ۲۰۸. وفيه: تقول قريش "أحبك الرحمن حب قريش لعثمان" كان ربعة، حسن الوجه، رقيق البشرة، ريان الخد، أسمر اللون، عظيم اللحية، بعيد المنكبين، يشد أسنانه بالذهب. واليعقوبي: ۲: ۱۳۹. وحلية الأولياء: ۱: ۵۵. والطبري: ۵: ۱۴۵. وصفة الصفوة: ۱: ۱۱۲. وتاريخ الخميس: ۲: ۲۵۴. والمحبر: ۳۷۷. وفيه: كان عثمان كاتبه ل أبي بكر. وفي شذور العقود للمقريزي، ص ۵ كان نقش الدراهم في أيام عثمان "الله أكبر" والكنى والاسماء: ۱: ۸. وفيه: "كنيته أبو عبد الله وأبو عمرو". ومنهاج السنة: ۲: ۱۸۶. ثم ۳: آخر الصفحة ۱۶۵. وما بعدها. والرياض النضرة: ۲: ۸۲ - ۱۵۲. وفيه: "كان رسول الله إذا جلس جلس أبو بكر عن يمينه وعمر عن عائشة: كان عثمان قاعدا عند رسول الله ورسول الله مسند ظهره إلي، وجبريل يوحى إليه القرآن، وهو يقول: اكتب يا عثم! والاسلام والحضارة العربية: ۲: ۱۳۸ و ۳۷۳. وفيه: إدرك إدارته الضعف في الشطر الثاني من حياته، قال ابن عمر: لقد عيبت على عثمان أشياء فعلها عمر ما عيبت عليه. ودار الكتب: ۵: ۱۴۵.

بعد از شهادت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه که قلعه و دروازه محکمی در مقابل فتنه بودند، فتنه ها یکی بعد از دیگری آشکار و هویدا شد و منافقین توانستند که بیشتر رشد کنند و خود را در صفوف مسلمانان جای دهند.

پس اولین فتنه، کشته شدن عثمان توسط داعیان شر بود آن کسانی که از عراق و مصر آمده بودند و به شهر مدینه یورش بردند و خلیفه مسلمین را شهید کردند.

و با شهادت عثمان رضی الله عنه در صف مسلمانان شکاف ایجاد شد و در میان صحابه پیامبر جنگ و خونریزی در گرفت. و از لحاظ سیاسی، مسلمانان به گروه ها و احزاب تقسیم شدند.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر تپه ای از تپه های مدینه بالا رفتند، فرمودند: «آیا آنچه من می بینم شما می بینید؟» (۲۲).
عرض کردند: خیر. فرمودند:

۲۲- امام بخاری (۱۸۷۸) و امام مسلم (۲۸۸۵) روایت کرده است.

«همانا من فتنه های را می بینم که مانند دانه های باران در خانه ها و منازل شما فرو می ریزد».

بخاری به شماره: ۶۹۵ از طریق روایت عبیدالله بن عدی بن خیار آن را روایت کرده که او بر عثمان بن عفان رضی الله عنه در حالی که محاصره شده بود، داخل شد و گفت: تو امام تعیین شده از جانب همه مسلمانان هستی و این اتفاقی که می بینیم برای تو پیش آمده و امام فتنه برای ما نماز می خواند و گناهکار می شویم. عثمان گفت: نماز نیکوترین کاری است که مردم انجام می دهند، پس هرگاه مردم کار نیکی کردند همراه آنان کار نیک کن و هرگاه کار بدی کردند، از بدی آنان دوری کن.

از هانئ مولى عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که: عثمان بن عفان وقتی بر قبر می ایستاد گریه می کرد، به اندازه ای که ریشش خیس می شد، به او گفته شد: تو را از بهشت و جهنم با خبر می کنند گریه نمی کنی! ولی از خبر قبر گریه می کنی؟ فرمود: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «القبر أول منزلة من منازل الآخرة، فإن نجا منه فما بعده أيسر منه، وإن لم ينج فما بعده أشد».

یعنی: «قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از آن نجات یافت بعد از آن آسانتر است، و اگر نجات نیافت بعد از آن شدیدتر است». (۲۳)

امیر مؤمنان عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: «ما أَسْرَ أَحَدٌ إِلَّا أَبْدَاهَا اللهُ عَلِيَّ صَفْحَاتٍ وَجْهَهُ وَفَلَتَاتِ لِسَانَهُ»: «هیچ کس چیزی را در درونش پنهان نمی کند مگر آنکه الله آن را بر روی چهره اش یا لغزش های زبانش آشکار می گرداند».



۲۳- [صحيح التريغيب والترهيب].

۵- علی بن ابی طالب رضی الله عنه

(۲۳ ق هـ - ۴۰ هـ = ۶۰۰ - ۶۶۱ م)

او «أبو الحسن، علي بن أبي طالب بن عبد المطلب هاشمي قریشی»،
 أمير المؤمنین، چهارمین خلیفه مسلمانان، از عشره مبشره، فرزند کاکای
 پیامبر، و داماد او، قهرمان، دلیر، شجاع، صابر، خطیب، دانشمند، و
 اولین کسی که بعد از خدیجه ایمان آورد (یا به اصطلاحی: اولین
 خورده سال مسلمان)، می باشد.

در مکه تولد، و در مدرسه پیامبر علیه السلام تربیه شد. تا مرگ
 پیامبر، هرگز از او جدا نشد.

در اکثر غزوات، بیرق در دستان او قرار داشت. وقتی که پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم میان صحابه عقد مواخات بست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی رضی الله عنه گفت:
 «تو برادرم هستی!».

علی بن ابی طالب رضی الله عنه در شب هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جای او
 خوابید، مناقب او در شمار نمی آید. ذهبی آن ها را در کتابی به نام «فتح
 المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» آورده است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه که در محراب گریه می کرد و عاقلانه نسبت به مشکلات روز، دلتنگ و ملول می گشت و می گفت: «ای دنیا از من دست بردار و دیگری را مغرور کن!».

گویند که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب رضی الله عنه غلامش را صدا زد، جواب نداد، بار دوم صدایش زد جواب نداد، هم چنین بار سوم او را صدا زد، جواب نداد. علی بن ابی طالب رضی الله عنه برخاست و به سوی او رفت، دید که دراز کشیده است. به او گفت: ای غلام! آیا صدایم را نشنیدی؟ غلام گفت: بله، شنیدم. علی بن ابی طالب فرمود: چه چیزی باعث شد جوابم را ندادی؟ غلام گفت: اعتماد به صبر و حلم تو و توکلم بر عفو تو. علی رضی الله عنه فرمود: به خاطر این اعتقادات تو را به خاطر رضایت و خشنودی الله آزاد می گردانم.

علی رضی الله عنه بعد از شهادت عثمان، خلافت را در سنه ۳۵ هـ بدست گرفت، بعضی از صحابه از او خواستند تا انتقام عثمان بن عفان را بگیرد، و اینجا یک فتنه بزرگی میان علی، عائشه، معاویه و طلحه وزیر گرفت. و جنگهایی مانند جمل و صفین در گرفت.

در جنگ جمل سنه ۳۶هـ به گفته قتاده و زرکلی، بیست هزار نفر کشته شدند.

و در جنگ صفین سنه ۳۷هـ از طرفین، نزدیک به هفتاد هزار نفر کشته شدند.

سرانجام اینکه این فتنه های بزرگ، توسط داوری ابو موسی اشعری و عمرو بن العاص خاتمه یافت، اما مسلمانان سه تقسیم شدند:

۱- شامی ها که آنان با معاویه رضی الله عنه بیعت کردند

۲- کوفی ها که بر بیعت خود با علی بن ابی طالب رضی الله عنه ماندند

۳- گروهی که از علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه جدا شدند، که ما آنرا

خوارج^(۲۴) می گوئیم.

بعد از این واقعات، جنگ نهروان (سنه ۳۸هـ)، زخم کاری و عمیقی از کینه در قلوب خوارج ایجاد کرد که نه تنها با گذر ایام، بهبود

^{۲۴} خوارج: اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، که اهل بدعت و مارق بودند، معتقد به تکفیر عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می شمردند و حکمین را نیز تکفیر می کردند و هر کسی به آن راضی بود نیز تکفیر می شد. و مرتکبین گناهان کبیره را کافر می دانستند، و خارج شدن از فرمان امام را اگر مخالف سنت عمل می کرد واجب می شمردند، که خوارج چند دسته بودند. الفرق بین الفرق، بغدادی، ص (۵۵)، الملل والنحل، شهرستانی، ص (۱۱۴ - ۱۳۷)، مجموع الفتاوی ابن تیمیه، (۳ / ۳۴۹)

نیافت، بلکه روز به روز، شدیدتر شد. از اینرو تعدادی از آنان، تصمیم گرفتند علی رضی الله عنه را ترور کنند و انتقام کشته های خویش در نهر وان را بگیرند. قاتل علی مرتضی رضی الله عنه، یکی از خوارج به نام عبدالرحمن بن ملجم مرادی بود.

مردم که برای علی رضی الله عنه نگران بودند، نزد حسن رضی الله عنه رفتند و ابن ملجم، دستبسته آنجا بود؛ در این اثنا ام کلثوم دختر علی در حالی که میگریست، خطاب به ابن ملجم فرمود: "ای دشمن خدا! پدرم، هیچ مشکلی ندارد و خداوند، تو را رسوا میکند." ابن ملجم گفت: "پس چرا میگری؟ به خدا سوگند، شمشیرم را به هزار درهم خریدم و با هزار درهم، زهراگین نمودم؛ اگر این ضربه، بر تمام مردم شهر تقسیم شود، هیچیک از آنان، زنده نخواهد ماند."

بالاخره، عبدالرحمن بن ملجم المرادی، در ۱۷ رمضان ۴۰ هجری

در سن ۶۳ سالگی، علی بن ابی طالب را به شهادت رسانید. ^(۲۵)

به گفته امام ابن کثیر، قبر او در کوفه در «دارالاماره» است.

^{۲۵} - الاعلام للزرکلی.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: این که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه وصیت کرده باشد که پس از مرگش بر پشت شترش سوارش کرده و شتر را رها کرده و هر کجا که شتر خوابید دفن گردد و چنین کرده باشند، این جریان به اتفاق تمام علما دروغ و ساختگی و جعلی بوده، امام علی چنین وصیتی نکرده و چنین جریانی اصلاً رخ نداده و هیچ کدام از اهل علم و انصاف آن را نفرموده اند این جملات فقط از عده ای دروغگو نقل شده است. و اصلاً جایز نیست چنین عملی با جنازه هیچ مسلمانی انجام داده شود و اینچنین وصیتی نامشروع است و این عمل همان مثله کردن جنازه به حساب می آید و فایده ای در انجام این کار وجود ندارد اگر منظور از این عمل مخفی ساختن محل دفن است، اصلاً نیازی به این اهانت و توهین به جنازه نیست بلکه می توان به صورت سری و مخفیانه قبری کند و او را در آن دفن کرد چه نیازی هست که جنازه را سوار بر شتر در میان مردم بگردانند.

اینکه مسلمانان با قاتل علی رضی الله عنه چه عکس العملی را نشان دادند، امام ذهبی می گوید: «عبدالرحمن بن ملجم، قتل امیر المؤمنین علی رضی الله عنه، فقطت أربعته ولسانه، وسلمت عیناه، ثم أحرق». (۲۶)

یعنی: «عبدالرحمن پسر ملجم، امیر مؤمنان (علی بن ابی طالب) را به شهادت رسانید. سپس دست و پا و زبان (ابن ملجم را) بریدند، چشمانش را خارج کردند، و در اخیر او را سوزانیدند».

بعد از مرگ او، در حقش افراط و تفریط شد، برخی ها او را تکفیر کردند، و برخی ها او را بعد از پیامبر علیه السلام احق به خلافت، و ابوبکر و عمر را غاصب خلافت دانستند، و برخی ها پا را از گلیم فراتر گذاشته، او را پیامبر دانستند و گفتند جبرائیل در آوردن وحی اشتباه کرد. (۲۷)

^{۲۶} - [المیزان ۲/ ۵۹۲].

^{۲۷} - ابن الأثیر: حوادث سنة ۴۰ و الطبري: ۶: ۸۳ و البدء و التاريخ: ۵: ۷۳ و صفة الصفوة ۱: ۱۱۸ و اليعقوبي: ۲: ۱۵۴ و مقاتل الطالبين ۱۴ و حلية الأولياء ۱: ۶۱ و شرح نهج البلاغة ۲: ۵۷۹ و منهاج السنة ۳: ۲ و ما بعدها، ثم ۴: ۲ إلى آخر الكتاب، و تاريخ الخميس ۲: ۲۷۶ و المرزباني ۲۷۹ و المسعودي ۲: ۲ - ۳۹ و الاسلام و الحضارة العربية ۲: ۱۴۱ و ۳۷۹.

شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: ثابت است که علی رضی الله عنه بیشتر افراد فرقه‌ی (غالیه: افراطی) را که معتقد به الوهیت و خدا بودن علی بودند با آتش سوزاند و به هلاکت رساند.^(۲۸)

نکته قابل یاد آوری:

آنچه که در کتب تاریخی ثابت است، این حقیقت را ثابت می‌کند که شمشیر علی رضی الله عنه دو سر نبوده ...

"ذو الفقار" اصلاً و ابداً به معنی دو سر نیست.

امام ذهبی رحمه الله می‌فرماید: "ذو الفقار؛ لأنه كان في وسطه مثل فقرات الظهر."

یعنی: «ذو الفقار - نامیده شده - چراکه وسط آن مثل فقرات پشت

بوده است.^(۲۹)

^{۲۸} - ابن الأثير: حوادث سنة ۴۰ و الطبري ۶: ۸۳ والبدء والتاريخ ۵: ۷۳ وصفة الصفوة ۱: ۱۱۸ واليعقوبي ۲: ۱۵۴ ومقاتل الطالبين ۱۴ وحلية الاولياء ۱: ۶۱ وشرح نهج البلاغة ۲: ۵۷۹ ومنهاج السنة ۳: ۲ وما بعدها، ثم ۴: ۲ إلى آخر الكتاب، وتاريخ الخميس ۲: ۲۷۶ والمرزباني ۲۷۹ والمسعودي ۲: ۲ - ۳۹ والاسلام والحضارة العربية ۲: ۱۴۱ و ۳۷۹.

^{۲۹} - [سير اعلام النبلاء: ۲/۳۰۲] .

اما باید دانست که آنچه دو سر بود، خنجر ابو لؤلؤ مجوسی ملعون قاتل سیدنا عمر رضی الله عنه بوده .. چنانچه امام طبری رحمه الله بیان می کند:

"ودخل أبو لؤلؤة في الناس، في يده خنجر له رأسان ... فضرب عمر ست ضربات" ^(۳۰).

یعنی: "ابو لؤلؤ به میان مردم آمد، در حالیکه خنجری دو سر در دست داشت ... و به عمر رضی الله عنه شش ضربه زد."



۶- سلمان فارسی رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۶ م)

سلمان فارسی^(۳۱)، از پیشگامان اسلام است، وی خود را به "سلمان الاسلام" مسمی کرده بود، اصلیت وی از مجوس اصفهان ایران است، عمر طولانی را سپری کرد. در مورد شهرش علماء اختلاف کرده اند، برخی او را از قریه جیان گفته اند. بناءً از جیان بطرف شام رهسپار شد، از آنجا به موصل، سپس به نصیبین، سپس به عموریه. کتب فارسی ها و رومی ها و یهودی ها را مطالعه کرد. سپس قصد وارد شدن به شهر های عرب را کرد، پس با فردی از قبیله بنی کلب مواجه شد، سلمان رضی الله عنه را آن شخص به کار گرفت، اما (بدبختانه) او را غلام

(۳۱) - هفت صحابی فارسی زبان:

- ۱) سلمان فارسی رضی الله عنه.
- ۲) فیروز دیلمی رضی الله عنه.
- ۳) سالم مولی ابو حذیفه رضی الله عنه.
- ۴) رُشَید فارسی مولی بنی معاویه رضی الله عنه.
- ۵) ابو عقبه عبدالرحمن فارسی رضی الله عنه.
- ۶) ابو منصور فارسی رضی الله عنه.

(الاصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی رحمه الله)

گرفت و فروخت. سلمان را شخصی از بنی قریظه خرید، و آنرا به مدینه آورد. سلمان حسب مقدرات الهی، از قدوم اسلام آگاهی یافت، پس شتافت تا پیامبر علیه السلام را ملاقات کند، پیامبر علیه السلام را در قباء یافت، و اسلام را پذیرفت، و همراهی پیامبر اسلام همیشگی نمود. چونکه خودش یک غلام بود، پس مسلمانان کمک کردند تا آزادش کنند. ایشان دارای جسم قوی، صاحب رأی و فکر بلند، عالم به شریعت های الهی بود. ایشان کسی بودند که مسلمانان را به حفر خندق مشورت دادند. مهاجرین و انصار بر او در غزوه احزاب اختلاف کردند بر اینکه گفتند: سلمان از ماست!، پس رسول الله ﷺ فرمود: سلمان از اهل بیت است. و ثابت شده که رسول الله ﷺ او را لقمان حکیم این امت گفته است.

او، روزگاری امیر مدائن بود، و در زیست تا اینکه وفات یافت، از ایشان در کتب حدیث (۶۰) حدیث روایت شده است. (۳۲)

(۳۲) - طبقات ابن سعد ۴: ۵۳ - ۶۷ و تهذیب ابن عساکر ۶: ۱۸۸ و الاصابة، ت ۳۳۵۰ و حلیة الاولیاء ۱: ۱۸۵ و صفة الصفوة ۱: ۲۱۰ و المسعودی ۱: ۳۲۰ و محاسن أصفهان ۲۳ و الذریعة ۱: ۳۳۲ و ۳۳۳.

يك بار هم، سلمان فارسي خواست كه براي پيامبر ﷺ سجده
 نمايد، اما رسول الله ﷺ او را از اين كار نهي كرد و فرمود: «فلا
 تسجد لي واسجد للحي الذي لا يموت».

«هرگز براي من سجده نکن، بلکه براي کسی سجده کن که همیشه
 زنده و باقي است و مرگ و هرگز نمي ميرد!».

د. علی صلابی می نویسد:

لا إله إلا الله، صهيب رومي و بلال حبشي و سلمان فارسي و ابوبكر
 قريشي را با هم در يك صف قرار داد و تعصب قومي و نژادي و ميهني
 را از بين برد؛ پيامبر ﷺ نیز به مسلمانان فرمود: «دعوها فإنها منتنة»^(۳۳)
 يعني: «تعصب قومي و نژادي و ميهني را رها كنيد كه امر پليدي
 ست». در جاي ديگري فرمود: «ليس منّا من دعا إلى عصبية وليس منّا
 من قاتل علي عصبية وليس منّا من مات علي عصبية»^(۳۴) يعني: «کسی
 که به سوي تعصب نژادي فرا بخواند، از ما نيست؛ کسی که به خاطر

(۳۳) - بخاري، شماره ي: ۴۰۹۵.

(۳۴) - مسلم، شماره ي: ۱۸۴۸.

تعصب نژادی بجنگد، از ما نیست و کسی که بر تعصب نژادی بمیرد،
از ما نیست».

سیرت و رفتار محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و یاران باوفایش برای پویندگان
راهشان، مناره‌ی هدایت و اصلاح است.



۷- معاویه رضی الله عنه

(۲۰ ق هـ - ۶۰ هـ = ۶۰۳ - ۶۸۰ م)

او «معاویه بن (أبی سفیان) صخر ابن حرب بن أمیه بن عبد شمس بن عبد مناف، قریشی، اموی» می باشد.

او مؤسس دولت اموی در شام بود، مردی دانشمندی توانا، حلیم و باوقار.

امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفیان (صخر بن حرب) رضی الله عنه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد. در سال حدیبیه ایمان آورد. ولی آن را مخفی نمود و در سال فتح مکه آن را آشکار کرد. مصاحبت و کتابت پیامبر را نمود. عمر رضی الله عنه بعد از برادرش یزید بن ابوسفیان او را بر ولایت شام گماشت، عثمان رضی الله عنه نیز او را ابقا نمود. در سال ۴۱ مردم بر بیعت با او اجتماع نمودند. بیست سال خلافت نمود و در سال ۶۰ هجری فوت نمود. ^(۳۵)

از او (۱۳۰) حدیث روایت شده است.

^{۳۵} - بدایه و نهایه ۸ / ۱۲۰ - ۱۴۷ اصابه ۳ / ۴۳۳ - ۴۳۴

سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید: «ما رأیت أحداً بعد عثمان أقضي بحق من صاحب هذا الباب يعني معاويه».

یعنی: «از صاحب این باب (یعنی معاویه) کسی را بعد از عثمان در داوری برحق تر ندیدم».

امام ابوبکر اثرم نقل می کند که ما نزد محدث معروف، امام اعمش (رحمه الله) نشسته بودیم، بحث عدل و انصاف عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) مطرح شد، امام اعمش (رحمه الله) فرمود: «شما از عدالت عمر بن عبدالعزیز تعجب می کنید» پس اگر دوران خلافت معاویه رضی الله عنه را می دیدید، چقدر تعجب می کردید؟

مردم گفتند: آیا از نظر علم ایشان؟ امام اعمش (رحمه الله) فرمود: خیر، از نظر عدل و انصاف ایشان.

همچنین تابعین بزرگ مانند قتاده، مجاهد، ابو اسحاق سبئی (رحمهم الله) به مردم زمان خود می فرمودند: اگر شما در دوران حکومت معاویه رضی الله عنه می بودید، حتماً می گفتید که او مهدی است.

چرا مهدی زمان خود نباشد، به اینکه رسول الله ﷺ در حق او چنین دعا کرد: «اللهم اجعله هاديا ومهديا واهد به». الهی ایشان را هادی و هدایت یافته قرار ده و سبب هدایت مردم بگردان.

از امام و محدث بزرگ ابن مبارک رحمه سوال شد آیا معاویه افضل است و یا عمر بن عبدالعزیز؟! ابن مبارک در جواب گفت خاک که به بنی معاویه داخل شده افضل تر است از عمر بن عبدالعزیز.^(۳۶)

به امام و محدث حسن بصری رحمه الله گفته شد گروهی از مردم هستند معاویه را در دوزخ میدانند حسن بصری در جواب گفت: لعنت الله بر آنها شود.^(۳۷)

به امام و محدث بزرگ احمد بن حنبل گفته شد یک شخص وجود دارد عمر بن عبدالعزیز را بر معاویه رضی الله عنه برتری میدهد! امام صاحب گفتند با او نه بشین و نه از غذایت بخوران و نه از نوشیدنت بنوشان و اگر مریض شد به عیادتش هم نرو!^(۳۸)

^{۳۶} - ((الحجة في بيان المحجة ۲/ ۳۷۷)).

^{۳۷} - ((الشریعة ۳/ ۵۲۱)).

^{۳۸} - ((طبقات لابن رجب ۳/ ۱۳۳)).

یقیناً، خاکی که معاویه رضی الله عنه به سر آن راه رفته باسرف تر و پاک تر و اعظم تر و افضل تر و گرامی تر از کسانیست که به او دشنام میدهند.



۸- مصعب بن زبیر رضی الله عنه

(۲۶ - ۷۱ هـ = ۶۴۷ - ۶۹۰ م)

او «أبو عبدالله مصعب بن زبیر بن العوام بن خویلد اسدی قریشی»، می باشد.

مصعب بن زبیر تا سه سال در کوفه به امر قضاوت پرداخت. مختار ثقفی آدم شیطنت پیشه ای بود و بعدها ادعای پیامبری کرد و در نهایت به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید.

مصعب فرزند زبیر بن العوام است و ازدواج وی با سکینه مشهور است، در اکثر منابع و مراجع ذکر شده و انکار آن مانند انکار نمودن وجود خورشید در روز روشن است.^(۳۹)



^{۳۹}- برای اطمینان نگا: انساب الأشراف بلاذری (۳/ ۱۹۵) با تحقیق محمد باقر محمودی والمحرر، ابن حیب ص ۴۳۸، والمعارف، ابن قتیبۃ ص ۳۱۴.

۹- مصعب بن عمیر رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۵ م)

او «مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف، قریشی»، از بنی عبدالدار بوده است.

صحابی بزرگوار، شجاع، و از سابقین اسلام می باشد.

ابو عبدالله مُصعب بن عمیر قریشی، در آغاز بعثت اسلام را پذیرفت. خانواده اش که اطلاع یافتند مدتی او را زندانی کردند.

روزی عثمان بن طلحه دید که او نماز می خواند، رفت مادرش و قوش را خبر داد.

«فأخذوه فحبسوه فلم یزل محبوساً حتی خرج إلى أرض الحبشة».

آنها او را دستگیر کرده و به زندان سپردند، از آن پس در زندان به سر می برد، تا این که به سوی حبشه هجرت کرد.

بعد از اینکه به حبشه هجرت کرد، مدتی بعد از بازگشت و پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه جرت کرد تا به تازه مسلمانان مدینه قرآن بیاموزد و با آنان نماز بگذارد. شماری زیادی از مردم مدینه به وسیلهی او مسلمان

شدند، «سعد بن معاذ» از انصار و رئیس قبیله اوس بود. هنگامی که پیامبر ﷺ، مصعب بن عمیر را برای تبلیغ اسلام به مدینه فرستاد، سعد به دست او مسلمان شد. او به افراد قبیله اش گفت: بر من حرام باد حرف زدن با شما تا این که اسلام اختیار کنید. از آن پس همه مسلمان شدند.

معاذ بن جبل رضی الله عنه به وسیله مبلغ مکی مصعب بن عمیر رضی الله عنه به اسلام مشرف شد.

اصحاب می گفتند: مصعب بن عمیر رضی الله عنه در جنگ اُحُد کشته شد و چیزی نبود که او در آن کفن شود جز یک چادر که وقتی با آن سرش را میپوشاندیم بیرون می آمدند و چون پاهایش را میپوشاندیم سرش برهنه میشد، آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: چادر را بر سرش بگذارید و پاهایش را با گیاه اذخر بپوشانید.^(۴۰)

آیه ذیل، در مورد مصعب و سائر شهدا نازل شد:

^{۴۰} - مراجعه شود به کتاب سیر اعلام النبلاء، الاستیعاب والاعلام.

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَىٰ-
نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (۲۳) ﴿[الأحزاب: ۲۳].

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهده‌ای که با الله بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی- پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

دوست گرامیم:

جوانی مانند مصعب بن عمیر که در سرایی پر از زر و زیور نشو و نها یافته، و در رفاه و نعمت زیسته است. پدر و مادرش او را سخت دوست دارند، و به شدت نسبت به او محبت می‌ورزند. بهترین خوراک را به او می‌خورانند و بهترین پوشاک‌ها را به او می‌پوشانند، و همواره او را زیر بال و پر لطف و سرپرستی و ایثار خویش در ناز و نعمت می‌پرورانند. یک جوان نازپرورده این چنین، چه می‌شود که این زندگی شیرین و آرام و دلپذیر را رها می‌کند، و به یک زندگی سراسر خشونت و دردسر، و اضطراب و تلاش و جهاد و غربت و

هجرت روی می آورد؟ چه چیز او را وادار می کند که به جدایی از خانه و خانواده و زادگاهش تن دردهد، و از ثروت و موقعیت اجتماعی روی برتابد، و دینش را بردارد و نخست به حبشه و سپس به مدینه بگریزد و مهاجرت کند، و سرانجام در سرزمین غربت و هجرت در جنگ احد شهید گردد، و مسلمانان قطعه پارچه ای نیابند که بپوشش را در آن بپسند. تنها چیزی که در اختیار داشتند یک قطعه پارچه کوتاه بود که وقتی سرش را با آن می پوشانیدند پاهایش بیرون می ماند و وقتی پاهایش را می پوشانند، سرش بیرون می ماند؟! هیچ چیز مگر ایمن!.



۱۰ - انس بن مالک رضی الله عنه

((۱۰ ق هـ - ۹۳ هـ = ۶۱۲ - ۷۱۲ م))

او «انس پسر مالک پسر نضر پسر ضمضم نجاری خزر جی انصاری»، می باشد، که اسم کنیه او ابو ثامه یا ابو حمزه می باشد. موقع آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه، مادر انس او را به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آورد و گفت: انس را آورده‌ام تا خدمتگزار تو باشد. در آن موقع انس کودک ده ساله بود. و در طول حیات رسول الله صلی الله علیه و آله در خدمت ایشان بود. در خلافت عمر به بصره رفت تا مردم را در دین آگاه بگرداند. عمری طولانی کرد و در سن ۹۹ سالگی در بصره وفات یافت. و او آخرین صحابی است که در بصره وفات یافته است. از برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله هم عمر طولانی کرد و هم دارای فرزندان بسیار شد. گفته‌اند: فرزندان او که در حیات او در گذشته‌اند به یکصد رسیده و معلوم است آن‌چه مانده‌اند بیشتر بوده‌اند. و بعضی گفته‌اند: به عمر ۱۶۳ سالگی رسیده، اما این قول به ثبوت نرسیده است. وفات او به سال ۹۳ هجری قمری در بصره بوده است.

از انس (۲۲۸۶) حدیث روایت شده است.^(۴۱)



۱۱- ابن عباس رضی الله عنهما

(۳ ق هـ - ۶۸ هـ = ۶۱۹ - ۶۸۷ م)

او «عبدالله پسر عباس پسر عبدالمطلب قریشی و هاشمی» بوده، که اسم کنیه او ابوالعباس می باشد.

که او را «دانشمند امت» یاد می کنند، تولد او در مکه شده و نشو و نموی آن در عصر طلایی نبوت بوده، یکی از اصحابی است که همراه پیامبر اسلام مواظبت داشته است، از او احادیث صحیح روایت شده، او در جنگ صفین و جمل از طرفداران علی رضی الله عنه بود، در اخیر عمر چشمان خود را نیز از دست داد، و در طائف مسکن گزین شد، و در آنجا وفات نمود، از ابن عباس در بخاری و مسلم (۱۶۶۰) حدیث روایت شده، ابن مسعود می گوید: بله او ترجمان قرآن است.^(۴۲)

^{۴۱} - الاعلام، ج ۱، ص ۳۶۵ - م.

^{۴۲} - محدث قمی، الکنی و الالقاب، ص ۳۲۵، و زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۲۲۹ - م.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: روزی سوار بر اسب، پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که فرمود: «پسر جان! چند سخن به تو می آموزم: شریعت الله را پاس بدار تا تو را حفظ کند؛ شریعت الله را حفظ کن تا او را در برابر خویش بیابی. هرگاه چیزی خواستی، از الله بخواه و هرگاه کمک و یاری خواستی، از الله درخواست کمک کن و بدان که اگر همهی مردم جمع شوند تا نفعی به تو برسانند، نمی توانند؛ مگر آن چه را که الله، برایت مقدر کرده است. و اگر همهی مردم جمع شوند تا زیانی به تو برسانند، نمی توانند مگر زیانی که الله برایت رقم زده است. کار نوشتن تقدیر به وسیله ی قلم ها پایان یافته و نامه ها، خشک شده است».^(۴۳)

ناگفته نماند که در هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۱۳ سال داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای او دعا کرد که الله او را علم دین بیاموزد و در دین فقیه گرداند. در طائف در سال ۶۸ فوت نمود و محمد بن حنیفه بر او نواز گذارد.^(۴۴)

^{۴۳} - ترمذی، (۷ / ۲۱۹ - ۲۲۰)؛ صحیح الألبانی (۶ / ۲۰۰).

^{۴۴} - الاستیعاب از ابن عبدالبر نگا: ۳ / ۹۳۳ شماره ۱۵۸۸.

۱۲- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۳ م)

او «أبو عبد الرحمن، عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبيب هذلي»، می باشد.

از اولین کسانی بود که به پیامبر الله ایمان آورد. در بدر و غزوه های دیگر حضور داشت. به خوب ادا نمودن واجبات شهرت یافت. از بزرگترین قاریان بود که هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ نمود. بسیاری از اصحاب، او را ستوده اند.

اولین کسی است که قرآن را به صدای بلند در مکه خواند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از بزرگان صحابه هستند، وی از صحابه اهل فتوا نیز بودند. در صدر اسلام به دین اسلام مشرف شد و در هجرت به حبشه نیز شرکت داشت. چون از خدمتگزاران خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود به «صاحب النعل»، «صاحب الوساده» و «صاحب المطهره»، ملقب گردید.

حفاظت و نگهداری کفش ها، بالش، و آفتابه رسول الله ﷺ در بیشتر اوقات بر عهده او بود. رسول اکرم ﷺ در باره او فرمودند: «اگر کسی را بدون مشورت به امارت برگزینم، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خواهد بود. رسول الله ﷺ در باره او چنین نیز فرمودند: «تو هر وقت بخوای اجازه حضور در مجلس و محفل مرا داری». ضمناً فرمودند: «هرکس می خواهد قرآن را به گونه ای که نازل شده بخواند مانند عبدالله بن مسعود بخواند» و فرمودند: «حدیثی را که ابن مسعود برای شما بیان کند آن را بپذیرید». ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: «زمانی که ما از یمن می آمدیم تا مدت زمان زیادی بر این باور بودیم که ابن مسعود رضی الله عنه از اهل بیت هستند، زیرا که او و مادرش به کثرت در خانه رسول ﷺ رفت و آمد می کردند». با این همه «ابوعمر و شیبانی - رحمه الله -» می گوید: مدت زیادی در خدمت ابن مسعود رضی الله عنه بودم ولی یکبار هم نشنیدم که ایشان سخنی را به رسول الله ﷺ نسبت بدهد و اگر چنین می کرد تمام بدنش به لرزه درمی آمد.

عمر و بن میمون - رحمه الله - می گوید: مدت یک سال در هر پنجشنبه ها نزد ابن مسعود رضی الله عنه می رفتم ولی نشنیدم که او حتی یک دفعه سخنی را به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت دهد. روزی حدیثی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد و بلافاصله، لرزه بر اندامش افتاد. چشمهایش قرمز، رگ های گردنش متورم شد و پیشانی او عرق کرد. آنگاه اظهار داشت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند یا شبیه آن، یا اندکی کم و بیش از آن. (۴۵)

زرکلی گفته: او را راز دار پیامبر، همراهش در سفر و حضر و غزوات می دانستند، که هر وقتی می خواست بر پیامبر اسلام وارد شده می توانست.

روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه بر وی دید و گفت: «ابن مسعود ظرفی پر از علم است».

بعد از وفات پیامبر اسلام، عهده دار بیت المال در کوفه شد. سپس به مدینه در ایام خلافت عثمان رضی الله عنه آمد، در سال ۳۲ هجری در سن ۶۰ سالگی در مدینه فوت نمود.^(۴۶)

از او (۸۴۸) حدیث روایت شده است.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: «شما از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله زیادتر روزه می گیرید، و زیادتر نماز می گزارید، و زیادتر تلاش و کوشش به خرج می دهید، ولی آنها از شما بهتر بودند!! گفتند: ای ابو عبدالرحمن چرا؟ گفت: آنها از دنیا روی گردان و به آخرت علاقمند بودند.»^(۴۷)



^{۴۶} - به الاعلام مراجعه کنید.

^{۴۷} - این چنین در الحلیه (۱/۱۳۶) آمده است.

۱۳- ابن عمر رضی الله عنهما

(۱۰ ق هـ - ۷۳ هـ = ۶۱۳ - ۶۹۲ م)

او «عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی» می باشد، که اسم کنیه او ابو عبدالرحمن می باشد، از عزیزترین خانه ها در قریش بودند در جاهلیت، وی از اصحاب جرئت مند و هوشیار بود که نشو و نموی آن در اسلام شده است، و او در مدینه هجرت نمود همراهی پدرش، و در فتح مکه نیز حاضر بود، و باید گفت که تولد و وفات آن نیز در مکه شده، در اسلام و برای مسلمانان ۶۰ سال فتوا داد، و قتیکه عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید از او تقاضا کردند که با وی بیعت کنند و وی خلیفه گردد اما ایشان از این کار سر زدند، و در افریقا دو بار به جهاد رفت یکبار همراهی ابن ابی سرح رضی الله عنه و بار دوم همراهی معاویه بن حدیج رضی الله عنه در سنه ۳۴ هـ، و در اخیر عمر چشم خویش را از دست داد، وی آخرین فردی بود که در مکه وفات نمود.

واز وی (۲۶۳۰) حدیث روایت شده است.

لازم به ذکر است که ۱۴۳ تن از سلف صالح چشمه خویش را به علت گریه زیاد از دست دادند و برخی از آنها: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، اسید بن خضیر، ابن زیاد و غیره. (۴۸)

جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه می فرماید: «هیچ کدام از ما نبود که به دنیا میل نکند و یا دنیا به او روی نیاورد، به جز عبدالله بن عمر رضی الله عنه». (۴۹)

عبدالله بن عمر به یار و پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معروف و مشهور بود، چون به طور دقیق از اقوال و افعال صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کرد و به خاطر محبت فوق العاده اش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حتی در آن اعمالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از باب تقرب به خدا انجام نداده بود، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کرد. زید بن اسلم گوید:

ابن عمر را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می خواند، در این مورد از او پرسیدم، او هم جواب داد: من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که این کار را می کند.

^{۴۸} - زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۶ - م.

^{۴۹} - تذکرة الحافظ / ۱ / ۳۷.

باز مجاهد رضی الله عنه می گوید:

با ابن عمر رضی الله عنهما مشغول مسافرت بودیم، از جایی گذشت، از جاده خارج شد، از او پرسیدند که: چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رأيتُ رسول الله فعل هذا، ففعلتُ» من رسول الله را دیدم که این کار را می کند، پس من هم این کار را کردم.

باز هم در یکی از سفرهای حج بود که شترش را خواباند. همراهانش نیز شترانشان را خواباندند و گفتند: چه می خواهی؟ تنها کاری که کرد این بود که کمی دورتر رفت و قضای حاجت کرد. وقتی از او پرسیدند، گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله حج کرد، به اینجا که رسید، قضای حاجت نمود و من نیز دوست دارم که در اینجا قضای حاجت کنم.

این داستانها بیانگر کمال حب و عشق عبدالله بن عمر به پیامبر صلی الله علیه و آله است. وی دوست می داشت که شترش، پاهایش را همان جایی بگذارد که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت ایستادن، پاهایش را نهاده است.

بخاری و مسلم روایت کرده اند که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: در خواب دو فرشته را دیدم که هر کدام تازیانه ای آهنین در دست داشته و نزد من آمدند. سپس فرشته ای به من رسید که تازیانه ای آهنین در دست داشت. خطاب به من گفتند: نترس، تو آدم خوبی هستی، کاش به نمازهای شب می افزودی. پس مرا همراه خود به کنار دوزخ بردند. ناگهان دیدم که همانند چاه چین دار و لوله شده است. دارای شاخ های همانند شاخهای چاه است. میان هر دو شاخش فرشته ای با تازیانه ای آهنین گماشته شده بود. در لابه لای آتش کسانی را مشاهده کردم که روی سرهایشان آویزان بودند، در میان آنها مردانی از قریش را شناختم. سپس مرا به سمت راست برگرداندند.

جریان این خواب را با خواهرم حفصه در میان گذاشتم. حفصه نیز آن را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بازگو نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا عبدالله انسان و بنده شایسته ای است.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: لباس پدرم کوتاه بود و من سهم خود را به او دادم تا آن را تکمیل کند.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بسیار گریه می کرد، به طوری که از کثرت گریه چشمهایش آسیب زیادی دیده بودند. یک بار خطاب به شخصی - فرمود: آیا بر گریه های من تعجب می کنی؟ از خوف و بیم خداوند آفتاب نیز گریه می کند! یک بار دیگر فرمود: از بیم الله ماه نیز گریه می کند.

ابونعیم در الحلیه (۱/۳۰۳) از عمر بن محمد بن زید و او و پدرش روایت نموده، که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما وقتی بر منزل شان - که از آن هجرت نموده بود - عبور می نمود چشم های خود را می بست، و به طرف آن نگاه نمی کرد، و در آن هرگز نشست. و نزد بیهقی در الزهد به سند صحیح از محمد بن زید بن عبدالله بن عمر روایت است که می گفت: ابن عمر هر گاهی که رسول الله را یاد می نمود، گریه می کرد، و هر گاه که از نزد منزلشان می گذشت، چشم های خود را می بست. (۵۰)



«- این چنین در الاصابه (۲/۳۴۹) آمده.

۱۴- اقرع بن حابس رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۱۳ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۱ م)

او «اقرع بن حابس بن عقال مجاشعی دارمی تیمی»، می باشد. صحابی، از بزرگان عرب در زمانه‌ی جاهلیت بود. پس از فتح مکه به همراه عطار بن حاجب با وفد بنی دارم از تمیم خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد. در غزوه‌ی طائف و حنین شرکت کرده و در مدینه سکونت نمود. بعد ها در بیشتر جنگ‌ها در رکاب خالد بن ولید رضی الله عنه شرکت نموده و بالآخره در جوزجان به شهادت رسید.^(۵۱)

امام بخاری روایت می کند که: «در روز حنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اقرع بن حابس یک صد شتر عطا کرد، مردی برخاسته و گفت: به خدا قسم عدالت را رعایت نکرده‌ای و جانب خدا را ملاحظه ننموده‌ای. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که خدا و پیامبرش عدالت را رعایت نمایند پس چه کسی رعایت می نماید؟».

^{۵۱} - مراجعه شود به الاعلام.

ابن ابی شیبه، بخاری در تاریخ خود، ابن عساکر، بیهقی و یعقوب بن سفیان از عبیده رضی الله عنه روایت نموده اند که گفت: عینه بن حصین و اقرع بن حابس نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و گفت ای خلیفه رسول الله!، نزد ما زمینی است شوره زار، که نه در آن چراگاهی است و نه منفعتی، اگر خواسته باشی آن را به ما بده، شاید آن را شیار کنیم و کشتش نماییم، آن گاه آن را به آن دو داد.

طبرانی از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت نموده که: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن را بوسید، و اقرع بن حابس رضی الله عنه به او گفت: برای من ده پسر به دنیا آمده است، ولی یکی از آن ها را هم نبوسیده ام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بر مردم رحم نمی کند، خداوند بر وی رحم نمی نماید». (۵۲)



۲- هیشمی (۸/۱۵۶) می گوید رجال وی ثقه اند. و بخاری (۲/۸۸۷) این را از ابوهریره س به مانند آن روایت نموده است.

۱۵- ابوایوب انصاری رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۲ م)

او «خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبة، أبو أيوب انصاري» از بني نجار می باشد.

صحابی بزرگواری که در عقبه، بدر، احد، خندق و تمامی مشاهد حضور داشت است.

استاد رأفت باشا می نویسد: این صحابی جلیل القدر خالد بن زید بن کلیب نام دارد و از قبيله بني نجار است. کنیه اش ابو ایوب و منسوب به انصار است. کمتر کسی یافت می شود که ابو ایوب را نشناسد، خداوند آوازه اش را در سراسر دنیا پخش کرد. و در میان مردم مقامي بالا به او عنایت کرد. او بود که خداوند برای پذیرایی رسول گرامی اش منزل او را از میان همهء منازل برگزید و تنها همین افتخار برای او کافی است داستان اسکان پیامبر در منزل ابو ایوب شنیدنی و خواندنش شیرین و لذیذ می باشد.

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه من فرود آمد، گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت باد، بر من ناخوشایند است که من در طبقه بالای خانه باشم و تو در طبقه پایین آن سکونت فرمایی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای ما مناسبت تر است که در طبقه پایین باشیم، زیرا ما را از دید مردم می پوشاند.

او شجاع، صابر، پرهیزگار و دوستدارنده جهاد بود، تا خلافت بنی امیه زیست.

ابو ایوب تمام زندگی اش را در جهاد و مبارزه گذراند حتی مشهور است که از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان معاویه رضی الله عنه هیچ غزوه ای نبوده که ابو ایوب در آن شرکت نداشته باشد مگر وقتی که دو غزوه با هم شروع می شده اند.

آخرین غزوه او زمانی بود که معاویه رضی الله عنه لشکری به فرماندهی پسرش برای فتح قسطنطنیه فرستاد در آن زمان او پیرمردی مسن شده بود و در حدود هشتاد سال عمر داشت اما این امر مانع او از پیوستنش

به لشکر اسلام تحت فرماندهی يك جوان و پيمودن امواج دريا براي
جهاد در راه خدا نشد.

البته مدت زيادي در راه مقابله با دشمن نگذشته بود كه ابو ايوب
مريض شد و بيماري او را از رويارويي با دشمن باز داشت فرمانده
لشكر به عيادتش آمد و از او سوال كرد كه آيا حاجتي دارد؟

ابو ايوب گفت: از طرف من به لشكر اسلام سلام برسانيد و به آن
ها بگويد كه ابو ايوب به شما وصيت کرده است تا قلب خاك دشمن
پيش رويد و جنازه مرا حمل کرده و جاي قدم هاي خود کنار ديوار
قسطنطنيه دفن كنيد. بعد از آن آخرين نفس هاي پاكش به پايان رسيد و
جان به جان آفرين تسليم نمود.

سپاهيان اسلام خواسته يار رسول اكرم ﷺ را بر آوردند و پشت
سر هم دست به حمله زدند تا به ديوارهاي شهر قسطنطنيه رسيدند و
جسد ابو ايوب را كه با خود حمل مي كردند در آنجا به خاك سپردند.

رحمت خداوند بر ابو ایوب انصاری باد. زیرا او در حالی که سنش نزدیک به هشتاد سال بود راهی جز اینکه بر پشت اسب های جنگی در راه خدا جان به حق تسلیم کند، انتخاب نکرد.

مؤرخین می نویسند: ابویوب، در سن ۸۰ سالگی برای فتح قسطنطنیه، همراه سپاه مسلمانان رهسپار شد و به آنان گفت: مرا هم با خود ببرید، در جواب به او گفتند: توانائی و استطاعت آن را نداری شرکت در جنگ از تو گذشته است!، او گفت: الله میفرماید ﴿به سوی جهاد حرکت کنید، سبک بار یا سنگین بار﴾ [توبه / ۴۱].

از او (۱۵۵) حدیث روایت شده است. (۵۳)

ناگفته نماند که او با علی رضی الله عنه در جنگهای خوارج و صفین حضور یافت و در زمان جنگهای دوران خلافت معاویه رضی الله عنه در روم به سال ۵۲ یا ۵۵ فوت نمود. (۵۴)



۲- طبقات ابن سعد ۳: ۴۹ و الاصابة ۱: ۴۰۵ و كشف النقاب - خ.

۱- الاعلام للزرکلی.

۱۶ - اسما بنت ابی بکر رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۷۳ هـ = ۰۰۰ - ۶۹۲ م)

او «اسماء بنت ابی بکر الصدیق عبد الله بن ابی قحافة عثمان بن عامر»، از قریش بوده، از صحابیات و محترمه، و آخرین مهاجری که وفات کرد.

اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه، هشتمین نفر بود که اسلام آورد. در حالیکه عبدالله بن زبیر رضی الله عنه را در شکم داشت، به مدینه هجرت نمود. سه عمه اش - که همگی از زنان صحابی بودند - عبارتند از: ام عامر، قریبه، و ام فروه - دختران ابوقحافة - .

شوهرش، یار و یاور رسول خدا و پسر عمه پیامبر و یکی از ده نفری است که به بهشت مژده داده شدند و اولین کسی است که در راه خدا شمشیر کشید... او زبیر بن عوام - رضی الله عنه - است.

پسرش، که خلیفه بود «عبدالله بن زبیر» است؛ کسی که یکی از بزرگان و دلاور مردان عبادت و جهاد بود.

برادر شقیقش، عبدالله یکی از صحابه نجیب است.

برادر پدری اش، عبدالرحمن برادر شقیق عایشه است. او از شجاعان و دلاور مردان و تیراندازان بود.

پدر بزرگ پدری اش، ابوقحافه کسی است که اسلام آورد و به افتخار همراهی و همنشینی پیامبر ﷺ نائل آمد.

مادر بزرگ پدری اش، - ام الخیر - سلمی دختر صخر کسی است که اسلام آورد و به افتخار همراهی و همنشینی پیامبر ﷺ نائل آمد.

ایشان خواهر عائشه، خیاشنه پیامبر ﷺ، و مادر عبدالله بن زبیر، و همسر زبیر بن العوام می باشد.

زبیر او را به ازدواج گرفت و از آن پسرانی به دنیا آورد که یکی از آنان عبدالله بن زبیر (اول مولود فی الاسلام) بوده است که توسط حجاج بدار آوریخته شد، سپس آنرا زبیر بن العوام طلاق داد، و اسماء همراهی پسرش در مکه زیست، تا اینکه پسرش بدست حجاج به شهادت رسید، و بعد از شهادت پسرش نابینا شد، و در مکه وفات گردید، پسر، پدر، بابه، مادر، شوهر، برادر؛ همگی از اصحاب بودند.

در جنگ یرموک همراهی پسرش عبدالله نیز حضور داشت، و آنرا نیز به ازدواج در آورده بود. ایشان فصیح اللسان، با قلب خاشع، و سنی با برکت داشت، طوری که گفته شده که هر روزی که از عمرش کمتر می شد، تازه تر و جوان معلوم می گردید، و بیش از صدسال عمر کرد.

از وی ۵۶ حدیث روایت شده است.

نام ایشان را تاریخ «ذات النطاقین» ثبت نموده است، چون هنگامیکه طعام جور کردگیش را به رسول الله ﷺ می برد، (اما چیزی نیافت که آنرا ببندد، پس کمر بند خود را دو شق نمود و همراهی آن طعام را بست، از این رو ایشان را ذات النطاقین گویند.

ده یا بیست روز بعد از کشته شدن عبدالله ﷺ در مکه، او هم فوت نمود. این در جمادی الاولی سال ۷۳ در سن ۱۰۰ سالگی در حالیکه هنوز دندانانی از او نیفتاده و عقلش زایل نگشته بود، واقع شد.^(۵۵)



۱۷- اسامه بن زید رضی الله عنه

(۷ ق هـ - ۵۴ هـ = ۶۱۵ - ۶۷۴ م)

او «أبو محمد أسامة بن زيد بن حارثة، از کنانه عوف»، می باشد.

اسامه بن زید بن حارثه یک صحابی و از موالی پیامبر صلی الله علیه و آله که به «حب رسول الله» ملقب بود، در جنگ احد شرکت داشت و در فتح مکه او هم با پیامبر به داخل کعبه رفت و به شکستن بت ها پرداخت. پیامبر امارت سپاه را برای فتح روم به او سپرد.

امام بخاری از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت می کند که: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله يأخذني فيقعدني على فخذة ويقعد الحسن على فخذة الآخر ثم يضمهما ثم يقول: اللهم ارحمهما فإني أرحمهما».

«گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله مرا می گرفت و بر روی رانش می گذاشت و (حسن بن علی بن ابی طالب) را روی ران دیگرش می گذاشت، سپس هر دوی آنها را به هم می چسباند و می گفت: خداوندا! به این دو رحم کن، و با آنها مهربان باش، من نیز آنان را دوست دارم».

ابن سعد از ابراهیم تیمی از پدرش روایت نموده، که گفت: اسامه بن زید ذوالبطن رضی الله عنه گفت: با مردی که لاله الا الله بگوید ابداً نمی جنگم، بعد ابن مالک رضی الله عنه گفت: من هم به خدا سوگند، با مردی که لاله الا الله بگوید: ابداً نمی جنگم. آن گاه مردی به آنان گفت: آیا خداوند نگفته است:

«و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله».

ترجمه: «و بجنگید با ایشان تا اینکه فتنه ای باقی نماند، و دین همه اش از آن خدا باشد».

پاسخ دادند: ما جنگیدیم تا اینکه فتنه ای باقی نماند، و دین همه اش از آن خدا بود.

در تاریخ آمده که صحابه به ابوبکر پیشنهاد کردند که لشکری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اسامه بن زید فرستاده برگرداند تا در جنگ با اهل رده او را یاری کنند اما ابوبکر آن را نپذیرفت و گفت: من هرگز لشکری را که رسول الله روانه کرده بر نمی گردانم. پس ابوبکر تنها شرع و دستور خدا را حاکم کرد و غیر آن را حاکم نکرد.

وی در سال ۵۴ هجری وفات یافت. از وی (۱۲۸) حدیث

روایت کرده است. (۵۶)



۱۸- ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه

(۴۰ ق هـ - ۱۸ هـ = ۵۸۴ - ۶۳۹ م)

او «عامر بن عبد الله بن جراح بن هلال فهري قریشی»، می باشد. او امیر، قائد، فاتح دیار شام، صحابی بزرگوار، و یکی از مبشرین به بهشت می باشد.

ابو عبیده رضی الله عنه در مکه تولد شد، و در همه مشاهد اسلام حضور داشت. از او (۱۴) حدیث در کتب حدیثی موجود است.

(عامر بن عبدالله) یک صحابی قریشی - و فهري و یکی فرماندهان بزرگ فتوحات اسلامی است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به «امین امت» ملقب ساخت، او فرماندهی کل نیروهای اسلام را در فتح شام در عهد ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه بعد از عزل خالد بن ولید به عهده داشت و سرانجام در سال ۱۸ هجری در سن ۵۸ سالگی در طاعون عمواس

۵۶ - مراجعه شود به کتاب «الاستیعاب».

وفات کرد و در غور اردن دفن شد، مزارش در آنجا معروف و زیارتگاه مردم است.^(۵۷)

مسلم به شماره: ۲۳۸۵ از طریق ابن ابی ملکیه آن را روایت کرده که او گفت: از عایشه موقعی که از وی سؤال شد رسول خدا ﷺ اگر کسی را جانشین خود می کرد، چه کسی را برای این کار انتخاب می کرد؟ شنیدم که در جواب گفت: ابوبکر. پس به عایشه گفته شد: پس از ابوبکر چه کسی؟ گفت: عمر. سپس به او گفته شد: پس از عمر چه کسی؟ گفت: ابو عبیده بن جراح.^(۵۸)

در «صحيحین» از حذیفه بن یمان روایت است که وی گوید: مردم نجران نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! مردی امین و

^{۵۷} - طبقات ابن سعد. والاصابة. وحلیة ۱: ۱۰۰ والبدء والتاریخ ۵: ۸۷ وابن عساکر ۷: ۱۵۷ وصفة الصفوة ۱:

۱۴۲ وأشهر مشاهیر الإسلام ۵۰۴ وتاریخ الخميس ۲: ۲۴۴ والریاض النضرة ۲: ۳۰۷.

^{۵۸} - نگا: «المسند»، ۶/ ۶۳؛ «طبقات ابن سعد»، ۳/ ۱۸۱؛ «الکني» اثر دولابی، ۲/ ۳۹؛ و «فضائل الصحابة» اثر

احمد بن حنبل، به شماره های: ۲۰۳، ۲۰۴ و ۱۲۸۶.

محل اطمینان را به سوي ما بفرست. رسول الله فرمود: «لأبعثنَّ إليكم رجلاً أميناً حقَّ أمين». (۵۹)

«قطعاً مردی به راستی امین و محل اطمینان را به سوي شما خواهم فرستاد». حذیفه بن یمان گفت: مسلمانان از دوردست نگاه کردند تا ببینند پیامبر ﷺ چه کسی را می فرستد. حذیفه بن یمان گوید پس ابو عبیده بن جراح را فرستاد.



۱- بخاری به شماره های: ۳۷۴۵، ۴۳۸۰، ۴۳۸۱ و ۷۲۵۴؛ مسلم به شماره: ۲۴۲۰؛ ترمذی به شماره: ۳۷۵۹؛ احمد در «المستند»، ۵/ ۳۸۵ و ۴۰۱، و در «فضائل الصحابة»، به شماره: ۱۲۷۶؛ ابن ماجه به شماره: ۱۳۵؛ نسائی در «فضائل الصحابة»، به شماره: ۹۴؛ ابن سعد، ۳/ ۴۱۲؛ طیالسی- به شماره: ۴۱۲؛ ابونعیم در «الحلیة»، ۷/ ۱۷۶؛ و بغوی به شماره: ۳۹۲۹ آن را روایت کرده اند.

۱۹- ابوسعید خدری رضی الله عنه

(۱۰ ق هـ - ۷۴ هـ = ۶۱۳ - ۶۹۳ م)

او «سعد بن مالک بن سنان الخدری الانصاری الخزرجی، أبو سعید»، می باشد.

از اصحاب جلیل القدر و همیشه ملازمت کننده با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، از او (۱۱۷۰) حدیث روایت شده است و در دوازده غزوه اشتراک داشته است.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: در سن ۱۳ سالگی برای شرکت در غزوه احد رفته بودم، رسول الله صلی الله علیه و آله به دلیل کم سنی مرا نپذیرفتند. پدرم سفارش کرد و گفت: این (ابوسعید) توانا و نیرومند است و جا دارد که پذیرفته شود. رسول الله صلی الله علیه و آله خیره به طرف من نگاه می کردند، بالاخره به دلیل کم سنی موافقت فرمودند. پدرم در این جنگ حضور داشت و شهید شد، هیچ مال و متاعی نزد ما نبود. من به قصد سؤال در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر شدم، ایشان فرمودند: «هرکس صبر بخواهد، خداوند او را صبر عنایت می کند. هرکس عفت و

پاکدامنی بخواهد، خداوند او را عفت می دهد و هر کس طالب استغنا باشد، الله او را مستغنی می کند». وقتی این گفته رسول الله ﷺ را شنیدم از طرح سؤال منصرف شدم، و بعد حق تعالی او را به چنان مرتبه والایی از علم و دانش رسانید، که همتایی برای او در میان آن عده از اصحاب جوان به مشکل پیدا می شد.^(۶۰)

ابوسعید همواره خطاهای حکام را انتقاد می کرد، و نصیحت شان می نمود، من باب مثال ابوسعید خدری رضی الله عنه بر بعضی از کارهای مروان که امیر مدینه بود با جرات انکار ورزید.

ابوسعید خدری از جمله افرادی بود که حسین را نمی گذاشت که به عراق رود، خود می گوید: «حسین برای رفتن بر من غالب شد» من به او گفته بودم «تو را به الله، بر خودت رحم کن، در خانه بیان و علیه حاکم خود قیام نکن».^(۶۱)

^{۶۰} - اصابه و استیعاب.

^{۶۱} - ابن سعد: ط ۵ / ۳۶۱، مزی: تهذیب الکمال ۶ / ۴۶۱، ابن کثیر: البداية و النهایة ۹ / ۱۶۵.

سر انجام در مدینه طیبه وفات نمود.^(۶۲)



۲۰- ام سلمه رضی الله عنها

(۲۸ ق هـ - ۶۲ هـ = ۵۹۶ - ۶۸۱ م)

او «هند دختر ابوامیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بن یقظه بن مره مخزومیه، بنت عم خالد بن ولید»، از زنان نخست مهاجر است. او قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد برادر رضاعی اش ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی بود. ابوسلمه مردی صالح بود.

احمد از ام سلمه روایت نموده، که گفت: ابوسلمه رضی الله عنه روزی از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد آمد و گفت: [از] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قوی شنیدم که به آن خوشحال گردیدم، گفت: «هر مسلمانی را که مصیبتی برسد، و او در وقت مصیبت خود استرجاع بخواند، و بعد بگوید: «اللهم آجرني في مصيبتی و اخلف لی خيراً منها» «بار خدایا، مرا در مصیبتم پاداش بده، و از آن بهتری را برایم عوض عنایت فرما همانطور می شود». ام سلمه

^{۶۲} - تهذیب التهذیب ۳: ۴۷۹ وصفة الصفوة ۱: ۲۹۹ وابن عساکر ۶: ۱۰۸ وحیلة الاولیاء ۱: ۳۶۹ وذیل المذیل

می گوید: این را از وی حفظ نمودم، و هنگامی که ابوسلمه وفات نمود، استرجاع خوانده گفتم: بار خدایا، در مصیبتم به من پاداش بده، و از آن بهتری را برایم عوض عنایت فرما. بعد از آن به نفس خود برگشتم و گفتم: از ابوسلمه کجا برایم بهتر پیدا خواهد شد؟! هنگامی که عده ام سپری شد، پیامبر ﷺ برای داخل شدن نزدم اجازه خواست، و من در آن وقت پوستی را دباغی می نمودم، آن گاه دست های خود را از مواد دباغی شستم، و به او اجازه دادم، و بالشت پوستی را که از پوست درخت خرما بود پر شده بود گذاشتم و او بر آن نشست، و مرا برای خود خواستگاری نمود، هنگامی که از گفته خود فارغ شد به او گفتم: ای پیامبر خدا، اینطور نیست که به تو رغبت نداشته باشم، ولی من زنی هستم که رشک شدیدی دارم، و می ترسم از من چیزی ببینی، که خداوند مرا به سبب آن تعذیب نماید، و من زنی هستم ساخزورده و دارای عیال، فرمود: «آنچه از رشک یاد نمودی، آن را خداوند از تو خواهد برد، و آنچه از سن یاد نمودی، مرا نیز مثل آنچه تو را رسیده، رسیده است، و آنچه درباره عیال متذکر شدی،

عیال تو عیال من است»، می گوید: پس خود را به پیامبر خدا ﷺ سپردم، ام سلمه می افزایشد: و خداوند از ابوسلمه بهتری را که پیامبر خدا ﷺ است به من عطا فرمود. (۱۳)

پیامبر ﷺ در سال چهارم هجری با وی ازدواج کرد. ام سلمه از شریف ترین و خردمندترین زنان بود، او آخرین زن از مادران مؤمنان بود که به سال ۵۹ هجری وفات یافت. (۱۴)
از او (۳۷۸) حدیث روایت شده است.

ام سلمه رضی الله عنها می فرمود: «آگاه باشید که پیامبر شما از کسانی که در دینش تفرقه ایجاد نموده، و حزبگرایی می کنند؛ بیزاری جسته است و با آنها مخاصمه نموده است ام سلمه این آیه مبارکه را تلاوت نمود که الله - جل جلاله - میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (سوره الأنعام: آیه ۱۵۹).

یعنی: «همانا کسانی که دین خویش را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند ترا به ایشان هیچگونه سر و کاری نیست». (۱۵)

^{۱۳} - صحیح. ترمذی (۳۵۱۱) احمد (۴ / ۲۸) ابن ماجه (۱۴۴۷) آلبانی آن را صحیح دانسته است..

^{۱۴} - شرح حالش در کتاب «سیر أعلام النبلاء»، ۲ / ۲۰۲ - ۲۱۰ آمده است.

۲۱- ابی ابن کعب رضی الله عنه

او «ابوالمنذر اَبی بن کعب بن قیس انصاری خزر جی رضی الله عنه»، قاری ترین صحابه و سید القراء، در بدر و تمام غزوه ها حضور یافت. قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده است. از گروهی از اصحاب احادیث را نقل نموده است. از جمله ابویوب انصاری رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنه و ابوهریره، عمر بن خطاب رضی الله عنه او را اکرام و احترام می نمود و از او فتوا می گرفت و آنگاه که فوت کرد، عمر رضی الله عنه گفت: امروز سرور مسلمانان فوت کرده است.

شیخ محمد یوسف کاندهلوی می گوید:

ابی بن کعب رضی الله عنه از صحابه و از قاریان معروف و مشهور بود که قبل از مشرف شدن به اسلام، سواد خواندن و نوشتن داشت. این در حالی بود که نوشتن و خواندن در عرب رواج چندانی نداشت، بلکه بعد از اسلام خواندن و نوشتن رونق پیدا کرد. بدین جهت وی در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می شد و کار کتابت و حی را انجام می

داد و از کسانی بود که در حیات پیامبر ﷺ تمام قرآن را حفظ کرده بود. رسول اکرم فرمودند: «ابی بن کعب از قاریان امت من است». او در نماز تهجد در هر هشت شب، تمام قرآن را ختم می کرد. روزی رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند به من امر کرده تا قرآن را برای تو بخوانم، کعب رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: با ذکر نام من چنین حکمی فرمودند؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: «آری» با شنیدن این سخن، کعب رضی الله عنه در اثر فرط خوشحالی شروع به گریه کرد و گفت: «یاد من بهتر از من است که در چنین محفلی مطرح است».

سرانجام، ابی بن کعب در سال ۱۹ و یا ۲۲ هجرت فوت نمود. (۶۶)



۲۲- ابو امامه باهلی رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۲ م)

او «عبد الرحمن بن ربیعہ بن یزید الباهلی»، می باشد.

او یکی از والیان صحابه بود، لقب آن «ذالنور» می باشد، ایشان را عمر بن الخطاب رضی الله عنه قاضی جیشی که بطرف قادسیه می رفتند به قیاده سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گماشت. و نیز عهده تقسیم غنائم را نیز داشت، و سپس متصرف باب، و قتال ترکان و خزر شد، و در این وظیفه ای خود بود تا اینکه در بنجر، به شهادت رسید. ^(۱۷)

ابو امامه باهلی گفت: همیشه با جماعت بزرگ باشید، میفزاید: مردی پرسید: جماعت بزرگ - «سواد الأعظم» - چیست؟

ابو امامه فریاد کشید: این آیتی که در سوره نور است:

﴿فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم﴾ (النور: ۵۴)

ترجمه: «اگر سرپیچی کنید، پیامبر مسؤول اعمال خود است و شما

مسؤول اعمال خود». ^(۱۸)

^{۱۷} - الاعلام للزرکلی.

^{۱۸} - هیشمی (۵/۲۱۸) می گوید: رجال آنان ثقه اند.

۲۳- ابوذر غفاری رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۲ م)

او «جندب بن جنادة بن سفیان بن عبید، از بنی غفار»، می باشد. (جندب بن جنادة رضی الله عنه) صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آغاز بعثت به او ایمان آورد و در تاریخ اسلام به تقوا و زهد مشهور است. ابوذر در قبیله ای به نام غفار زندگی می کرد، که به قطاع الطريق بودن بر سر راه کاروانها شهرت داشت. اگر کاروانها خواسته آنها را عملی نمی کردند و هر چه را می خواستند به آنها نمی دادند، آنها را غارت می کردند.

علامه ابن جوزی از قول خود وی نقل کرده است که در مسلمان شدن نفر چهارم بوده است.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که چون ابوذر رضی الله عنه مسلمان شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به سوی قوم خود برگرد و آنان را از اسلام باخبر کن، ابوذر گفت: «قسم به ذات پروردگاری که روحم در قبضه

اوست من علناً اسلام آوردن خود را در جمع مشرکان اظهار و آشکار خواهم کرد».

و به صدای بلند اعلان کرد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مشرکان مکه برخاستند، و او را به قدری زدند که از پای درآمد و به زمین افتاد، عباس رضی الله عنه آمد و خود را بر بالای ابوذر رضی الله عنه انداخت و بدین نحو وی را از چنگ ظالمان نجات داد.

باز در روز بعد همان عمل دیروزی را تکرار کرد و کافران دوباره او را زده و بر وی شوریدند تا این که عباس رضی الله عنه نجاتش داد. ^(۶۹)

وی بسیاری از احادیث پیامبر را روایت کرده است، او بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در بلاد شام می زیست، در آنجا فقرا و بینوایان دورش جمع می شدند و او احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را در ذم اغنیاء برایشان نقل می کرد و از معاویه رضی الله عنه بخاطر خوشگذرانی با اموال مسلمین، انتقاد می نمود. معاویه رضی الله عنه هم او را به مدینه برگرداند.

۶۹ - صحیح بخاری، باب اسلام ابی ذر.

در بدر حضور نداشت. لکن عمر رضی الله عنه او را با قراء قرار داد. در علم با ابن مسعود رضی الله عنه هم تراز بود. هیچگاه مالی ذخیره ننمود. همیشه حق را آشکار می کرد.

علی رضی الله عنه می گوید: ابوذر رضی الله عنه چنان دانشی را به دست آورده است، که مردم از درک آن عاجز اند، ولی او آن را محفوظ نگه داشته است. در لشکر اعزامی عثمان رضی الله عنه به آفریقا، عبدالله بن زبیر، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، حسن و حسین و جمع کثیری از صحابه رضی الله عنهم حضور داشتند. (۷۰)

ابوذر در زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان فتوا می داد. او سرآمد زهد و صدق و علم و عمل بود، همیشه حق را می گفت و از سرزنش دیگران باک نداشت، او همراه عمر بن خطاب رضی الله عنه در فتح بیت المقدس شرکت داشت.

۷۰- ليبيا من الفتح العربي حتي انتقال الخلفاء الفاطمي، اثر دكتور صالح مصطفى، ص ۴۱؛ الشرف و التسامي

بحر كى الفتح الإسلامى، دكتور صلابى (همین مؤلف)، ص ۱۹.

عده‌ی نسبتاً زیادی از اصحاب گرامی رسول الله از قبیل خلفاء راشدین، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن العاص، ابوذر غفاری، زید بن سعید، عبدالله بن مسعود، ام المؤمنین عایشه دختر ابوبکر، ام المؤمنین حفصه دختر عمر، ام المؤمنین ام سلمه (همسران رسول الله^(ص)) و اشخاصی دیگر حافظ تمام قرآن بودند و جز حفظ قرآن سایر مسلمین نیز بدون استثناء حافظ قسمتی از قرآن بودند.

از ایشان (۲۸۱) حدیث روایت شده است.

۷۱- همسران پیامبر (رضی الله عنهما) عبارتند از: خدیجه بنت خویلد، سوده بنت زعمه، عایشه بنت ابوبکر صدیق، حفصه بنت عمر بن خطاب، زینب بنت خزیمه، ام سلمه بنت ابی امیه، زینب بنت جحش، جویریة بنت حارث، ام حبیبه بنت ابوسفیان، صفیه بنت حبیبی، میمونه بنت حارث. خداوند در مورد همسران پیامبر در قرآن فرموده:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید، این حکم در کتاب الهی نوشته شده است. (سوره احزاب - آیه ۶)

حاکم (۳/۲۴۳) از ابن ابی ملیکه روایت نموده، که گفت: عکرمه بن ابی جهل قرآن را می گرفت و بر رویش می گذاشت و می گریست و می گفت: کلام پروردگارم، کتاب پروردگارم.



۲۵- عبدالله بن حذافه سهمی رضی الله عنه

(۰۰۰ - نحو ۳۳ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۵۳ م)

او «ابو حذافه عبد الله بن حذافه بن قیس سهمی قریشی»، می باشد. از سابقه دار ترین مسلمانان بوده، یکی از سفیران رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می باشد که او را بطرف کسری فرستاد. بسوی حبشه نیز هجرت نموده است. برخی گفته اند: در غزوه بدر نیز حضور داشته، رومی ها آنرا در خلافت عمر بن خطاب اسیر کرده و سپس آزادش نمودند. ایشان در فتح مصر نیز حضور داشتند، و در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات کردند. از ایشان فقط یک حدیث روایت شده است. جمعی، او را از شعرای مکه می دانند.^(۷۴)



^{۷۴} - تهذیب التهذیب: ۵: ۱۸۵ و امتناع الاسماع: ۱: ۳۰۸ و ۴۴۴ و حسن الصحابة: ۳۰۵ والمحیر: ۷۷ وتاریخ الإسلام للذهبي: ۲: ۸۷ والجمعي: ۱۹۶.

او «حنظله فرزند ابو عامر راهب انصاری اوسی بوده، پدرش عمرو بن صیفی یا عبد عمرو بن صیفی از قبیله بنی عمرو بن عوف و ملقب به ابو عامر راهب بود».

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، حنظله رضی الله عنه به دین اسلام مشرف گردید، در حالی که پدرش دشمنی خود را با پیامبر و نفرت از دین اسلام اعلان نموده و مناظره‌ی بین پدر حنظله و رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست.

استاد مبارکفوری می گوید: یکی از قهرمانان بی نظیر جنگ احد حنظله «غسیل الملائکه» بود. وی حنظله پسر ابو عامر، و ابو عامر همان مرد راهبی بود که او را «فاسق» نام نهاده بودند، حنظله تازه عروسی کرده بود. وقتی سر و صدای جنگ را شنید، همسر جوانش را در آغوش کشیده بود. بی درنگ، خود را از آغوش وی بیرون کشانید، و شتابان به میدان جنگ عزیمت کرد. وقتی در میدان جنگ با لشکر مشرکان رویاروی گردید، صفوف آنان را یکایک درید، و خود را به

فرمانده لشکر مکه ابوسفیان صخرین حرب رسانید، و کم مانده بود که کار وی را بسازد؛ اما خداوند شهادت را نصیب او گردانید. در همان اثنا که بر سر ابوسفیان فرود آمده و بر سینه او نشسته، و او را کاملاً در اختیار گرفته بود، شداد بن اسود او را دید و ضربتی بر او فرود آورد و او را به قتل رسانید.

ناگفته نماند که عروس «جمیله» دختر سر دسته منافقین مدینه «عبدالله بن اُبی» و داماد «حنظله» پسر «ابوعامر» فاسق کافر است. پدر حنظله دشمنی را تا بدان جا رسانده که به مکه رفته، کفار قریش را برای جنگ با پیامبر ﷺ برانگیخته و همراه آنان برای جنگ با مسلمانان به مدینه آمده و در سپاه کفار قرار گرفت.^(۷۰)



^{۷۰} - الروض الأنف، ج ۳ / ۱۴۹ چاپ مکتبة الکلیات الأزهریة.

۲۷- محمد بن مسلمه رضی الله عنه

(۳۵ ق هـ - ۴۳ هـ = ۵۸۹ - ۶۶۳ م)

او «أبو عبد الرحمن، محمد بن مسلمة اوسى انصارى حارثى»، می باشد.

«محمد بن مسلمه» از انصار و از افراد قبیله «اوس» بود. در جنگ بدر و احد و سایر جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت جست بجز جنگ تبوک، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای رفتن به جنگ تبوک، او را جای خود در مدینه گذاشت. محمد بن مسلمه در مدینه می زیست و همان جا از دنیا رفت. ^(۷۶)

زرکلی می نویسد: محمد بن مسلمه از قومندانان دلیر مسلمانان، باشنده مدینه بوده، در همه غزوات بجز تبوک اشتراک داشته، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را خلیفه ای خود در بعضی از غزوات می گماشت.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در خلافت خود، وی را مأمور صدقات "جهینه" گذاشت. محمد بن مسلمه قاتل کافر بزرگ (کعب بن اشرف)

^{۷۶} - أسد الغابة، ج ۵، ص ۱۱۲، چاپ دار الشعب.

است. بعد از وفات رسول الله ﷺ شمشیری را از چوپی ساخت، و تا مرگ خود در هیچ جنگی اشتراک نوزید. از فتنه هایی که میان مسلمانان واقع شد، دوری کرد، و در جنگ جمل و صفین حضور نیافت. سرانجام اینکه در مدینه طیبه وفات یافت.^(۷۷)



^{۷۷} - الإصابة: ت ۷۸۰۸، والتنبيه والاشراف للمسعودي ۲۰۹ و ۲۱۸ و ۲۱۹ والأخبار الطوال طبعة بريل ۱۳۱ و الكامل لابن الأثير ۳: ۲].

۲۸- زید بن حارثه رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۸ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۹ م)

او «زید بن حارثه بن شراحیل (یا شرحبیل) کلبی»، می باشد. در جاهلیت در حالیکه زید رضی الله عنه طفلی بیش نبود اختطاف گردید، پس آنرا خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خرید، خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر، آنرا برای رسول الله صلی الله علیه و آله هبه و بخشش کرد، پس او را پیامبر صلی الله علیه و آله به پسر خواندگی گرفت، و آنرا آزاد ساخت، و دختر عمه اش را زیر نکاح وی قرار داد. صحابه او را به «پسر محمد» صدا می زدند، تا اینکه الله تعالی فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵]. «آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این نزد الله عادلانه تر است».

زید از قدیم مسلمانان بود، هر سربیه‌ی را که پیامبر علیه السلام میفرستاد، زید را در آنجا می گماشت. محبوب ترین شخص، و نزدیک ترین شخص به پیامبر بود.

همچنان «زید بن حارثه» یا پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله، از اصحابی بود که از کودکی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله رشد کرد و از اولین کسانی بود که

پس از علی رضی الله عنه و خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد. او در سال هشتم هجری با سپاه اسلام برای جنگ موته به شام رفت و در آن جنگ شهید شد. (۷۸)



۲۹- حسان بن ثابت رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۴ م)

او «أبو الوليد، حسان بن ثابت بن منذر خزر جي انصاري»، می باشد.

«حسان بن ثابت رضی الله عنه» فردي اديب و شاعر و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. او شصت سال از عمر خود را در جاهلیت، و شصت سال در اسلام گذراند. وي همواره در اشعار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام دفاع می کرد.^(۷۹)

او از مخضرمینی^(۸۰) است که جاهلیت و اسلام را درک کرده است. قبل از وفاتش نابینا گردید. همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ غزوه و معارکی حضور نداشت.

^{۷۹} - أسد الغابة، ج ۵، ص ۱۱۲، چاپ دارالشعب.

^{۸۰} - علامه ابن العثيمين می نویسد:

مخضرم: کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتشان ایمان آورده، ولي ایشان را ملاقات نکرده باشد.

مخضرمین طبقه ي مستقلي بين صحابه و تابعین هستند، و البته برخی گفته اند که آنها جزو کبار تابعین می باشند.

رسول الله ﷺ برای حسان دعا کرد و فرمود: پروردگارا! حسان را بوسیله جبرئیل (روح القدس) نیرومند و قوی بگردان.^(۸۱)

مقوقس دو کنیزک و یک استر سفیدرنگ و یک الاغ و مقداری هدایای مصری را به خدمت محمد ﷺ فرستاد. محمد ﷺ یکی از آن دو کنیزک به اسم «سیرین» را به «حسان بن ثابت - (رضی الله عنه)» هدیه نمود. و دیگری به اسم «ماریه» را که خواهر سیرین بود، برای خود انتخاب کرد.

یکی از اشعار او در باره محمد ﷺ:

و شق له من اسمه لیبجله ... فذوالعرش محمود وهذا محمد

یعنی: «الله متعال از نام خود برای ایشان (محمد ﷺ) نامی مشتق کرده است. صاحب عرش (الله) محمود است، و این (پیامبر گرامی) محمد است».^(۸۲)

و حافظ عراقی رحمه الله می گوید: «مخضرم متردد بین صحابه - بدلیل اینکه او زمان جاهلیت و اسلام را درک کرده - و بین تابعین - برای اینکه او پیامبر ﷺ را روایت نکرده - است، پس مخضرم متردد بین دو امر است».

(التقید والإيضاح، ص ۳۲۳)

^{۸۱} - صحیح بخاری (۶ / ۳۰۴).

^{۸۲} - صفة الصفوة ۱: ۱۸۰ و طبقات ابن سعد ۳: ۲ القسم الثاني. والاصابة، الترجمة، ۳۱۹۷

۳۰- سعد بن معاذ رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۶ م)

او «سعد بن معاذ بن نعمان بن امرئ القیس، اوسی انصاری»، می باشد.

«سعد بن معاذ» از انصار و رئیس قبیله اوس بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مصعب بن عمیر را برای تبلیغ اسلام به مدینه فرستاد، سعد به دست او مسلمان شد. او به افراد قبیله اش گفت: بر من حرام باد حرف زدن با شما تا این که اسلام اختیار کنید. از آن پس همه مسلمان شدند.

سعد بن معاذ در جنگ های بدر و احد و خندق شرکت داشت. (۸۳)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی سعد بن معاذ فرمود:

«هذا الذي تحرك له العرش، وفتحت له أبواب السماء، وشهده سبعون ألفاً من الملائكة، لم يهبطوا إلى الأرض قبل ذلك، ولقد ضُمَّ ضمة، ثم أفرج عنه». (۸۴)

۸۳- تهذيب التهذيب ۲: ۲۴۷ والاصابة ۱: ۳۲۶ وابن عساكر ۴: ۱۲۵ ومعاهد التنصيص ۱: ۲۰۹ وخزانة البغدادي ۱: ۱۱۱ وذيل المنذيل ۲۸ والأغاني طبعة الدار ۴: ۱۳۴ وشرح الشواهد ۱۱۴ وابن سلام ۵۲ والشعر والشعراء ۱۰۴ وحسن الصحابة ۱۷ ونكت الهميان ۱۳۴.

یعنی: «او کسی است که عرش خداوند بخاطر درگذشت او به لرزه درآمد، و درهای آسمان به روی او گشوده شدند، و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه اش شرکت کردند. ولی با این وجود در قبر فشرده شد و سپس عذاب قبر از وی برداشته شد».

امام طحاوی در وصف او می گوید: سعد بن معاذ بن نعمان بن امری، القیس بن عبدالأشهل، سرور شهید و بزرگمرد، ابو عمرو انصاری اشهلی بدری، کسی است که به خاطر مرگش عرش لرزید. او در صحاح و سیره، مناقب و فضائل مشهور و زیادی دارد.

امام ابن کثیر می گوید: صحابی جلیل، سعد بن معاذ بن نعمان الاوسی الانصاری رضی الله عنه، در بدر و أحد و خندق حضور یافت و در غزوه خندق تیری به او اصابت نمود که بعد از آن، تنها یک ماه زنده ماند. سپس بر اثر جراحتش در آخر ماه ذیقعده سال پنجم وفات نمود. پیامبر او را بسیار دوست می داشت و در هنگام جراحتش برای او

۱- بخاری (۷/ ۱۲۲) شماره (۳۸۰۲) صحیح الجامع (۶/ ۷۲).

آلونکی ساخته بود، تا اینکه او را زیارت نماید. درباره ی او بود که فرمود: «عرش خداوند از مرگ سعدبن معاذ به لرزه درآمد». (۸۰)



۳۱- بلال بن رباح رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۲۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۱ م)

ابو عبدالله بلال بن رباح، از اصحاب خوب پیامبر و از سابقین در پذیرفتن اسلام است. اصل او حبشی است. در مکه اسلام آورد و در پذیرفتن اسلام متحمل رنج‌ها و شکنجه‌های بسیار شد؛ تا سرانجام، ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. او مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر و حضر بود. در بیشتر جنگ‌های پیامبر شرکت جست، و در جنگ بدر، هنگامی که چشم بلال به «امیه بن خلف» همان کافری که به دست او بارها در مکه شکنجه شده بود افتاد، با فریاد، توجه مسلمانان را به او جلب نمود و او را به قتل رساندند.

بلال بعد از رحلت پیامبر حاضر نشد اذان بگوید، به شام هجرت نمود و در سن شصت و سه سالگی در اثر مرض وبا، در سال بیستم هجری در گذشت.^(۸۶)

^{۸۶} - تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۹۰.

مدفن او، در قبرستان «باب الصغیر» در شهر دمشق در کشور سوریه مشهور است.

همچنان بلال، خازن پیامبر ﷺ در بیت المالش بود. در بخاری و مسلم از او (۴۴) حدیث روایت شده است.^(۸۷)



^{۸۷} - ابن سعد ۳: ۱۶۹ و صفة الصفوة ۱: ۱۷۱ و حلیة الاولیاء ۱: ۱۴۷ و تاریخ الخمیس ۲: ۲۴۵.

۳۲- ضهاد بن ثعلبه رضی الله عنه

«ضهاد بن ثعلبه»، رئیس قبیله «ازد شنوئه» و از دوستان دوران جاهلیت رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او به مکه آمد و شنید که محمد به بیماری جنون دچار شده است. او در افسون و دعانویسی مهارت داشت. نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و اظهار داشت: من می توانم شما را معالجه و درمان کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

این خطبه کوتاه، اثر فوق العاده ای بر «ضهاد» گذاشت، او گفت: دوباره آن را بخوانید. آن حضرت دوباره خواندند. ضهاد بار سوم نیز درخواست کرد و آن حضرت قرائت فرمودند. در این مرحله، او کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بود و اظهار داشت:

«من سخنان کاهنان، قصاید شاعران و افسون های جادوگران را بسیار شنیده ام، ولی چنین کلامی تا به حال نشنیده ام. این کلام در

اعماق دریاها نیز اثر و نفوذ می کند. دست تان را دراز کنید تا بر اسلام بیعت کنم». چنانکه بر دست آن حضرت بیعت کرد و مسلمان شد.^(۸۸)


عمر و بن جموح رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۵ م)

او «عمر و بن جموح بن زید بن حرام انصاری سلمی»، می باشد. او در جاهلیت از سادات بنی سلمه و از اشراف آنها بود. بتی از چوپ در خانه داشت که آنرا تعظیم و عبادت می نمود، ایشان از انصار آخرین فردی بود که اسلام آورد.

امام ابن کثیر می گوید: در نبرد احد عمرو بن جموح که لنگ بود و در حالی که «بر لنگ اشکالی در شرکت نکردن در جهاد نیست» در صحنه جنگ حضور یافت و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز او را از جهاد منع نفرمود و او به جهاد پرداخت تا هنگامی که شهید شد و رسول الله

خود دُفن او را در کنار شهیدی دیگر که با هم رابطه دوستی و مودّت داشته اند بر عهده گرفت.^{۸۹}



۳۴- براء بن عازب رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۷۱ هـ = ۰۰۰ - ۶۹۰ م)

او «ابوعمار، بن حارث الخزرجی»، می باشد.

قائد، حاضر در فتوحات، و سر لشکر اسلام می باشد. در کودکی به اسلام مشرف شد، و همراهی رسول الله صلی الله علیه و آله در بیست و پنج غزوه اشتراک کرد. وقتی که عثمان خلیفه شد، او را امیر «ری» در فارس در سنه ۲۴ هـ مقرر کرد، در غزوه «ابهر» اشتراک داشت و آنرا فتح نمود، و زنجان را نیز فتح کرد، تا روزهای مصعب بن زبیر زیست و در کوفه مسکن گزین شد، در فتنه ها گوشه نشینی را اختیار نمود.

و در بخاری و مسلم از او (۳۰۵) حدیث روایت شده است، و در

اخیر عمر چشمانش را از دست داد.^{۹۰}

^{۸۹} - الاصابة: ت ۵۷۹۹ و صفة الصفوة ۱: ۲۶۵.

^{۹۰} - طبقات ابن سعد ۴: ۸۰ و معجم البلدان: مادة زنجان. وفي نکت الهميان ۱۲۴.

او در مکه اسلام آورد و به وسیله پدرش زندانی شد. با شنیدن خبر ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به حدیبیه در سال ششم هجری با غل و زنجیر از زندان گریخت و به مسلمانان پیوست.

ابن سعد می گوید: پس از رحلت پیامبر از نخستین مجاهدانی بود که به شام رفت.^{۹۱}

و در فتح یرموک (منطقه‌ای نزدیک شام) و مَرَجُ الصُّفَر (محلّی نزدیک دمشق) شرکت جست

ابن عساکر گفته است: سرانجام در سال ۱۸ هجری در طاعون عمواس (منطقه‌ای نزدیک بیت المقدس) که بسیاری از سربازان اسلام را به کام مرگ فرو برد، از دنیا رفت. از او فرزندی باقی نمانده است.^{۹۲}



(۹۱) (الطبقات، ج ۷، ص ۲۸۴).

(۹۲) تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۹۹.

حمزه بن عبدالمطلب، عموي گرانقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که دو سال قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده و برادر رضاعي اوست. قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله را برای شیردادن به «حلیمه» بسپارند، زنی به نام «ثویبه» او را برای مدت بسیار کمی شیر داده و حمزه هم قبلاً از او شیر نوشیده است. در بین خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله حمزه و جعفر از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردارند. پیامبر صلی الله علیه و آله به حمزه علاقه زیادی داشت و از او به بزرگی یاد می کرد.

حمزه بن عبدالمطلب بود، در اواخر سال ششم بعثت، و به گواهی شواهد و قرائن، در ماه ذی حجه اسلام آورد.

پس از اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن الخطاب، ابرهه‌ای تیره و تار از فضایی اسلام به کناری رفتند، و مشرکان از آن سرمستی که در شکنجه و آزار مسلمانان داشتند، به خود آمدند. و در برخورد خویش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروان آن حضرت صلی الله علیه و آله تجدیدنظر کردند.

همزه در غزوه بدر خطاب به پیامبر ﷺ گفت: سوگند به آنکه بر تو کتاب نازل فرموده است؛ لب به غذا نخواهم زد، تا آنکه با این شمشیر خودم بیرون مدینه با آنان کارزار کنم!

قاتل همزه، وحشی بن حرب، خود چنین گوید: من غلام جبیر بن مطعم بودم. عموی وی طعیمه بن عدی در جنگ بدر کشته شده بود. وقتی قریشیان راهی احد شدند، جبیر به من گفت: تو اگر همزه عموی محمد را به قصاص عموی من بکشی، آزاد هستی!؟

می گوید: من نیزه ام را دور سرم چرخانیدم، تا وقتی که نیک از آن اطمینان حاصل کردم، به سوی همزه پرتاب کردم. نیزه به تیهگاه وی اصابت کرد، و از میان دو پایش بیرون آمد. خواست خودش را به من برساند و با من درگیر شود، اما نتوانست من او را به همان حال وانهادم تا مُرد؛ آنگاه جلو رفتم و نیزه ام را برگرفتم. آنگاه به اردوگاه بازگشتم و در آنجا نشستم. من با کس دیگری کاری نداشتم! فقط همزه را کشته بودم تا آزاد شوم؛ و همینکه وارد مکه شدم، آزاد شدم!.

در شهادت او بسیار متأثر شد و گریه کرد و همواره به زیارت او ترغیب می نمود.

استاد دبیری می نویسد: «بعد از غزوه أُحُد، زمانی که رسول الله ﷺ از کنار جنازه حمزه بن عبدالمطلب عبور کرد، در حالیکه بینش را بریده و وی را مُثله (تکه تکه کردن) کرده بودند، فرمود: اگر صفیه (خواهر حمزه، مادر زبیر و عمه پیامبر ﷺ) در درونش چیزی حس نمی کرد (ناراحت نمی شد)، حمزه را به حال خودش رها می کردم، تا درندگان او را بخورند، و الله وی را از شکم پرندگان و درندگان وحشی- حشر- نماید. سپس او را در پوست ببری (پارچه ای) کفن کرد، آنگاه که سرش را می پوشاند، پاهایش لخت می شد، و آنگاه پاهایش را می پوشاند، سرش لخت می شد، سرانجام سرش را پوشاند و به غیر از او بر هیچیک از شهدای أُحُد نماز نخواند، و فرمود: من امروز بر شما شاهد هستم. گفت: کشته شدگان زیاد بودند، و لباسها کم، و گفت: سه نفر، و دو نفر را در یک قبر دفن می کردند، و رسول الله ﷺ می

پرسید: کدامیک قرآن بیشتری حفظ داشته است، پس او را جلوتر در قبر می گذاشت، و دو مرد، و سه مرد را هم در يك لباس کفن کرد».

رسول الله ﷺ کشته شدن در راه گفتن سخن حق را شهادت و هم رتبه شدن با حمزه یعنی سید و سرور شهدا می داند. چنانکه پیامبر می فرماید:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاها فَقَتَلَهُ».^{۹۳}

یعنی: «سید الشهداء حمزه ی بن عبدالمطلب است و همچنین مردی که در مقابل فرمانروای ستمگر قیام کند و او را امر و نهی نماید و فرمانروا او را بکشد».

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: أُصِيبَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَحَنْظَلَةُ بْنُ الرَّاهِبِ، وَهُمَا جُنُبٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُمَا الْمَلَائِكَةَ تَغْسِلُهُمَا».^{۹۴}

۹۳) تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۹۹.

۹۴) حدیث حسن / الهیثمی فی المجمع الزوائد ۳/ ۲۳ - سنن بیهقی رقم ۶۶۰۷ - معجم الطبرانی الکبیر رقم

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: حمزه بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب در جنگ شهید شدند در حالی که هر دو جنب بودند، پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ملائکه را دیدم که هر دو نفر را غسل می دهند.



۳۷- سراقه بن مالك رضي الله عنه

(۰۰۰ - ۲۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۵ م)

ابوسفیان رضي الله عنه سراقه بن مالك بن جعشم بن مالك مدلجی از مشاهیر صحابه در زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به او، و ابوبکر رضي الله عنه ملحق شد (داستان برخورد او با پیامبر مشهور است) از پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی- از اصحاب از جمله جابر بن عبدالله رضي الله عنه ابن عباس رضي الله عنه و ... روایت کرده است.

در روز بدر شیطان به صورت سراقه بن مالك برای مشر-کین ظاهر شد و گفت: امروز کسی بر شما غلبه نمی کند و من حامی و پشتیبان شما هستم.

در زمان خلافت عثمان رضي الله عنه در سال ۲۴ (و یا بعد از آن) فوت نمود. ^(۹۵)

در کتب حدیث (۱۹) روایت دارد. البته بعد از غزوه طائف در سنه ۸ هـ اسلام آورد. ^(۹۶)

^{۹۵} - تهذیب ۳ / ۴۵۶.

۳۸- سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ

(۰۰۰ - ۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۳۵ م)

او «أبو ثابت، سعد بن عبادة بن دلیم بن حارثة، خزرجی»، از اهل مدینه می باشد.

سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج در مدینه و از بزرگان اصحاب نبی الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بود.

او را در جاهلیت بخاطر یاد داشتن کتابت و تیر زنی «کامل» می گفتند.

در عقبه همراهی هفتاد نفر از اصحاب اشتراک داشت، در احد، خندق و غیر آن نیز حضور داشت.

او یکی از نمایندگان دوازده نفری لیلۃ العقبه نیز بود. وقتی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وفات کرد، در سقیفة بنی ساعده طعم خلافت را نمود، با وی

۱۱- الاصابة، الترجمة ۳۱۰۹ و ثمار القلوب ۹۳ والتاج ۶: ۳۸۰

ابوبکر بیعت نکرد، وقتی که عمر رضی الله عنه از جریان خبر شد، او را سرزنش کرد. او به شام هجرت نمود، و در حوران وفات یافت. ^(۹۷)

مشهور است که سعد بن عبادہ رضی الله عنه را جن‌ها به قتل رساندند وقتی در سوراخی که خانه جن‌ها بود ادرار کرد. جن‌ها گفتند:

«نحن قتلنا سيد الخزرج سعدَ بنَ عبادةٍ ورميناهُ بسهمٍ نحن لم نُخطِئْ فؤادَه».

یعنی: «ما بزرگ خزرج، سعد بن عبادہ را کشتیم و به سوی او تیر پرتاب کردیم. ما کسانی هستیم که تیر ما از قلبش خطا نمی‌رود». ^(۹۸)

بخاری و مسلم از مغیره روایت نموده اند که گفت: سعد بن عبادہ گفت: اگر مردی را با زخم دیدم، او را با لبه تیز شمشیر می‌زنم، این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، و فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید؟ به خدا سوگند، من از وی با غیرت تر هستم، و خداوند از من با غیرت تر است، و به سبب غیرتش خداوند فواحش آشکار و پنهان را

^{۹۷} - تهذیب ابن عساکر ۶: ۸۴ والاصابة، الترجمة ۳۱۶۷ و صفوة الصفوة ۱: ۲۰۲ و طبقات ابن سعد ۳: ۱۴۲ و فی البدء والتاریخ ۵: ۱۲۳.

^{۹۸} - مراجعه شود به کتاب الاعلام.

حرام گردانیده است، عذر بیشتر از همه نزد خدا پسندیده تر است، و به همین خاطر است که بیم دهندگان و بشارت دهندگان را فرستاده است، و مدح و ستایش بیشتر از همه نزد خدا پسندیده تر است، و به همین خاطر است که خداوند جنت را وعده نموده است».



۳۹- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

(۲۳ ق هـ - ۵۵ هـ = ۶۰۰ - ۶۷۵ م)

او «أبو إسحاق سعد بن أبي وقاص مالك بن أهيب بن عبد مناف قریشی زهري»، می باشد.

او پنجمین کسی است که اسلام آورد و یکی از ده نفری است که به بهشت مژده داده شده اند (عشره مبشره) در تمام غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نموده است. پیامبر اسلام او را «فارس الاسلام» نامید.

اسلام آورد در حالیکه (۱۷) سال سن داشت. او تیرانداز ماهری بود.

ابن اسحاق می گوید: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز خواندن در وادی ها (و در اماکن مخفی) از چشم قوم خود در خفاء و پنهان نماز می خواندند، روزی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه با چند نفر از صحابه در وادی مکه نماز می خواند که ناگاه بعضی از مشرکان رسیدند و بر نماز صحابه نکیر و عیب چینی را آغاز نموده تا این که نوبت به درگیری و جنگ رسید آن آنگاه سعد رضی الله عنه استخوان فک شتری را برداشته به یکی

از مشرکان زد و او را مجروح کرد - این اولین خونی بود که برای اسلام ریخته شد -.

در فتح ایران (۶۳۵ میلادی) فرماندهی سپاه اسلام را بعهدہ داشت و در جنگ قادسیه (محلی است در عراق و در غرب نجف) بر رستم فرخ زاد پیروز شد. وی کوفه را مقر فرماندهی قرار داد و اولین مسجد را در آنجا بنا کرد. او یکی از اعضای «شورای خلافت» نیز بود.

سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ وقتی بعد از وفات رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمانروایی کوفه را بر عهده می گیرد متعجب و شگفت زده می شود زیرا او نیز به همراه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برگ درختان را می خورد و پوست حیوانات را می پخت و سپس آن را با آب، قورت می داد.

از این رو معتقد بود که کاخ ها و خانه هایی که بعد از وفات رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روی آورده اند ارزشی ندارند: ﴿وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ (ضحی: ۴) و آخرت برای تو بهتر است از دنیا. ^(۹۹)

^{۹۹} - بهترین مردان پس از پیامبر.

در اخیر عمر، چشمانش را نیز از دست داد. از او (۲۷۱) حدیث روایت شده است.

در سال ۵۵ هجری در مدینه وفات یافت.^(۱۰۰)



^{۱۰۰} - الرياض النضرة ۲: ۲۹۲ - ۳۰۱ وتاريخ الخميس ۱: ۴۹۹: ۱: والتهذيب ۳: ۴۸۳ والبدء والتاريخ ۵: ۸۴ والجمع ۱۵۷ وصفة الصفوة ۱: ۱۳۸ وحلیة ۱: ۹۲ وتهذيب ابن عساكر ۶: ۹۳ وأشهر مشاهير الإسلام ۵۲۵] يقول المشرف: وفيه (أي في: أشهر مشاهير الإسلام: ص ۵۶۷): (وكان، أي سعد، يوم مات ابن بضع وسبعين سنة على قول من قال إنه أسلم وهو ابن بضع عشرة سنة، وأما على قول من قال إنه أسلم وهو ابن بضع وعشرين سنة فقد كان يوم وفاته ابن ثلاث وثمانين سنة) - انتهى. تبين من ذلك أن ثمة خلافاً في تحديد تاريخ ميلاده. وفي أي الأحوال، فقد اخذنا بالرأي القائل إنه كان يوم مات ابن بضع وسبعين سنة، وصححنا الخطأ الوارد في الطبعة الثالثة من الأعلام في التاريخ الميلادي لولادته، إذ كان هناك (۶۰۳ م) فجعلناه (۶۰۰ م) كما يلاحظ. ونكت الهميان ۱۵۵ والكنى والاسماء ۱: ۱۱ وطبقات ابن سعد ۶: ۶ والاصابة، الترجمة ۳۱۸۷.

۴۰- سعید بن زید رضی الله عنه

(۲۲ ق هـ - ۵۱ هـ = ۶۰۰ - ۶۷۱ م)

او «أبو الأعمش، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عدوی قریشی»، بود.

سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عدوی، یکی از عشره ی مبشره و از سابقین در اسلام بود. شوهر فاطمه خواهر عمر رضی الله عنه بود که عمر رضی الله عنه در خانه او اسلام آورد. در احد و بقیه شاهد حضور داشت. مستجاب الدعوه بود.

در یکی از ماه های رمضان پیامبر صلی الله علیه و آله سعد بن زید رضی الله عنه را با بیست سوار برای ویران کردن بتکده و بت منات فرستاد که در ناحیه مشلل قرار داشت و از آن اوس و خزرج و غسان بود. وقتی سعد رضی الله عنه به کنار بتخانه رسید، خادم بتخانه پرسید: می خواهی چه کار کنی؟ گفت: می خواهم منات را نابود کنم.

گفت: این تو و این منات! سعد به سوی بت حرکت کرد که ناگهان زنی سیاه پوست و برهنه با موهای آشفته و در حالی که با دست به سینه

می‌گویید، ظاهر شد. پرده دار گفت: منات! برخی از نافرمانان در پی نابودی تو هستند؟! سعد با ضربه‌ای او را از پای درآورد و بت را نیز شکست.

سعید بن زید در یرموک و محاصره دمشق حضور داشت. در سال ۵۱ در عقیق در سن هفتاد و چند سالگی فوت نمود و به مدینه برده شد.^(۱۰۱)

ناگفته نماند که از او (۴۸) حدیث روایت شده است.^(۱۰۲)



^{۱۰۱} - اصابه ۲ / ۴۶.

^{۱۰۲} - طبقات ابن سعد ۳: ۲۷۵ و إشراف التاريخ - خ. و تهذیب ابن عساکر ۶: ۱۲۷ و صفة الصفوة ۱: ۱۴۱ و حلة الاولیاء ۱: ۹۵ و ذیل المذیل ۱۴ و الریاض النضرة ۲: ۳۰۲ - ۳۰۶ و فیه: وفاته سنة ۵۰ هـ.

۴۱- ابوهریره رضی الله عنه

(۲۱ ق هـ - ۵۹ هـ = ۶۰۲ - ۶۷۹ م)

او «عبدالرحمن پسر صخر دوسی ویمنی میباشد که ملقب به ابوهریره است».

در نام پدر او بیش از «۳۰» قول است.

عبدالله بن عبدالعزيز بن علي الناصر در کتاب: «البرهان في تبرئة أبي هريرة رضي الله عنه من البهتان» می نویسد:

قول راجح علما این است که اسم ابوهریره در دوران جاهلیت عبد شمس بوده است. وقتی او مسلمان شد پیامبر علیه السلام او را «عبدالرحمان» عوض کرد.

ابوهریره رضي الله عنه به کنیه اش معروف است و با آن شناخته می شد و کنیه اش بر اسمش غالب آمده و تقریباً اسم او به فراموشی سپرده شده بود. حاکم از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده که گفت: من گوسفندان خانواده ام را به چرا می بردم، روزی بچه های گربه وحشی را دیدم و آنها را در آستین گرفته و با خود به خانه آوردم وقتی آنها صدای گربه را

از آغوش من شنیدند، گفتند: ای عبدشمس اینها چه هستند؟ گفتم: بچه گربه‌هایی هستند که آنها را پیدا کرده‌ام، گفتند: پس تو ابوهریره هستی بعد از آن این اسم بر من ماند^(۱۰۳).

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا اباهر صدا می‌زد و مردم مرا ابوهریره می‌نامند^(۱۰۴).

ابوهریره در سال هفتم هجری در فاصله خیبر و حدیبیه در سی سالگی مسلمان شد، او سپس همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خیبر به مدینه و در صهقه اقامت گزید او همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و هر کجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفت ابوهریره هم همراه او به آنجا می‌رفت، و اغلب غذا را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صرف می‌کرد^(۱۰۵).

ابوهریره یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که پاداش صحابی بودن به او می‌رسد و همان عدالتی که قرآن برای اصحاب بیان داشته

(۱۰۳) - المستدرک، ۳/ ۵۰۶ با سند صحیح آن را روایت کرده است و ذهبی در مختصر مستدرک آن را بیان داشته است.

(۱۰۴) - المستدرک، ۳/ ۵۰۶ با سند صحیح روایت کرده است و ذهبی آن را تأیید نموده است.

(۱۰۵) - السنة ومکانتها فی التشریح الاسلامی، مصطفی سباعی.

است شامل او نیز می‌شود. و او افتخار پذیرفتن دعوت و هجرت کردن به سوی خدا و پیامبر ﷺ را داراست چون او قبل از فتح مکه هجرت نمود، و همچنین زیر پرچم پیامبر ص جهاد کرد و پاداش جهاد را نیز دریافته است و همچنین به خاطر حفظ حدیث پیامبر ﷺ و رساندن آن به دیگران مستحق پاداش است.

از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: ابوهریره ظرفی از علم و دانش است ^(۱۰۶).

زید بن ثابت می‌گوید: ما گفتیم ای پیامبر خدا! ما از خدا دانشی می‌خواهیم که فراموش نشود، فرمود: در این زمینه جوان دوسی از شما پیشی گرفته است ^(۱۰۷).

مردی نزد ابن عباس آمد و از او مسئله‌ای را پرسید، ابن عباس به ابوهریره رضی الله عنه گفت: ای ابوهریره به او فتوا بده که مسئله مشکلی برایت پیش آمده ^(۱۰۸).

(۱۰۶) - سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۳۰.

(۱۰۷) - فتح الباری، ۱/ ۲۲۶ و سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۳۲ و حلیه الأولیاء، ۱/ ۳۸۱.

(۱۰۸) - سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۳۷.

شافعی می گوید: ابوهریره از همه کسانی که در روزگار او حدیث روایت کرده‌اند حافظه قوی تری داشته است^(۱۰۹).

و بخاری می گوید: حدود هشتصد نفر از علما از او حدیث روایت کرده‌اند، و او در روزگار خودش از همه کسانی که حدیث روایت می کردند حافظه قوی تری داشته است^(۱۱۰).

و ذهبی می گوید: امام فقیه مجتهد حافظ و همراه پیامبر ص ابوهریره دوسی یمانی سید و سرور حفاظ^(۱۱۱).

و در جایی دیگر می گوید: ابوهریره رضی الله عنه در حفظ احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود و در روایت آن با همان کلمات در رأس همه قرار داشت^(۱۱۲).

همه حفاظ حدیث و گردآوردگان مسانید و صحاح و سنن و معاجم و مصنفات، احادیث او را ذکر کرده‌اند، و هیچ کتابی از

(۱۰۹) - الرسالة، ص ۲۸۱، سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۳۲.

(۱۱۰) - تهذیب التهذیب، ۱۲/ ۲۶۵، البداية و النهایة، ۸/ ۱۰۳.

(۱۱۱) - سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۱۷.

(۱۱۲) - سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۴۵.

کتاب‌های معتبر حدیث نیست مگر آن که در آن احادیثی از این صحابی بزرگوار ابوهریره رضی الله عنه ذکر شده است.

و در همه زمینه‌های فقه از قبیل اعتقادات و عبادات و معاملات و جهاد و مناقب و تفسیر و طلاق و نکاح و ادب و دعوات و رقایق و ذکر و تسبیح ... و غیره از او حدیث روایت شده است.

امام احمد بن حنبل در مسند خود (۳۸۴۸) حدیث از او روایت کرده است که بسیاری از آنان تکراری هستند و همچنین مفاهیم بسیاری تکراری است اما کلمات آن فرق می‌کند.

و امام بقی بن مخلد (۲۰۱-۲۷۶هـ) در سند خودش (۵۳۷۴) حدیث از او روایت کرده است.

مؤلفین کتاب‌های شش‌گانه حدیث و امام مالک در موطا (۲۲۱۸) حدیث از او روایت کرده‌اند. و از این تعداد حدیث (۶۰۹) حدیث در صحیحین روایت شده است که امام بخاری و امام مسلم در (۳۲۶) حدیث اتفاق دارند و (۹۳) حدیث را فقط امام بخاری به تنهایی

روایت کرده و مسلم نیز (۱۹۰) حدیث از ابوهریره روایت کرده که در بخاری ذکر نشده است^(۱۱۳).

وقتی زمان مرگ ابوهریره رضی الله عنه فرارسید گفت: بر جسد من خیمه بر نیافراشید و به دنبال جنازه ام آتش روشن نکنید و خیلی زود مرا به سوی قبر ببرید، چون از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام که می گفت: هر گاه مرد صالح - یا مؤمن - را روی تابوت بگذارند می گوید: مرا به سوی قبر ببرید، و هر گاه مرد کافر - یا فاسق - را روی تابوت بگذارند می گوید: وای بر من مرا به کجا می برید؟

ابوهریره رضی الله عنه در سال (۵۸ هـ) درگذشت و در همین سال ام المؤمنین عایشه نیز چشم از جهان فرو بست.

زرکلی می نویسد: ابوهریره، بعد از وفات پیامبر اسلام مدت زمانی والی مدینه هم بود، اما وقتیکه خلافت عمر آمد، ابوهریره را در بحرین عهده دار کرد، زمانیکه عمر رضی الله عنه او را دید که همیشه مشغول عبادت است او را عزل نمود، اما وقتیکه خلافت علی رضی الله عنه آمد او را

(۱۱۳) - ن ک الرياض المستطابه، ص ۷۰ و شذرات الذهب، ۱/ ۶۳.

گفت بیا والی یکی از شهرهای خلافت شو، اما او انکار کرد. و بود که زندگی طولانی ای را در مدینه طیبه سپری نمود.

شیخ تقی الدین سبکی فتوی های او را در یک کتاب جمع آوری نموده و نامش را گذاشته (فتاوی ابی هریره) و همچنان شخصی دیگری به اسم عبدالحسین شرف الدین مختصر در مورد سیرت ابو هریره کتاب نوشته است. (۱۱۴)



۴۲- سهل بن حنیف رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۸ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۸ م)

او «أبو سعید: سهل بن حنیف بن وهب الانصاری الاوسی»، می باشد.

یکی از اصحاب نخستین بود که در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ احد جزو کسانی بود که پایداری نمودند. او در تمام غزوات شرکت داشته است.

سهل بن حنیف یکی از تیراندازان قهرمان بود. با پیامبر گرامی اسلام پیمان مرگ بست، و نقش بسیار فعال و عمده ای در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برابر مشرکان داشت.

طبق روایتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بین او و علی رضی الله عنه عقد مواخاة (برادری) بست. علی او را بعد از واقعه‌ی جمل جانشین خود کرد و به جای معاویه رضی الله عنه او را والی شام مقرر کرد، در جنگ صفین با علی رضی الله عنه حضور داشت، در سال ۳۸ هـ. ق. در کوفه رحلت کرد و علی رضی الله عنه بر

او نیاز خواند، چهل حدیث به روایت او در کتاب های حدیث ثبت شده است. (۱۱۵)



۴۳- صهیب رومی رضی الله عنه

(۳۲ ق هـ - ۳۸ هـ = ۵۹۲ - ۶۵۹ م)

او «ابویحیی، صهیب بن سنان بن مالک، من بنی النمر بن قاسط»، می باشد.

ابویحیی صهیب بن سنان بن مالک، صحابی پیامبر و از تیراندازان معروف عرب، وی به سال ۳۶ قبل از هجرت در موصل به دنیا آمد. در همان آغاز اسلام را پذیرفت و به حبشه نیز هجرت کرد و در جنگ ها شرکت کرد و در زندگی راه زهد و پارسایی در پیش گرفت. (۱۱۶)

استاد مبارکفوری می گوید: صُهَیب بن سنان رومی پس از رسول الله صلی الله علیه و آله مهاجرت کرد. وقتی آهنگ هجرت به مدینه کرد، کفار قریش

۱۱۵- (الاعلام، زرکلی، ج ۳، چاپ سوم، ۱۹۶۹، بیروت)

۱۱۶- طبقات ابن سعد ۳: ۱۶۱ و ابن عساکر ۶: ۴۴۶ و وصفة الصفوة ۱: ۱۶۹ و حلیة الاولیاء ۱: ۱۵۱ و تاریخ الإسلام ۲: ۱۸۵ و الاصابة، ت ۴۰۹۹.

به او گفتند: تو در زی درویشی بینوا نزد ما آمدی، و در کنار ما دارایی تو بسیار گردید، و به جاهایی رسیدی که رسیدی؛ حال، می خواهی هم جانت را خلاص کنی و بروی، و هم اموالت را ببری؟ به خدا چنین چیزی شدنی نیست! صهیب در پاسخ آنان گفت: اگر اموالم را به شما واگذارم، نظرتان چیست؟ آیا می گذارید بروم؟! گفتند: آری! گفت: من همه اموال و دارایی ام را به شما واگذار کردم! این خبر به رسول خدا ﷺ رسید! فرمودند: «ربح صهیب! ربح صهیب!» صهیب سود سرشاری برد! صهیب سود سرشاری برد!!

صهیب بن سنان رومی را آنقدر شکنجه می دادند تا از هوش می رفت و دیگر نمی فهمید که چه می گوید.

امام ابن حجر می گوید: ابو یحیی صهیب بن سنان رومی نمری معروف به رومی رضی الله عنه، سی و چندمین نفر بود که ایمان آورد. در مکه جزء مستضعفین بود. به مدینه هجرت کرد. در قباء به حضور پیامبر ﷺ رسید. در بدر و بقیه مشاهد حضور داشت. عمر رضی الله عنه بعد از شهادت خود او را امام مردم قرار داد، تا شوری خلیفه را تعیین نماید.

در سال ۳۸ بعد از ۷۳ یا ۸۴ سال عُمر فوت نمود. سعد بن ابی وقاص
 بر او نماز گزارد. (۱۱۷)


طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه - ۴۴ -

ابو محمد طلحه بن عبیدالله بن عثمان قرشی تیمی رضی الله عنه، یکی از
 عشره ی مبشره و هشتمین نفر بود که به اسلام تشرف یافت. توسط
 ابوبکر رضی الله عنه مسلمان شد و یکی از شش نفر شورى منتخب عمر رضی الله عنه
 بود. در روز احد ثبات یافت و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع نمود.

مبارکفوری می گوید: در مورد طلحه بن عبیدالله، نسائی به روایت
 از جابر داستان گرد آمدن مشرکان در اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله را در
 حالیکه عده ای از انصار پیرامون ایشان بودند چنین آورده است:

جابر گوید: مشرکان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان گرفتند. رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من للقوم؟» چه کسی- با این جماعت رویاروی
 می شود؟! طلحه گفت: من! آنگاه، جابر پیش آمدن یکایک انصار، و

کشته شدن ایشان را یکی پس از دیگری، همانگونه که ما به روایت مسلم آوردیم، حکایت کرده است. وقتی که انصار تا آخرین نفر به قتل رسیدند، طلحه جلو آمد. جابر گوید: آنگاه طلحه برابر یازده مرد جنگی، جنگید تا به دستش ضربتی فرود آمد و انگشتانش را قطع کرد.

طلحه گفت: حَس! بَخْشِکِی شانس! نبی اکرم ﷺ فرمودند:

«لَوْ قُلْتِ بِسْمِ اللَّهِ لَرَفَعْتِکِ الْمَلَائِکَةُ وَالنَّاسُ یَنْظُرُونَ»^{۱۱۸}.

«اگر می گفتمی «بسم الله» فرشتگان تو را در برابر دیدگان مردمان به

آسمان می برند!».

گوید: آنگاه خداوند شر مشرکان را دفع کرد.

حاکم نیشابوری در الاکلیل روایت کرده است که طلحه در جنگ

احد سی و نه یا سی و پنج زخم برداشت، و دو انگشت سبّابه و میانی

دست راستش فلج گردید.^{۱۱۹}

^{۱۱۸} - فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶۱؛ سنن النسائي، ج ۲، ص ۵۲.

^{۱۱۹} - فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶۱.

بخاری از قیس بن ابی حازم روایت کرده است که گفت: من دست فلج شده طلحه را دیدم؛ وی با دست خویش ضربات شمشیر را در جنگ احد از رسول اکرم ﷺ دفع کرده بود.^{۱۲۰}

ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند که نبی اکرم ﷺ در آن روز درباره طلحه فرمودند:

«من أحب أن ينظر إلى شهيد يمشي على وجه الارض فلي نظر إلى طلحة بن عبيدالله»^{۱۲۱}.

«هر کس دوست دارد شهیدی را بنگرد که روی زمین راه می‌رود؛ طلحه بن عبیدالله را بنگرد!»

ابو داود طیالسی از عایشه روایت کرده است که گفت: ابوبکر هر گاه به یاد روز احد می‌افتاد، می‌گفت: پیروزی‌های آن روز همه از آن طلحه بود!^{۱۲۲}

ابوبکر صدیق رضی الله عنه، همچنین، درباره او چنین سروده بود:

^{۱۲۰} - صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲۷، ۵۸۱.

^{۱۲۱} - ترمذی: مناقب، ح ۳۷۴۰؛ ابن ماجه: المقدمة، ح ۱۲۵.

^{۱۲۲} - فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶۱.

يا طلحة بن عبيدالله قد وجبت لك الجنان و بؤت المها العينا
«اي طلحه بن عبيدالله، بهشت بر تو واجب گرديد، و در آغوش
حورالعین بهشت جاي گرفتي!»^{۱۳۳}
در واقعه ي جمل در روز پنجشنبه ۱۰ جمادي الآخر سال ۳۶ به
شهادت رسيد.^(۱۲۴)



^{۱۳۳} - مختصر تاريخ دمشق، ج ۷، ص ۸۲.

^{۱۳۴} - الاصابة، كتاب النساء، ت ۶۴۷ و طبقات ابن سعد ۸: ۸۵ و صفة الصفوة ۲: ۲۷ و حلية الاولياء ۲: ۵۴ و ذيل

المذيل ۷۶ و السمط الثمين ۱۱۸ و غربال الزمان - خ.

۴۵- عائشه (أم المؤمنین) رضی الله عنها

(۹ ق هـ - ۵۸ هـ = ۶۱۳ - ۶۷۸ م)

او «ام عبدالله، عائشه بنت أبي بكر الصديق عبد الله بن عثمان»، می باشد.

ام المؤمنین ام عبدالله عایشه رضی الله عنها دختر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر صدیق و حبیبی رسول الله از بزرگترین فقهاء صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از واقعه بدر در سال دوم هجری با او ازدواج کرد. هشت سال و پنج ماه در صحبت و همسری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سوره ی نور در براءت و پاکی او نازل شد. احادیث بسیاری را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نمود. شصت و پنج سال زندگی کرد.

ایشان یگانه خانواده ای هستند که یکبارگی به اسلام مشرف شدند، که مادرش ام رومان، برادرش عبدالرحمن، پدرش ابوبکر (عبدالله بن ابی قحافه)، خواهرش اسماء، بابه اش ابو قحافه بوده؛ و از همگی اینها در بخاری و مسلم روایت حدیث موجود است.

روزی به پیامبر ﷺ می گوید: همگی اسم کنیه دارند و من ندارم! رسول الله ﷺ برایش می گوید: «پس کنیه تو، أم عبدالله است». (۱۲۵)

عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله ﷺ در هفت سالگی مرا خواستگاری کرد، و در سن نه سالگی با من زفاف نمود، و رسول الله ﷺ وفات کرد در حالیکه من هژده ساله بودم». (۱۲۶)

امام ابوزرعه دمشقی می گوید: "اگر علم همه همسران پیامبر ﷺ یا هم علم تمام زنان بر علم عائشه مقایسه شود علم عائشه رضی الله عنها بیشتر است". (۱۲۷)

اگر نظری به مدرسه نبوت بیاندازیم، در می یابیم مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها دانشمند ترین زن، بزرگترین محدث در عصرش، عالم دین، ادب، قوم شناسی و مرجع قابل قبول برای امت اسلامی است.

۱۲۵- [فتاوی الدین الخالص، از شیخ أبو محمد حفظه الله].

۱۲۶- [صحیح مسلم ۱۴۲۲].

۱۲۷- [تاریخ أبي زرعة الدمشقي].

از ابو موسی اشعری روایت است که گفت: هیچ مشکلی به ما پیش نمیشد و آنرا از عایشه می پرسیدیم مگر اینکه او به آن عالم بود. ابو ضحی از مسروق روایت میکند که گفت: بزرگان اصحاب رسول الله ﷺ را دیدم که از وی از فرائض می پرسیدند.^(۱۲۸) در فن تفسیر، حدیث، فلسفه احکام، ادبیات، خطابه و علم انسان تبحر خاصی داشت، قصاید را حفظ داشت،^(۱۲۹) همچنان در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان فتوا نیز میداد.

عروه بن زبیر میگوید: «از بی بی عایشه زنی داناتر در طب، فقه و شعر ندیدم».

پیشدستی او در روایت احادیث پیامبر ﷺ، طوریکه زرکلی می گوید: از عایشه (۲۲۱۰) حدیث روایت شده است، یگانه خانم باکره رسول کریم ﷺ، وفات رسول کریم ﷺ در حجره وی، وفات رسول کریم ﷺ در نوبت وی و بین سینه و زرخ او، وفات رسول کریم ﷺ در آغوش وی و از جمله اصحابی که در بدر اشتراک

^{۱۲۸} - [سیر أعلام النبلاء].

^{۱۲۹} - [امام حاکم در مستدرک و ابن سعد این وقایع را مفصلاً روایت کرده اند].

ورزیده است، لواء (بیرق) پیامبر ﷺ در بدر از خیمهء وی بیرون شد، اعتراف صحابه کرام به علم و دانش وی و رفتن به نزد وی در مسائل فقهی، در جنگ جمل و صفین، رهبری جنگ را بر عهده داشتند.^(۱۳۰) رسول الله ﷺ در وصف او گفتند: «عائشه همسر من، در بهشت است».

مادر مؤمنان، در سال ۵۷ یا ۵۸ فوت نمود.^(۱۳۱)



^{۱۳۰} - [الاعلام، سیر اعلام النبلاء ورحیق مختوم].

^{۱۳۱} - مراجعه شود به تهذیب التهذیب.

۴۶- عمار بن یاسر رضی الله عنه

(۵۷ ق هـ - ۳۷ هـ = ۵۶۷ - ۶۵۷ م)

او «أبو اليقظان، عمار بن یاسر بن عامر کنانی مذحجی عنسی قحطانی»، می باشد.

عمار بن یاسر، از اولین خانواده های بودند که اسلام آوردند. بسیار شکنجه شد و بر آن صبر گرفت.

بنی مخزوم عمار بن یاسر رضی الله عنه و پدر و مادرش را که از اهل بیت اسلام بودند، در موقع گرمای سخت و شدید ظهر به بیرون شهر می بردند و ایشان را در جلوی آن گرمای سخت و سوزان مکه عذاب می دادند. مادر عمار (سمیه) چون با صراحت لهجه سخنان بنی مخزوم را رد می کرد، او را شهید کردند.

در تمام غزوات حضور داشت. به مدینه هجرت نمود. در زمان ابوبکر رضی الله عنه در پیامه بود. عمر او را والی کوفه کرد، آیه ۱۰۶ سوره ی نحل درباره ی او نازل شد.

رسول الله ﷺ او را «پاک و پاکیزه» نامید. در حدیث آمده است:
 «ما خیر عمار بین امرین إلا اختار أرشدهما».

او کسی است که اولین مسجد را در اسلام بنا کرد، و نامش را
 گذاشت: «مسجد قباء».

عمر بن الخطاب او را سرپرست کوفه گماشت، در جمل و صفین
 حضور داشت، از او (۶۲) حدیث روایت شده است.

پیامبر ﷺ خبر داد که عمار را گروهی باغی به قتل می‌رسانند. به
 همراه علی رضی الله عنه در صفین بود که در سال ۳۷ و در ۹۳ سالگی کشته
 شد. (۱۳۲)

در معجم طبرانی با سند صحیح از عمرو بن عاص و از فرزندش
 روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«قاتل عمار و سالبه فی النار». (۱۳۳)

قاتل و قاینده عمار در دوزخ است).



۱۳۲- اصابه ۲ / ۵۱۲.

۱۳۳- صحیح الجامع (۴ / ۱۱۰) شماره ۴۱۷۰.

۴۷- عمرو بن عاص رضی الله عنه

(۵۰ ق هـ - ۴۳ هـ = ۵۷۴ - ۶۶۴ م)

او «أبو عبدالله، عمرو بن العاص بن وائل سهمي قریشی»، می باشد.

ایشان فاتح مصر، و یکی از عظماء عرب، صاحب عقل و خرد بوده است.

او در جاهلیت از سرسخت ترین دشمنان اسلام بود، در صلح حدیبیه اسلام آورد، او را پیامبر صلی الله علیه و آله امیر جیش «ذات سلاسل» گماشت.

مدتی ولایت عمان را نیز بدست داشت، سپس امیر لشکر جهاد در شام در عهد عمر بن الخطاب گردید.

عمرو بن عاص رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه نوشت که در زمان جاهلیت هر سال رود نیل خشک می شد. مردم مصر نیز دختر باکره ای را در آن می انداختند، پس از آن دوباره جاری می گشت. اما اسلام آن را حرام کرده است. پس عمر رضی الله عنه نامه ای را به نیل نوشت، بدین مضمون:

اگر تا به حال به خاطر دختر یا هر چیز دیگری جاری شده ای، دیگر نیازی به تو نیست، جاری مَشو. اما اگر به امر خداوند قهار جاری می شوی، از خداوند می خواهیم تو را جاری سازد. عمرو بن ابی وقاص رضی الله عنه آن را در نیل انداخت. و خداوند نیل را بیشتر از پیش جاری ساخت. (۱۳۴)

او کسی است که «فسرین، و صالح أهل حلب و منبج و أنطاکیه»، را فتح کرده است.

مدتی سرپرستی فلسطین را نیز به عهده داشت، مصر را فتح کرد و عهده دار آن شد، اما عثمان در خلافت خود، او را عزل نمود. (۱۳۵)

وقتی که میان علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه فتنه ای رخ داد، پس او را معاویه رفت، معاویه آنرا عهده دار مصر قرار داد، سرانجام ایشان در قاهره وفات یافتند. از او (۳۹) حدیث روایت شده است.

۱۳۴- البدایة و النهایة ۷ / ۱۰۲.

۱۳۵- الاستیعاب، بهامش الاصابة ۲: ۵۰۱ و الاصابة: ت ۵۸۸۴ و تاریخ الاسلام، للذهبی ۲: ۲۳۵ - ۲۴۰ و المغرب فی حلی المغرب، الجزء الاول من القسم الخاص بمصر ۱۳ - ۵۴ و جهرة الأنساب ۱۵۴ و الولاية والقضاة: انظر فهرسته.

۴۸- عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه

ابو محمد یا ابو عبدالرحمان، عبدالله بن عمرو بن عاص قرشی سهمی، قبل از فتح با پدرش مهاجرت نمود. فاصله سنی او و پدرش فقط ۱۱ سال بود. در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از محترمان به شمار می آمد. از پیامبر علم زیادی را کتابت نموده است.

عبدالله بن عمرو بن عاص تنها کسی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه نوشتن احادیث پیامبر را داشت.

ابن سعد گوید: (ابن عباس و ابن عمر و ابوسعید خدری، و ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن عاص، و جابر بن عبدالله، و رافع بن خدیج، و سلمه بن اکوع و ابو واقد لیثی و عبدالله بن بحینه، و امثال شان از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه فتوا میدادند، و از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث باز می گفتند، این کارشان از شهادت عثمان تا زمان وفات آنان ادامه داشت البته صدور فتوا بر ابن عباس، و ابن عمر و ابوسعید خدری و ابوهریره و جابر قرار داشت).^(۱۳۶)

۱۳۶- طبقات ابن سعد ۲ / ۳۷۲.

از فتنه کناره گرفت. در مصر در سال ۶۵ فوت نمود و در خانه‌ی
خود دفن شد. (۱۳۷)

د. لیب حفظه الله می گوید: با این نام، (۱۸) صحابی دیگر وجود
دارد.



۴۹- خالد بن ولید رضی الله عنه

(۲۱ ۰۰۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۲ م)

او «خالد بن ولید بن مغیره مخزومی قریشی»، شمشیر اسلام، فاتح بزرگ، قائد ورهنا می باشد.

مادر خالد رضی الله عنه لبابه صغری بنت الحارث می باشد که ایشان خواهر ام المؤمنین میمونه بودند، لذا پیامبر اسلام شوهر خاله سیدنا خالد رضی الله عنه بودند.

خاندان خالد رضی الله عنه شش برادر و دو خواهر داشتند.

پدر کلان او (مغیره) که یکی از اشراف قریش بودند و مردم قریش ایشان را بعنوان فیصل قبول داشتند و در پوشاندن غلاف کعبه همه ساله نوبت تعیین بود.

پدر خالد رضی الله عنه یکی از بزرگان در قریش بشمار می آمد و باغ های بین مکه مکرمه و طائف در مالکیت او بودند.

در هیچ کتاب تاریخ ولادت صحیح خالد رضی الله عنه ذکر نشده است. اما از خبر های مختلفی مشخص می شود که ایشان در زمان ظهور اسلام هفده ساله بودند.

پرورش خالد رضی الله عنه خارج از مکه، در اطراف دهات و روستاها صورت گرفت. در محیطی که ایشان پرورش می یافتند شمشیربازی و مبارزات جنگجویانه از سرگرمی های آنها بود. ایشان از همان کودکی دلیر و دارای اندیشه و انسان باهوش بودند.

دو برادر خالد یعنی «ولید بن ولید» و «هشام بن ولید» هنگامی که آیات قرآن را شنیدند قلب آنها بطرف اسلام مایل گشت، و اعلان اسلام کردند اما برادر دیگرش «عمّار بن ولید» قبل از قبول اسلام یعنی در حالت کفر وفات کرد.

خالد رضی الله عنه در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبیر بودند در زمانی که به جوانی رسیدند از جوانان منتخب قریش بشمار می آمدند.

خالد رضی الله عنه همانند پدرشان خیلی با اسلام مخالف بودند و در هر اموری که در مخالفت با اسلام و مسلمین صورت می گرفت از بقیه

پیشقدم بودند. صلاحیتهای ایشان در میدان جنگ احد و بدر علیه مسلمانان صرف شد. شکست بزرگی را که مسلمانان در جنگ احد متحمل شدند

از نخست طلوع اسلام، تا حدیبه علیه اسلام جنگید.

اسلام آوردن خالد رضی الله عنه واقعه ای عادی نبود.

در هنگام صلح حدیبیه حقانیت اسلام در دل خالد جای گرفت و صلح حدیبیه يك نمونه از وقایع تاریخی در اسلام بشمار می آید که بوسیله آن بزرگمردان عرب در زیر سایه پرچم اسلام جمع شدند. پیامبر اسلام فرمودند: با وجود آشکار شدن حقانیت و حقیقت اسلام برای خالد، چرا او به اسلام مشرف نمی شود؟ .

خالد رضی الله عنه در ۱۲۵ جنگ کوچک و بزرگ شرکت نمودند و در هیچ یکی از این جنگها شکست نخورده اند. در عرب این مقوله مشهور بوده است که در جنگی که خالد شرکت داشته باشد شکست ناپذیر است.

غزوه موته در هشتم هجری جمادی الأولی رخ داد. این اولین غزوه ای است که خالد رضی الله عنه بعد از اسلام آوردن در آن شرکت نمود.

خالد بن ولید «شیطانة العزی»؛ (درختی که مردم عرب آن را عبادت می کردند) را به قتل رساند.

ابوبکر صدیق، سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید همراه جمع کثیری از صحابه جهت پیکار با «مسيلمه کذاب» - نفرین خدا بر وی باد! - تدارک دید. مسلمانان با وی به شدت جنگیدند تا این که خداوند او را خوار کرد و کشته شد... در ضمن آن جنگ، تعداد زیادی از حاملان و حافظان قرآن به قتل رسیدند. عده ای می گویند: این افراد هفتصد نفر بودند و بعضی دیگر می گویند، بیشتر از هفتصد نفر بودند. این جنگ در مکانی به نام یامه بود. از این جا اندیشه جمع آوری قرآن پیش از آن که باقی حافظان کشته شوند، به ذهن ابوبکر رسید.

در جنگ یرموک، ابو عبیده فرمانده لشکر و یکی از قهرمانان مسلمین بود. ابوبکر رضی الله عنه خالد بن ولید را برای کمک ابو عبیده به شام

فرستاد و در نامه ای خطاب به ابو عبیده گفت: «خالد بن ولید را برای کمک تو و عقب راندن لشکریان روم فرستاده ام و من او را امیر تمام لشکر نموده ام، تو از او اطاعت کن و با او در چیزی مخالفت نکن».

در پنجمین یا ششمین سال خلافت عمر رضی الله عنه خالد رضی الله عنه در مدینه منوره وفات کردند. هنگام مرگ ایشان فرمودند: من تا مدت زمان طولانی با مشرکین جهاد کرده ام و در جنگهای مختلفی شوق نوشیدن جام شهادت را داشتم ایشان بارها خودشان را جلوی شمشیرهای دشمن انداختند لیکن افسوس که آرزوی شهادت نصیب نشد و فرمود: هیچ جائی از بدنم نیست که اثر شمشیر یا نیزه نباشد. لیکن افسوس که امروز موت در بستر به سراغم آمده و در میدان جنگ شهادت نصیبم نشد.

روزی عمر رضی الله عنه زنی را در حال افسردگی و ناتوانی دیدند پرسیدند که این کیست که غمگین است مردم گفتند که مادر خالد بن ولید است. فرمود: خوش نصیب، مادری است که از وی کسی مثل خالد

متولد شده هنگامی که نعمت وجود دارد قدرش را نمی دانیم ولی وقتی از دست برود منزلتش شناخته می شود.

پیامبر اسلام درباره او گفت: «خالد بن ولید شمشیری از شمشیرهای الله است که بر مشرکان کشیده است».

و ابوبکر درباره اش گفته است: «زنان عاجز مانده اند از این که کسی مثل خالد را به دنیا آورند».

او در حمص (سوریه) وفات یافت. و برخی گفته در مدینه. او

خطیب توانمند، و فصیح اللسان بود، در سیاهی ظاهری شبیه عمر بن

الخطاب بود. از او (۱۸) حدیث روایت شده است.^(۱۳۸)



^{۱۳۸} - الإصابة ۱: ۴۱۳ والاستیعاب. و تهذیب ابن عساکر ۵: ۹۲ - ۱۱۴ و صفة الصفوة ۱: ۲۶۸ و تاریخ الخمیس

۲: ۲۴۷ و ذیل المذیل ۴۳. و انظر مجلة المجمع العلمي العراقي ۳: ۵۷ - ۹۰ و ۲۳۱ - ۲۶۹ ثم ۴: ۴۶ - ۸۳.

۵۰- عباده بن صامت رضی الله عنه

(۳۸ ق هـ - ۳۴ هـ = ۵۸۶ - ۶۵۴ م)

او «أبو الوليد عبادة بن الصامت بن قيس انصاري خزرجي»، می باشد.

عباده بن صامت رضی الله عنه که فردی از بنی عوف بن خزرج بود و در بین یهودیان شکست خورده و اسیر شده، دوستان و هم پیمانان زیادی داشت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! مرا در بین این یهودیان دوستان زیادی است، اما من دوستی ایشان را نمی خواهم و از آنان بیزارم؛ زیرا دوست و یاور من تنها خدا و رسول اوست ..

عباده بن صامت بن قیس خزرجی انصاری رضی الله عنه یکی از مبیعان شب عقبه بود. در بدر و بقیه غزوات حضور داشت. عمر رضی الله عنه او را به سمت فلسطین فرستاد، تا قرآن را به آن ها بیاموزد. گفته شده که او اولین عهده دار قضاوت در فلسطین بود. از او (۱۸۱) حدیث روایت شده است.

سرانجام ایشان، در رمله در سال ۳۴ در سن ۷۲ سالگی فوت

نمودند. (۱۳۹)



۵۱- عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه

(۴۴ ق هـ - ۳۲ هـ = ۵۸۰ - ۶۵۲ م)

او «أبو محمد، عبد الرحمن بن عوف بن عبد عوف بن عبد الحارث، زهري قریشی»، از سابقین اسلام (بعضی گفته: هشتمین مسلمان بوده است.

نام او در جاهلیت «عبدالکعبه» یا «عبد عمرو» بود، رسول الله صلی الله علیه و آله اسم او را «عبدالرحمن» گذاشت.

ابو محمد عبدالرحمن بن عوف بن عبد عوف قرشی زهري رضی الله عنه یکی از عشره مبشره و از اعضای شورای شش نفره عمر رضی الله عنه بود. در هر دو هجرت و صحنه ها در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر بود.

۱۳۱- حسن المحاضرة ۱: ۸۹ و المحبر ۲۷۰ و تهذيب التهذيب ۵: ۱۱۱ و الاصابة ۴: ۴۸۸ و خلاصة تذهيب الكمال ۱۵۹ و تهذيب ابن عساکر ۷: ۲۰۶ و فيه: لعل الصحيح أنه توفي ببيت المقدس. وفيه أيضا: حكى الهيثم بن عدي أنه توفي سنة ۴۵ و أكثر الروايات على أنه توفي سنة ۳۴ هـ وفي الجمع بين رجال الصحيحين ص ۳۳۴ (المشهور أنه مات بقرس، بالشام، و قبره بها بزار، وكان واليا عليها من قبل عمر).

در غزوه بدر واحد و تمامی مشاهد حاضر بود، در غزوه احد (۲۱) زخم برداشت.

از او (۶۵) حدیث روایت شده است.

تجارت می نمود و در راه خدا انفاق می کرد. نصف مالش را به صدقه داد، در حالیکه بر پانصد شتر و پانصد اسب حمل می شد. امر امهات المؤمنین بعد از پیامبر ﷺ بر عهده او بود. او آن ها را به حج می برد... سی هزار برده را آزاد نمود.

همانگونه که گفتیم، عبدالرحمن بن عوف کثیر التصدق بود یعنی زیاد در راه الله صدقه می داد و انفاق می کرد. یک روز نصف مال خود را در راه الله بیرون کرد، و روزی دیگر ۴۰ هزار دینار انفاق کرد؛ روایت شده ۵۰۰ اسب را خریده مجهز ساخته و برای مجاهدین در راه جهاد داده است و روزی از روزها ۵۰۰ راحله را که حامل احتیاجات مردم بود در راه الله به صدقه اخراج کرد.

بزرگترین شرف و فخری که عبدالرحمن بن عوف با خود برد، نماز خواندن رسول الله ﷺ و اقتداء شان بر پشت ابن عوف بود.

امام زُهری رحمه الله می گوید: اهل مدینه وابسته و عیالِ عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه بودند. به یک سوم آنان قرض می داد، قرض یک سوم آنان را ادا می کرد، و به یک سوم دیگر کمک می کرد و او را از بردگانش تشخیص نمی دادند، یعنی به سبب تواضع و سادگی اش در لباس.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میان سعد بن ربیع از انصار و عبدالرحمن بن عوف از مهاجرین رابطه برادری ایجاد کرد و زمانی که کار به اینجا کشیده شد، سعد به عبدالرحمن گفت: «ثروت من از تمام اهل انصار بیشتر است، از این پس مال خود را با تو تقسیم می کنم، و من دو همسر دارم یکی از آن ها را طلاق می دهم و پس از گذشت عده ی شرعی با او ازدواج کن». ^(۱۴۰)

در سال ۳۱ یا ۳۲ در سن ۷۲ سالگی وفات نمود. ^(۱۴۱)



^{۱۴۰} - بروایت امام بخاری.

^{۱۴۱} - صفة الصفوة ۱: ۱۳۵ وحلیة الاولیاء ۱: ۹۸ وتاریخ الخمیس ۲: ۲۵۷ وإشراق التاریخ - خ. والبدء والتاریخ ۵: ۸۶ والریاض النضرة ۲: ۲۸۱ - ۲۹۱ والجمع بین رجال الصحیحین ۲۸۱ وأسد الغابة. والاصابة، ت ۵۱۷۱.

۵۲- عمران بن حصین رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۲ م)

او «عمران بن حصین بن عبید، ابو نجید خزاعی»، می باشد. از دانشمندان و فقهای صحابه به شمار رفته است. در خبیر سنه ۷ هـ اسلام آورد، در روز فتح مکه بیرق خزاعه همراش بود. عمر رضی الله عنه او را به اهل بصره فرستاد تا آنان را دین یاد دهد، و وی آنجا سرپرست مقرر شد، و آنجا نیز وفات نمود، و از جمله اصحابی به شمار رفته است که از جنگ های ذات البینی مسلمانان (صفین و جمل) دوری جست. ملائکه بر عمران بن حصین رضی الله عنه سلام کرده اند.

احمد از عبدالله بن صامت رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: زیاد خواست عمران بن حصین رضی الله عنه را [به عنوان والی] به خراسان بفرستد، ولی او از قبول حرف وی سرباز زد، یارانش به او گفتند: چرا از والی شدن بر خراسان منصرف شدی؟ گفت: به خدا سوگند، مرا خشنود نمی سازد که، من به گرمی آن داخل شوم، و آنها به سردی اش داخل شوند. من از این می ترسم وقتی که در سینه دشمن باشم نامه ای از

زیاد برایم بیاید، که اگر بروم هلاک شوم، و اگر برگردم گردنم زده شود. بنابراین وی حکم بن عمر و غفاری را برای آن کار خواست، و او امرش را پذیرفت. می گوید: عمران گفت: آیا کسی نیست که حکم را برایم طلب نماید؟ می گوید: آن گاه فرستاده ای به راه افتاد، می افزاید: و حکم نزد وی آمد. گوید: و نزد وی داخل گردید، عمران به حکم گفت: آیا از رسول الله ﷺ شنیدی که می گفت: «برای هیچ کس در معصیت خداوند تبارک و تعالی اطاعت نیست». گفت: بلی. عمران گفت: الحمد لله - یا - الله اکبر! و در روایتی از حسن آمده: زیاد، [حکم] غفاری را بر ارتش مقرر نمود، عمران بن حصین رضی الله عنه نزد وی آمد و در میان مردم همراهش روبرو گردیده گفت: آیا می دانی چرا نزدت آمده ام؟ به او گفت: چرا؟ پاسخ داد: آیا قول رسول خدا ﷺ را برای مردی که امیرش به وی گفت: خود را در آتش و یا در دریا انداز، و او توسط شخص دیگری گرفته شد و از دخول در آتش بازداشته شد و آن حکایت به رسول خدا ﷺ رسید به یاد داری، که [پیامبر] فرمود: «اگر در آن می افتاد هر دوی شان داخل آتش می

شدند، اطاعتی در معصیت خداوند تبارک و تعالی نیست». گفت: بلی.

گفت: فقط خواستم همین حدیث را به یادت بیاورم. (۱۴۲)

و حاکم (۳ / ۴۷۱) از ابراهیم بن عطا از پدرش روایت نموده که:

زیاد یا پسر زیاد عمران بن حصین رضی الله عنه را برای جمع آوری صدقات

فرستاد، وی برگشت و با خود درهمی را هم نیاورد. به او گفت: مال

کجاست؟ پاسخ داد: آیا مرا برای مال فرستاده بودی؟! آن را، چنان که

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می گرفتیم گرفتیم، و در همان موضعی که آن را

در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله می گذاشتیم گذاشتیم. حاکم می گوید: این

حدیث صحیح الاسناد است، و ذهبی هم می گوید: صحیح است.

در کتب حدیث از او (۱۳۰) حدیث روایت شده است. (۱۴۳)



۱۱۲ - صحیح احمد (۵ / ۶۶) آلبانی آن را در (صحیح الجامع) (۷۵۲۰) صحیح دانسته است.

۱۱۳ - لا وجود له في البخاري ومسلم بهذا اللفظ الذي ذكره الحافظ، وفي "الأصل" زيادة بيان.

(۰۰۰ - نحو ۴۰ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۶۰ م)

تقعاق صحابی هم بوده، در یرموک، فتح دمشق، واکثر وقایع عراق حضور داشته است.

در کوفه مسکن گزین شد، در فتنه ها طرفدار علی رضی اللہ عنہ شد. او گاهی اوقات شمشیر پادشاه روم، ولباس رزمی بهرام را به تن می کرد، و اینها را در جنگ فارس از آنها به غنیمت گرفته بود.

تقعاق شاعر هم بوده، چنانکه ابوبکر الصدیق می گوید: صدای تقعاق در لشکر، بهتر از صدای هزار نفر است.^(۱۴۴)

تقعاق بن عمرو همان شجاع و سوارکار ماهر و شمشیرباز مشهور عرب است که خالد ابن الولید قائد عظیم اسلامی هرجا می جنگید، او را با خود می برد. در جبهه جنگ یرموک همراه خالد با لشکر بزرگ روم جنگید و فرماندهی گروهی از مسلمین را در این جنگ به عهده داشت. پس از پیروزی بر لشکر روم، همراه هاشم بن عتبّه به فرمان

^{۱۴۴} - لا وجود له في البخاري ومسلم بهذا اللفظ الذي ذكره الحافظ، وفي "الأصل" زيادة بيان.

عمر بن الخطاب برای کمک به سعد بن ابی وقاص به قادسیه آمد. در قادسیه علاوه بر این که حماسه آفرید، ابتکاری به کار بست که خیلی مؤثر و به نفع لشکر قادسیه بود. اللهم جازه بإحسانه إحساناً و زیاده. قعقاع از اصحاب رسول الله است. در نزد خلفاء راشدین محبوبیت و منزلت عالی داشت.^(۱۴۰)



^{۱۴۰} - مراجعه شود به کتاب الاعلام.

۵۴- معاذ بن جبل رضی الله عنه

(۲۰ ق هـ - ۱۸ هـ = ۶۰۳ - ۶۳۹ م)

او «أبو عبد الرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن أوس انصاري خزرجي»، می باشد.

عالم رباني، ابو عبدالرحمان معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاري خزرجي رضی الله عنه در سن ۱۸ سالگی در عقبه حضور یافت. در بدر و بقیه ی مشاهده بود. از نجباء اصحاب به شمار می آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان قاضي به یمن فرستاد. عالمترین مردم به حلال و حرام بود.

«عمر روزي به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و معاذ بن جبل را دید که کنار قبر پیامبر نشست و گریه می کند، عمر پرسید: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: چیزی را که از پیامبر شنیدم مرا به گریه انداخت!» (۱۴۶)

۱۱۱- سنن ابن ماجه.

زرکلی می نویسد: معاذبن جبل یکی از شش نفری است که قرآنکریم را در عهد رسول الله ﷺ جمع آوری نمودند، و میان او و علی بن ابی طالب پیامبر اسلام عقد مواخات بست.

در عقبه همراهی هفتاد نفر از اصحاب، حضور داشت، در بدر، احد، خندق و تمامی مشاهد همراهی پیامبر اسلام اشتراک ورزید.

وقتی که غزوه تبوک به اتمام رسید، رسول الله ﷺ او را قاضی و رهنماء بسوی یمن فرستاد، در یمن ماند تا وفات رسول الله ﷺ. وقتی که ابوبکر خلیفه شد، به مدینه آمد. با ابو عبیده بن جراح بسوی شام رفت، وقتی که ابو عبیده مبتلا به طاعون عمواس شد، پس او را جاگزین خود کرد.

در سال ۱۷ و یا بعد از آن در سن ۳۴ سالگی در شام به وسیله طاعون فوت کرد. (۱۴۷)



۵۵- مغیره بن شعبه رضی الله عنه

(۲۰ ق هـ - ۵۰ هـ = ۶۰۳ - ۶۷۰ م)

او «مغیره بن شعبه بن ابی عامر بن مسعود ثقفی» که اسم کنیه آن: ابو عبدالله می باشد.

"مغیره بن شعبه بن ابی عامر الثقفی" یکی از بزرگان اصحاب پیامبر و از ده‌ها و زیرکان و باهوشان عرب بود، که قبل از صلح حدیبیه مسلمان شد و شاهد صلح حدیبیه و بیعة الرضوان بود، و بلند قامت و شجاع بود.

او، ما قبل از اسلام از قطاع طُرُق و راهزن بود، بطوریکه روزی به یکی از قافله‌های مشرکین حمله ور شد و ۱۳ نفر آنها را کشت و هدایایی را که از "مقوقس" پادشاه مصر - همراه داشتند غارت کرد، ولی هنگامی که برای مسلمان شدن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، آن اموال و هدایای غارت شده نیز همراه خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، تا نظرش را در آن مورد بیان کند که آیا بعنوان غنیمت مشرکین بحساب میاید یا نه، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "أما إسلامک فنقبه، ولا آخذ من أموالهم

شیئاً ولا أحمسه لأن هذا عذرٌ، والغدر لا خير فيه"، یعنی: "اسلام آوردنت را قبول داریم، ولی چیزی از اموالشان را بر نمیداریم و خمسش را هم نمیگیریم زیرا (این اموال) با غدر گرفته شده، و غدر کردن فایده ای ندارد". پس اسلامش پذیرفته شد ولی آن اموال برگردانده شد زیرا از اموال غدر بود.

و عامر گفت: "قاضی چهار نفر اند: عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب و عبد الله بن مسعود و أبو موسی الأشعری. و باهوشان و زیرکان چهار نفرند: معاویه و عمرو بن العاص و مغیره بن شعبه و زیاد ابن ابیه".

و قبیصة بن جابر گفت: "با مغیره هم نشینی کرده ام، و اگر مدینه هشت دروازه داشته باشد و راه خروج از آنها فقط یک دروازه باشد آنهم با حيله، مغیره میتواندست از همه آن دروازه ها خارج شود" (یعنی با زیرکی و باهوشی میتواندست راه خروج از همه آنها را پیدا شود).

و امام طبری در مورد مغیره بن شعبه گفت: "هر مسئله ای که برای او پیش می آمد مخرج و راهی را برای حل آن پیدا میکرد".

و مغیره بن شعبه از کسانی بود که همراه ابو سفیان بت ثقیف را در طائف شکست.

و ابوبکر رضی الله عنه او را برای جنگ به مردم نُجَیر فرستاد، و نُجَیر قلعه‌ی استواری بود در حضرموت یمن که مرتدین به آنجا پناه برده بودند.

مغیره در معركة یمامه بر ضد مسیلمه کذاب شرکت کرده بود، و در معركة یرموک چشمش آسیب دید، و همراه فرستاده سعد رضی الله عنه به رستم بود، و همچنین همراه فرستاده نعمان بن مقرن رضی الله عنه به امیر فرس بود، و در آن فتوحات و جنگها شرکت داشت.

و عمر بن الخطاب رضی الله عنه مغیره را والی و امیر بصره کرد، و میسان و دَست میسان و اَبْرُقُبَاذ را فتح نمود، و فرس را در مَرَّغَاب (رودخانه بصره) شکست داد، و بازار اهواز (عربستان) را فتح کرد، و همدان را فتح نمود، و در معركة نهاوند شرکت داشت و در سمت چپ جیش نعمان بن مقرن مسئولیت داشت، و عمر گفته بود: اگر نعمان کشته شود

امیر حذیفه خواهد بود، و اگر حذیفه کشته شود امیر شعبه خواهد بود".

و مغیره اولین کسی بود که دیوان بصره را بنیاد نمود، و سپس عمر رضی الله عنه او را امیر کوفه کرد، و عثمان رضی الله عنه نیز هنگام خلافتش آن منصب را برایش اقرار کرد، ولی پس از مدتی او را عزل کرد، و پس از قتل عثمان رضی الله عنه در فتنه جنگ داخلی شرکت نکرد و پس از اینکه امور مستقر شد و معاویه خلیفه شد، با معاویه رضی الله عنه بیعت کرد و سپس معاویه او را امیر کوفه کرد تا اینکه در آنجا وفات یافت رضی الله عنه.

عمر رضی الله عنه گفت: نظرتان در مورد امیر بودن مسلمان ضعیف و یا فاجر قوی چیست؟ مغیره گفت: مسلمان ضعیف اسلامش برای تو است، و ضعفش بر علیه تو و رعیت است، ولی فاجر قوی، فسق و فجورش علیه خودش است و قوتش با تو و رعیت است"، سپس عمر رضی الله عنه گفت: "پس تو همان هستی، و تو امیر خواهی بود".

مغیره یکسال و سه ماه امیر کوفه بود، و سال بیست هجری با آذربایجان جنگید و با مردمانش صلح کرد، ولی هنگام خلافت عثمان

صلح را شکستند، و أشعث بن قیس با آنها جنگید و برخی از قلعه های آنها را در ماجروان فتح کرد، و سپس دوباره صلح مغیرها قبول کردند، و آنرا قبول کرد.

و از اقوال مغیره اینست که: "أشکر لمن أنعمَ عليك، وأنعمَ علي مَنْ شكرک، فإنه لا بقاءَ للنعمة إذا کُفرت، ولا زوالَ لها إذا شُکرت. إنَّ الشکر زیادة من النعم وأمانٌ من الفقر"، یعنی: "کسی که به تو نیکویی کرد شکر کن، و کسی که تو را شکر گوید نیکویی کن، زیرا نعمتی که شکرش بجا آورده نشود باقی نمی ماند، و اگر شکر گذارده شود از بین نمی رود، شکر کردن سب فزون نعمت و امان از فقر است".

مغیره بن شعبه در کوفه سال پنجاه هجری در سن هفتاد سالگی

درگذشت، رضی الله عنه.

واز مغیره (۱۳۶) حدیث روایت گردیده است. ^(۱۴۸)



^{۱۴۸} - الاصابة: ت ۸۱۸۱ و أسد الغابة ۴: ۴۰۶ و ابن سعد. وأعمار الأعيان - خ. : فيمن توفي وهو ابن سبعين. والطبري ۶: ۱۳۱ و ذيل المذيل ۱۵ و ابن الأثير ۳: ۱۸۲ و الجمع بين رجال الصحيحين ۴۹۹ و المرزباني ۳۶۸ و رغبة الأمل ۴: ۲۰۲ و المحبر ۱۸۴ و انظر فهرسته.

-۵۶- میمونه رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۵۱ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۱ م)

او «میمونه دختر حارث، پسر حزن، پسر بجیر، پسر هزم، پسر روبیة، پسر عبدالله، پسر هلال، پسر عامر، پسر صعصعة هلالیة، خواهر ام فضل همسر عباس، و خاله خالد بن ولید و خاله ابن عباس رضی الله عنه» است.

ام المومنین میمونه آخرین همسر پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند که با ایشان ازدواج کرد و ایشان همچنان آخرین همسرشان بودند که وفات کردند.

در اواخر سال هفتم هجری پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم با میمونه دختر حارث ازدواج کرد، و این ازدواج در هنگام عمرة قضاء صورت گرفت.

این زن آخرین زنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج فرمودند، وی زنی پارسا و عابد بود.

او از بانوانی بود که به فضل و نسب و الا شهرت داشت.

میمونه که بسیار به خانه خواهرش ام فضل رفت و آمد می کرد، برخی تعالیم اسلام و اخبار مسلمانان مهاجر و ماجرای جنگ های بدر و احد را از او شنیده بود، در نتیجه این ها همه، در وجودش تاثیر عمیقی گذاشت.

وقتی که خبرهای پیروزی مسلمانان «خیبر» به میمونه رسید، او در خانه خواهرش ام فضل بود و از آن خبر خوشحال شد و از این سرور، شاد گشت. هنگامی که به خانه همسرش بازگشت، او را غمگین و ناراحت دید، آن ها باهم ستیز کردند و پس از آن از شوهرش جدا شد و برای اقامت به خانه عباس رضی الله عنه رفت.

در این هنگام زمان تعیین شده در صلح حدیبیه برای آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه فرا رسید. در این مدت پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز در آنجا اقامت کرد و به انجام مناسک حج پرداخت و قریش به خاطر این مسأله مکه را خالی کرده بودند.

در این هنگام، وعده الهی تحقق یافت و مسلمانان با امنیت کامل در حالی که سرهای خود را تراشیده بودند و تقصیر کرده بودند و بدون

هیچ ترسی وارد مکه شدند. وعده راستین الهی تحقق یافته بود و صداهای رسای مؤمنین بلند شد که «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و بازتاب صدای آنان در نواحی اطراف مکه می پیچید. و زمین زیر قدم های مشرکان که به شتاب به دشت ها و کوه ها می رفتند، می لرزید زیرا ایشان نمی توانستند محمد ﷺ و یارانش را ببینند که چگونه با عظمت و قوت و عزت به مکه بازگشته اند. در مکه زنان و مردانی باقی ماندند که ایمان شان را کتمان می کردند و یقین داشتند که روزی پیروزی نزدیک است.

و میمونه، یکی از کسانی بود که ایمانش را پنهان می داشت و آن صداهای باعظمت و جلال و باشکوه را شنیده بود... او هرگز در این حد توقف نکرد که ایمانش را همواره پنهان کند؛ بلکه با تمام وجود عاشق اسلام عزیز بود و می خواست به همگان این عشقش را اعلام کند. او علاقه داشت و جودش در زیر سقف نبوت باشد تا با بهره گیری از این چشمه جوشان عطش درونیش را سیراب سازد.

و این همان چیزی بود که او به واسطه آن، خودش را به خواهرش ام فضل رساند؛ زیرا که قلبش از این که یکی از ام المؤمنین شود، لبریز از شادی بود.

ام فضل با همسرش عباس رضی الله عنه در این باره صحبت کرد و برای این کار دست بالا زد و عباس رضی الله عنه هم با سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت، و نظر ایشان را در باره ازدواج با میمونه جو یا شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفت و مهریه میمونه را چهارصد درهم قرار داد. ^(۱۴۹) هنگامی که سه روز مهلت توقف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر طبق عهدنامه حدیبیه به پایان رسید، قریش به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماینده فرستادند و گفتند: مدت تو به سر آمده است از نزد ما برو.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مدارا به آنها فرمود:

«چه می شود اگر بگذارید تا میان شما عروسی بگیرم و ولیمه این عروسی را شما آماده سازید؟» مشرکان جفاکار پاسخ دادند: ما نیازی به غذای تو نداریم از میان ما برو. مشرکان می ترسیدند و از ماندن

^{۱۴۹} - طبقات ابن سعد، (۸ / ۱۳۳).

پیامبر ﷺ و وحشت داشتند، زیرا که آن‌ها می‌دانستند اگر محمد ﷺ زیارتش را ادامه دهد، در نفوس بسیاری تأثیر خواهد گذاشت، و نمونه آن میمونه دختر حارث بود که به علنی کردن اسلامش کفایت نکرد، بلکه خشم آن‌ها را با ازدواجش با رسول خدا ﷺ دو چندان کرد.

به خاطر حفاظت از جان پیامبر ﷺ، ایشان در مکه با میمونه ازدواج نکرد و به مسلمانان اذن رفتن به مدینه داده شد. هنگامی که به مکانی به نام (سَرِف) در ده میلی مکه رسیدند پیامبر ﷺ با میمونه در شوال سال هفتم هجری، ازدواج کرد.

مجاهد گفته است که نام او (برّة) بود و رسول الله ﷺ او را (میمونه) نامید. (۱۰۰)

میمونه وقتی به مدینه رسید، در خانه پاک نبوت مستقر گردید، همانطور که آن بزرگوار ﷺ بر او منت گذاشت و او ام المؤمنین

۱۰۰- ابن سعد در طبقات، (۸ / ۱۳۹)؛ حاکم در مستدرک، (۴ / ۳۱) و ذهبی هم آن را آورده است.

بافضیلتی بود که واجبات همسر داری را به بهترین شکل انجام می داد و در فرمانبری و وفاداری و اخلاص نمونه شد.

پس از این که پیامبر ﷺ به ملاً اعلی پیوست، میمونه چند سال زندگی کرد تا او به پنجاه سالگی (یا پنجاه یک سالگی) رسید. روزگارش را به طور کلی باصلاح و تقوی گذراند و یاد همسرش را همواره پاس می داشت.

میمونه در ایام خلافت خلفاء مورد احترام آنها بود و زندگی او تا خلافت امیر معاویه ادامه پیدا کرد و در سال ۵۱ هجری درگذشت. عبدالله بن عباس در تشییع جنازه اش شرکت کرد و بر او نماز خواند و به کمک او ویزید بن اصم و عبدالله بن شداد خواهرزادگان میمونه در قبر گذاشته شد. (۱۰۱)

ام المؤمنین میمونه در سرف در جایی که زندگی زناشویی را با پیامبر ﷺ آغاز کرده بود به خاک سپرده شد.

۱۰۱- ابن سعد در طبقات، (۸ / ۱۳۹)؛ حاکم در مستدرک، (۴ / ۳۱) و ذهبی هم آن را آورده است.

عطاء گفته است: هنگامی که میمونه از دنیا رفت، با ابن عباس می‌رفتم او گفت: هنگامی که پیکر او را بلند کردید تکان ندهید و نلرزانید و گفت: با او مدارا کنید که یکی از مادران شهاست.^(۱۰۲)



^{۱۰۲} - سطر اول را ابن سعد در طبقات آورده است، (۸ / ۱۴۰)؛ حاکم (۴ / ۲۲)؛ از طریق دیگر ذهبی هم آن را صحیح دانسته است. اما سطر دوم از قول ابن عباس س را ابن سعد از طریق واقدی نقل کرده است، (۸ / ۱۴۰).

۵۷- ابودرداء رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۲ م)

او «عویمر بن مالک بن قیس بن أمیة انصاری خزر جی، أبو درداء»، می باشد.

او صحابی بزرگوار، حکیم دانشمند، قاضی عادل بوده است. او قبل از بعثت، در مدینه تاجر بود، آنرا ترک گفت و به گوشه نشینی و عبادت آغاز کرد. وقتی که اسلام طلوع کرد، شجاعانه از آن دفاع کرد، و در راه اسلام قربانی داد. در حدیث آمده است «عویمر حکیم این امت است»، و همچنان آمده: «نعم الفارس عویمر». معاویه بن ابی سفیان به دستور عمر بن خطاب او را عهده دار دمشق گماشت.

او، اولین قاضی در دمشق بوده است.

امام ابن الجوزی گفته است: «ابودرداء از علماء و حکماء بود، او یکی از کسانی است که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن کریم را حفظاً جمع نمود.

از او (۱۷۹) حدیث روایت شده است. سر انجام او، در سال ۳۲ هـ در شام وفات یافته است. (۱۵۳)
 نام همسر او، ام درداء است.

معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه جهت ازدواج با ام درداء از ایشان خواستگاری کرد. ام درداء از ازدواج با وی خودداری کرد و گفت: از ابو درداء شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:
 «المرأة فی آخر ازواجها، او قال: لاخر ازواجها».
 (زن در بهشت با آخرین شوهر خود همراه است).

ابن عبدالبر در جامعش (۱/۲۸) از حمید و او از حسن روایت نموده که: ابودرداء رضی الله عنه گفت: عالم باش یا متعلم یا دوست دار یا پیرو باش، و پنجم مباش که هلاک می گردی. می گوید: به حسن گفتم:
 پنجم کیست؟ گفت: متبدع. (۱۵۴)

۱۵۳- الاعلام للزرکلی.

۱۵۴- ابونعیم در الحلیه (۱/۲۱۳).

ابونعیم در الحلیه (۱/۲۱۲) از ابودرداء رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: اگر سه خصلت نمی بود، دوست می داشتم که در دنیا باقی نمانم، پرسیدم: آن ها کدام اند؟ گفت: اگر گذاشتن رویم به سجده برای خالقم نمی بود، گذشت و رفت و آمد شب و روز نمی بود، که تقدیم و پیشکشی است، برای زندگی ام و تشنگی نصف روز و هم نشینی اقوامی که چنان سخنی به زبان می آورند، که میوه بیرون آورده می شود...



۵۸- بنی امیه، یا امویان چه کسانی اند؟

خلفای بنی امیه یا امویان (۴۰ - ۱۳۲ هـ. ق / ۶۶۰ - ۷۵۰ م) سلسله ای اسلامی از خاندان بنی امیه که پس از خلفای راشدین در سال ۴۰ هـ. ق زمام حکومت کشورهای اسلامی را به دست گرفتند. پس از به قدرت رسیدن بنی امیه روش انتخابی خلیفه به انتقال موروثی قدرت تبدیل شد، معاویه بن ابی سفیان نخستین و در عین حال بهترین خلیفه در دولت امویان بود، آخرین آنان مروان دوم، به دست ابومسلم خراسانی در غرب ایران به قتل رسید.^(۱۰۰)



۵۹- بنی عباس یا عباسیان چه کسانی اند؟

خلفای بنی عباس یا عباسیان سلسله ای از خلفای اسلامی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب هستند، بنیانگذار این سلسله عبدالله سفاح است که به سال ۱۳۲ به کمک ایرانیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی به خلافت رسید. از خاندان بنی عباس ۳۶ تن به خلافت رسیدند و از سال ۱۳۲ هـ. ق تا ۶۵۶ هـ. ق (۷۵۰ - ۱۳۵۸ م)

^{۱۰۰} - مراجعه شود به الاعلام للزرکلی.

حکومت کردند، آخرین خلیفه‌ی این سلسله مستعصم بود که از سال ۶۴۰ هـ. ق تا ۶۵۶ هـ. ق (۱۲۴۲ - ۱۲۵۸ م) خلافت کرد.^(۱۰۶)



۶۰- تیمم داری رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۴۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۶۰ م)

او «ابو رقیه تیمم بن اوس بن خارجه داری»، می باشد. بخاطری او را «داری» گویند که نسبت آن به «دار بن هانی» شده است.

امام ابن کثیر می گوید: ابونعیم از تیمم داری رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: هنگامی که پیامبر اسلام مبعوث گردید، در شام بودم، برای انجام کاری که داشتم بیرون شدم، شب بالایم فرارسید، آن گاه گفتم: من امشب در پناه بزرگ این وادی هستم. می گوید: وقتی که در جای خوابم قرار گرفتم، صدا کننده ای را - در حالی که نمی دیدمش - شنیدم که می گفت: به خدا پناه ببر، جن هیچ کسی را بر خدا پناه نمی دهد، گفتم: تو را به خدا سوگند، چه می گویی؟ گفت: رسول امی ها

^{۱۰۶} - مراجعه شود به الاعلام للزرکلی.

بیرون شده است، رسول خدا و ما در عقبش در حجون نماز گزاردیم. اسلام آوردیم و پیرویش نمودیم، و مکر جن از بین رفته است، و جن ها توسط شعله های آتش زده شده اند. پس تو هم به سوی محمد فرستاده پروردگار عالمیان حرکت نما و اسلام بیاور. تمیم می گوید: هنگامی که صبح نمودم، به صومعه ایوب رفتم، و از راهبی سؤال نمودم، و موضوع را برایش خبر دادم، راهب گفت: برایت راست گفته اند، او از حرم بیرون می شود، و جای هجرتش هم حرم است. وی بهترین انبیاست، باید کسی از تو به وی سبقت نجوید، تمیم می گوید: به شتاب و جدیت به راه افتادم، و نزد رسول الله آمدم و اسلام آوردم. ^(۱۰۷)

تمیم داری از علمای نصرانی بود او به مدینه آمد و در سال ۹ هجری مسلمان شد. از پیامبر اُحدیثی روایت کرده و اصحاب زیادی از او نیز حدیث روایت کرده اند بعد از وفات عثمان رضی الله عنه به شام رفت و در بیت المقدس سکنی گزید.

۱۰۷- این چنین در البدایه (۲/۳۵۰) آمده است.

تمیم داری اولین کسی که دجال را در خواب با حالت اصلیش دید^(۱۰۸)، و برای رسول الله ﷺ آنرا حکایت کرد، و پیامبر اسلام صحابه را به قصه آن فرا خواند.

اولین کسی که در مسجد چراغ روشن کرد، تمیم داری بود. از او در بخاری و مسلم (۱۸) حدیث روایت شده است.

او در سال (۴۰ هـ.) جان به جان آفرین بخشید، و در فلسطین مدفون گشت.



^{۱۰۸} - در قصه ی تمیم داری آمده است که دجال می گوید: «من مسیح دجال هستم و به زودی اجازه ی خروج به من داده می شود. بعد از خروج در زمین به سیر و سیاحت می پردازم، و هیچ شهری را رها نمی کنم، و در مدت چهل روز به تمام شهرهای دنیا خواهم رفت جز مکه و طیبه (مدینه)، این دو شهر از ورود من محفوظ و من از ورود به آنها محروم هستم. هر گاه بخواهم به یکی از این دو شهر وارد شوم، فرشته ای با شمشیر از نیام کشیده و مانع ورود من به این دو شهر می شود. دروازه ی ورودی این دو شهر فرشتگانی گماشته شده که از آن حفاظت می کنند. رسول خدا ﷺ با چوب دستی کوچکی که در دست داشت بر منبر زد و با اشاره به سوی مدینه ی منوره فرمود: این طیبه است، این طیبه است، این طیبه است. مسلم (۴/ ۲۲۶۳) شماره (۲۹۴۲)

۶۱- جابر بن عبدالله رضی الله عنه

(۱۶ ق هـ - ۷۸ هـ = ۶۰۷ - ۶۹۷ م)

او «جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام خزر جی انصاری سملی»، یکی از اصحاب پیامبر اسلام که از جمله مکثرین رواة^(۱۰۹) حدیث به شمار رفته است و زیادی از اصحاب از او روایت حدیث کرده اند. و خود و پدرش همراهی پیامبر ملاقات کرده اند.^(۱۶۰)

پدر جابر در جنگ احد شهید شد. جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: هنگامی که پدرم کشته شد پارچه‌ی روی صورت او را کنار می زدم و گریه می کردم اطرافیان مانع من می شدند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا منع نمی

^{۱۰۹} - مکثرین رواة حدیث:

۵۳۶۴ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار ابو هریره رضی الله عنه

۲۲۸۶ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار انس بن مالک رضی الله عنه

۲۶۳۰ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

۲۲۱۰ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها

۱۶۶۰ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما

۱۵۴۰ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله رضی الله عنه

۱۱۷۰ حدیث روایت کرده است صحابی بزرگوار ابوسعید خدری رضی الله عنه

^{۱۱۰} - این چنین در البدایه (۲/۳۵۰) آمده است.

کرد. عمه ام، فاطمه شروع بگریستن نمود. پیامبر ﷺ (خطاب به فاطمه) فرمود: ناله و زاری تو در او اثری ندارد زیرا ملائکه بالهایشان را بر او گسترانیده بودند تا اینکه او را بلند نمودید.^(۱۶۱)

جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! من دوست دارم که در تمام صحنه ها و نبردها با شما باشم، ولی در جنگ احد پدرم مرا نگهبان دخترانش کرده بود. آیا اجازه می دهید با شما بیایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد.

جابر رضی الله عنه همراه پیامبر اسلام در (۱۹) غزوه اشتراک کرد؛ و در اواخر عمرش در مسجد نبوی حلقه درسی داشت که مسلمانان از او علم می آموختند. واز وی بخاری و مسلم حدیث روایت کرده اند، واز او (۱۵۴۰) حدیث روایت شده است.^(۱۶۲)



^{۱۶۱} - صحیح بخاری / کتاب جنائز باب دخول علی المیت رقم ۱۲۴۴

^{۱۶۲} - الاصابة ۱: ۲۱۳ و ذیل المذیل ۲۲ و كشف النقاب و اشراف التاريخ - خ - و تهذيب الاسماء ۱: ۱۴۲.

۶۲- حذیفه بن یمان رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۶ م)

او «حذیفه بن حسل بن جابر عبسی»، که اسم کنیه او ابو عبدالله می باشد.

از عهده داران شجاع، و فاتح سرزمین ها به شمار می رود، وی صاحب سر (راز) پیامبر اسلام بود، در مورد منافقین هیچ فردی جز حذیفه خبری نداشت، و قتیکه عمر رضی الله عنه خلیفه شد برایش گفت: آیا زیر دستان من کسی است که منافق باشد؟ او گفت: من برایت آنرا معرفی نمی کنم! اما گویا عمر او را شناخت و آنرا عزل نمود. اما در روایت صحیح دیگری آمده: «سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه از حذیفه رضی الله عنه، رازدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد پرسیدند که آیا ایشان نیز در لیست منافقین می باشند یا خیر؟

حذیفه فرمودند: قسم به الله متعال که بعد از این، دیگر در این مود

کسی را باخبر نخواهد کرد. ^(۱۶۳)

^{۱۶۳} - رواه البزار / ۲۲۸۵ و قال في مجمع الزوائد: رواه البزار و رجاله ثقات: ۱ / ۱۵۷.

پیامبر اسلام ﷺ تعدادی از منافقین را برای حذیفه رضی الله عنه با ذکر نام معرفی نمودند و این عمل دارای حکمت‌های زیادی بوده است؛ لذا مسئولیت حذیفه رضی الله عنه رسوا نمودن این منافقین، در صورتی که آنان قصد ایجاد فتنه و آشوب و یا کارهای انحرافی بر ضد دین داشته باشند، بوده است.

دکتر مصطفی عبدالرزاق می‌گوید: «در زمان پیامبر ﷺ عده‌ی زیادی از اصحاب فتوی می‌دادند، اشخاصی چون: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، اُبی بن کعب، معاذ بن جبل، عمار بن یاسر، حذیفه بن الیمان، زید بن ثابت، ابو‌الدرداء، ابوموسی‌ الأشعری رضی الله عنه و غیره.

از انس بن مالک روایت شده که گوید: «حذیفه بن یمان در فتح ارمنستان و آذربایجان با اهل شام و اهل عراق می‌جنگید. اختلاف آنان درباره‌ی قرآن، او را ترسانید. به عثمان گفت: ای امیرمؤمنان! به فریاد این امت برس پیش از آنکه درباره‌ی قرآن اختلاف پیدا کنند همان

طور که یهودیان و نصارا در کتاب آسمانی خودشان اختلاف پیدا کردند.

عمر رضی الله عنه وقتیکه شخصی وفات می کرد، از حذیفه می پرسید که آیا منافق است یا خیر، اگر او منافق بود بالای او نماز نمی خواند و اگر مومن بود بالای او نماز ادا می کرد. عمر بن الخطاب حذیفه را در مدائن عهده دار تعیین کرد، و عادت عمر بن الخطاب این بود که وقتیکه کسی را عهده دار تعیین می کرد می نوشت: من فلانی را به سوی شما فرستادم و امر کردم آنرا به فلان چیز، اما وقتیکه حذیفه را عهده دار تعیین کرد نوشت: «سخنان وی را بشنوید و اطاعت آنرا کنید، و بدهید برای آن، آنچه را که می خواهد»، وقتیکه به مدائن آمد دهاقین استقبال وی را کردند، خلاصه اینکه در مدائن خیلی او را ارج می دادند، و او نیز در نهاوند در سنه (۲۲) هجوم برد. و نیز در دینور و ماه

سندان. وفتح کرد عنوه را؛ ودر اخیر دوباره به مدائن رفت و آنجا

وفات نمود واز آن (۲۲۵) حدیث روایت شده است. (۱۶۴)

از عجائب حدیفته اینست که فرمود: «كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ
عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي» «مردم از رسول

الله در خصوص خیر می پرسیدند و من از بیم گرفتار شدن بدام شر، از

شر سؤال می کردم». (۱۶۵)



۱۶۴- ابن عساکر ۴: ۹۳ و تهذیب التهذیب ۲: ۲۱۹ و الاصابة ۱: ۳۱۷ و حلیة الاولیاء ۱: ۲۷۰ و أسد الغابة.

والجمع ۱۰۷ و فیه: (واسم الیمان حسیل بن عمرو بن ربیعة). وصفة الصفوة ۱: ۲۴۹ و كشف النقاب - خ -
وتاریخ الإسلام ۲: ۱۵۲ و فیه: (الیمان لقب حسل و یقال حسیل) و المناوی ۱: ۵۰.

۱۶۵- ابن عساکر ۴: ۹۳ و تهذیب التهذیب ۲: ۲۱۹ و الاصابة ۱: ۳۱۷ و حلیة الاولیاء ۱: ۲۷۰ و أسد الغابة.

والجمع ۱۰۷ و فیه: (واسم الیمان حسیل بن عمرو بن ربیعة). وصفة الصفوة ۱: ۲۴۹ و كشف النقاب - خ -
وتاریخ الإسلام ۲: ۱۵۲ و فیه: (الیمان لقب حسل و یقال حسیل) و المناوی ۱: ۵۰.

حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه محبوب و ریحانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و به همراه برادرش سروران جوانان بهشت می‌باشند.

«زمانی که حسن بن علی کودک خردسالی بود، ابوبکر او را در آغوش می‌گرفت و با او بازی می‌کرد و می‌گفت: او بسیار شبیه پیامبر است و کمتر به علی و فاطمه شباهت دارد! و فاطمه نیز همین را می‌گفت.»^(۱۶۶)

حسن بن علی احادیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است. بعد از پدرش به خلافت رسید. اما در سال ۴۱ برای معاویه رضی الله عنه از خلافت تنازل نمود. آن سال را عام الجماعه نام نهادند. در مدینه منزل نمود و در سال ۴۹ یا ۵۰ فوت نمود. ولادت او در سال سوم هجری بود.^(۱۶۷)

حسن بن علی از خرمایی که صدقه بود برداشت و آن را در دهان گذاشت، پیامبر گفت: «کخ ... کخ ...!» یعنی آن را بینداز، سپس

^{۱۶۶} - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۷.

^{۱۶۷} - اصابه ۱ / ۳۲۸ - ۳۳۱ - رک: بخاری ۴ / ۲۱۶.

گفت: «أما شعرت أننا لا ناكل الصدقة»: «نمی دانی ما صدقه نمی خوریم». (۱۶۸)



۶۴- حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه

حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه محبوب و ریحانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در سال چهارم هجری به دنیا آمد. به همراه پدرش در جمل و صفین حضور یافت.

تا زمان وفات معاویه رضی الله عنه در کنار برادرش ماند. والی مدینه از او برای یزید بیعت خواست. او نیز مهلت طلبید و به مکه رفت. اهل کوفه نزد او آمدند و به او بیعت دادند. ابتدا مسلم بن عقیل را برای بیعت به آنجا فرستاد، اما او کشته شد. سپس خود او نیز بدانجا رفت. در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید. (۱۶۹)

^{۱۶۸} - صحیح است: بخاری (۱۴۹۱) بخش الزکاة، باب ما یذکر فی الصدقة للنبي ص، و مسلم (۱۰۶۹) بخش

الزکاة، باب تحريم الزکاة علي رسول الله.

^{۱۶۹} - اصابه ۱ / ۳۳۲ - ۳۳۵.

نام دو تن از فرزندان حسین بن علی علیه السلام نیز «أبوبکر و عمر» بوده است که آن دو نیز همراه با پدر و عموها و برادران شان در همان واقعه کربلا به شهادت رسیدند. (۱۷۰)

می گویند: یک نفر اهل کوفه از عبدالله بن عمر رضی الله عنه در باره ی حکم شرعی وجود خون پشه بر لباس نمازگزار سؤال نمود.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: «شما را به خدا! اهل کوفه را نگاه کنید! در حالیکه خون فرزند دختر رسول خدا حسین بن علی را بر زمین ریخته اند، در باره ی حکم شرعی خون پشه از من سؤال می کنند؟!». (۱۷۱)

ابن سعد (۱۴۴ / ۵) از ابوعون روایت نموده، که گفت: هنگامی که حسین بن علی از مدینه به هدف مکه بیرون گردید، از نزد ابن مطیع در حالی عبور نمود، که چاهش را حفر می نمود... حدیث را متذکر شده، و در آن آمده: ابن مطیع برایش گفت: این چاهم را حفر نمودم،

۱۷۰- التنبيه و الإشراف، مسعودي، شيعي، ص ۲۶۳ - جلاء العيون، مجلسي، ص ۵۸۲.

۱۷۱- شرح صحيح بخاري ج ۹، ص ۳۹.

و این روز، نخستین روزی است که چیزی آب در دلو برای ما بیرون شده است. اگر به خداوند به برکت در آن برای ما دعا کنی بهتر می شود. گفت: از آبش بیاور، و از آب آن برایش در دلو آورده شد، وی از آن نوشید، و بعد از آن مضمضه نمود، و باز به چاه برگردانیدش. به این صورت چاه گوارا و پر آب گردید.



۶۵- **خَبَاب بن اَرْت** رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۳۷ هـ = ۰۰۰ - ۶۵۷ م)

او «أبو يحيى يا أبو عبد الله خباب بن الارت بن جندله بن سعد تميمي»، می باشد.

خَبَاب بن اَرْت، از پیشکسوتان اسلام بود (بعضی گفته ششمین فرد بود که مسلمان شد، او اولین کسی است که اسلامش را ظاهر ساخت). وی در راه اسلام شکنجه های بسیار دید، در جنگ های بدر، احد، خندق و دیگر جنگ ها حضور داشت.^(۱۷۲)

مؤرخین گفته اند: او در زمان پیامبر، متولد شد و ایشان او را عبدالله نام نهادند. او و عبدالله بن زبیر اولین کسانی بودند که در اسلام متولد شدند. خَبَاب بن اَرْت از افراد قبیله تیمم بود، در زمان جاهلیت به عنوان برده فروخته شد، «امام انهار» او را خریده بود، زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ارقم سکونت داشت، خَبَاب مسلمان شد.

^{۱۷۲} - مراجعه شود به کتاب سیر اعلام النبلاء، الاستیعاب والاعلام.

او آهنگری داشت، شمشیر و غیره اسباب جنگی را جور می کرد، بخاری از خباب بن ارت روایت کرده است که می گوید: «من مردی آهنگر بودم. يك بار برای عاص بن وائل شمشیری ساختم و سپس به وی مراجعه کردم تا مزد کار خویش را بستانم. امّا او گفت: «نه، به خداوند سوگند مزدت را نخواهم داد مگر آن که به محمد ﷺ کافر شوی». من گفتم: «نه، به خداوند سوگند هرگز به محمد ﷺ کافر نمی شوم تا آن که تو بمیری و دیگر بار مبعوث شوی».

مبارکفوری می گوید: خَبَّاب بن اَرْتّ برده زر خرید اُمّ انهار بنت سباع خزاعی بود؛ حرفه اش آهنگری بود؛ وقتی اسلام آورد، ارباب وی او را با آتش شکنجه می داد. آهن گداخته را می آورد و بر گرده یا سر و صورت او می گذاشت، تا به محمد ﷺ کافر شود؛ اما، این شکنجه ها فقط بر اسلام و ایمان او می افزود. دیگر مشرکان مکه نیز او را شکنجه می دادند؛ گردنش را می پیچانند؛ موهایش را می گرفتند و می کشیدند، و در آتش می افکندند، و با موهایش او را در آتش بالا

و پایین می کردند، و سرانجام، آن آتش خاموش نمی شد مگر بر اثر روغنی که از گرده او برمی آمد! (۱۷۳)

امام بخاری از خواب بن ارت رضی الله عنه چنین نقل می کند: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که ایشان در سایه دیوار خانه کعبه نشسته و به چادری که همراه داشت تکیه زده بود، شکایت بردیم و عرض کردیم، ای پیامبر گرامی چرا نصرت را از خدا نمی خواهید؟ چرا برای ما دعا نمی کنی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«در زمان گذشته چنین بوده است که حفره ای را در زمین ایجاد می کردند و مؤمن را در آن می گذاشتند و یا اره ای بر سر او می نهادند و از فرق سر به دو نصف تقسیم می کردند. اما این فاجعه و مشکل بزرگ نمی توانست آنها را از دین برگرداند، یا با شانه های آهنین زنده زنده سرشان را شانه می کردند تا یک تکه گوشت یا یک تار رگ در بدن آنها باقی نمی ماند، اما باز هم این گونه شکنجه ها نتوانسته آنها را از دین منصرف سازد. خداوند این دین را چنان قدرتمند می سازد، که

۱۷۳- أسدالغاة، ج ۱، ص ۵۹۱-۵۹۲؛ تلخیص فہوم اہل الاثر، ص ۶۰؛ و منابع دیگر.

هیچ خطری او را تهدید نمی کند اما شما شتاب دارید و عجله می کنید).

خباب صابر ماند، و در تمام مشاهد حاضر بود، در اخیر به کوفه آمد و آنجا توسط خوارج^(۱۷۴) در حالی شهید شد که (۷۳) سال سن داشت. از او (۳۲) حدیث روایت شده است.

چگونگی شهادت او را، د. علی صلابی چنین می نویسد:

همه خوارج در یک جا جمع شدند و هر کسی از آنجا عبور می کرد او را می کشتند روزی عبدالله بن خباب بن ارت با همسرش از آنجا عبور کرد، آنان او را کشتند و شکم همسرش را برای بیرون آوردن بچه اش شکافتند وقتی علی رضی الله عنه از این امر باخبر شد سؤال کرد قاتلشان چه کسی است خوارج گفتند همه باهم آن ها را کشتیم. پس علی بن ابی طالب به سوی شان لشکر کشید و در جایی به نام (نهران)^(۱۷۵) با آنان

^{۱۷۴} - «شذرات الذهب» (۱ / ۵۵).

^{۱۷۵} - النهران: سه نهران در منطقه وسیعی نزدیک بغداد قرار گرفته اند. اصل آن دره ای است که از آذربایجان سرچشمه می گیرد از کنار روستاهای زیادی می گذرد و بقیه آن نهایتاً در پایین مدائن وارد دجله می شود به فارسی می گویند جوروان». «معجم البلدان» (۵ / ۳۲۴ - ۳۲۵)
«البدایة والنهاية» (۷ / ۲۹۰ - ۳۰۷).

جنگید و به شدت شکست شان داد به طوری که جز عده کمی نجات نیافتند. (۱۷۶)

از ابووائل شقیق بن سلمه روایت است، که گفت: نزد خباب بن ارت هنگام مریضی اش داخل شدیم، وی گفت: در این صندوق هشتاد هزار درهم است، به خدا سوگند، من بر آن تاری هم نبسته ام، و از سائلی هم بازش نداشته ام، و بعد از آن گریست. گفتیم: چه تو را می گریاند؟ گفت: بر این می گریم، که یارانم رفتند، و دنیا از ایشان چیزی را نکاست، و ما بعد از آنان باقی ماندیم و جز خاک دیگر موضعی برای آن نیافتیم. ابونعیم می گوید: آن را ابواسامه از ادريس روایت نموده، که گفت: دوست داشتم، که آن مال این قدر، و آن قدر، یا چنان که گفت، پشکل یا غیر آن می بود. (۱۷۷)



۱۷۶- الإصابة ۱: ۴۱۶ و حلیة الاولیاء ۱: ۱۴۳ و کشف النقاب - خ. و الجمع ۱۲۴ و صفة الصفة ۱: ۱۶۸ و الثمرة البهية - خ.

۱۷۷- ابونعیم در الحلیه (۱/۱۴۵).

(۶۸ - ۳ ق هـ = ۵۵۶ - ۶۲۰ م)

او «خدیجه دختر خویلد بن أسد بن عبدالعزی»، از قبیله قریش، یار و همسر گرامی اول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

او از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ تر بود، و در مکه تولد شد، نشو و نموی آن در یک خانواده ظریف و باعزت سپری شد و پدر خدیجه وفات نمود در ایام جاهلیت. البته شوهر قبلی آن «أبی هالة بن زرارة التیمی» بود و آن وفات نمود. خدیجه رضی الله عنها صاحب مال هنگفتی بود که مردم را به اجرت می گرفت و مال خود را اکثراً به مضاربت می داد، و سفرهای او اکثراً طرف شام می بود.

وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سن ۲۵ سالگی رسید، خارج شد همراهِ خدیجه به طرف بازار (بصری)، و بازگشت ایشان همراه با تجارت سودمندی بود، و در اینجا خدیجه از وی تقاضای ازدواج نمود و پیامبر اسلام قبول کرد و خدیجه رضی الله عنها، عمرو بن أسعد بن عبدالعزی را طلب کرد و آنجا نکاح کردند.

اولین کسی که همراه رسول الله ﷺ نماز خواند. اولین کسی که از او فرزند نصیب پیامبر ﷺ شد. اولین کسی که از میان همسران پیامبر ﷺ به بهشت مژده داده شد. اولین کسی که پروردگارش به او سلام کرد. اولین زن صدیقه و راستین از میان زنان مؤمن. اولین زنی که از میان زنان پیامبر ﷺ وفات نمود. کسی که به پیامبر ﷺ ایمان آورد آنگاه که مردم به او ایمان نیاوردند، و پیامبر ﷺ را تصدیق نمود آن گاه که مردم وی را تکذیب نمودند، و با مال و دارایی اش با پیامبر ﷺ مواسات و همدردی نمود، آن گاه که مردم مال و دارایی را از او دریغ داشتند، و کسی که خداوند فرزندان از او نصیب پیامبر ﷺ کرد.

خدیجه زن عاقل و خردمند و هوشیار و بزرگواری بود که در جاهلیت به «طاهره» (زن پاکدامن) معروف بود پس در سایه اسلام چگونه باید باشد؟

وی آرامش دهنده پیامبر ﷺ بود، کسی که پیامبر ﷺ را کمک و یاری کرد و همراه پیامبر ﷺ ماند تا این که وی دعوت و رسالت پروردگارش را به مردم ابلاغ نماید. و برای پیامبر محبوب ﷺ تمامی

اسباب خوشبختی و راحتی را فراهم نمود. و در سخت ترین و شدیدترین اوقات سختی و رنج پیامبر ﷺ را همراهی و یاری نمود تا جایی که کاملاً این استحقاق را یافت که از جانب خداوند - عز و جل - از بالای هفت طبقه آسمان، به وی سلام شود بلکه مژده خانه ای در بهشت از تارهای طلا و نقره که هیچ بانگ و فریاد و هیچ رنج و سختی در آن نیست به او داده شود.

رسول الله ﷺ قبل از نبوت با ایشان ازدواج نمود و از ایشان پسری به اسم «قاسم» (که به آن پیامبر اسلام کنیه می کرد) تولد شد، و نیز پسر دیگری به اسم «عبدالله» که (طیب و طاهر) نیز بر آن می گویند، و نیز دخترانی به اسم: «زینب ورقیه و أم کلثوم و فاطمة» داشت، و بین هر اولاد پیامبر اسلام یک سال فاصله بود، و قتی که رسول الله ﷺ مبعوث به پیامبری شد اولین فرد، خدیجه را به اسلام دعوت داد و خدیجه برای دلداری نبی علیه السلام آنرا نزد ورقه بن نوفل برد (و گفته شده: اولین کسی که اسلام را قبول کرد خدیجه رضی الله عنها است)، و هر دو مخفی نماز میخواندند تا اینکه دعوت علنی گردید.

وی «ام هند» کنیه می کرد، و همه‌ی فرزندان نبی علیه السلام از خدیجه رضی الله عنها بود بجز «ابراهیم» که از ماریه است. (۱۷۸)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده که فرمود: «خیر نساء اهل الجنة اربع: مریم بنت عمران، فاطمه بنت محمد، خدیجه بنت خویلد و آسیه امراء فرعون». (۱۷۹)

«بهترین زنان بهشتی چهار زن هستند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد و آسیه زن فرعون.» و نیز از او ثابت شده که فرموده: «بهترین زنان آن - یعنی زنان این امت - خدیجه دختر خویلد است».



۱۷۸ - مراجعه کنید به اعلام زرکلی.

۱۷۹ - روایت از امام احمد در فضائل الصحابة (۱۱۳۶ - ۱۳۳۹) با اسنادی صحیح، و حافظ ابن حجر آن را در فتح الباری ۷ / ۱۳۵ صحیح دانسته است.

خیب بن عدی بن مالک از قبیله خزرج بود و در تاریخ به «مصلوب الانصار» شهرت دارد، او از شهدای واقعه غم انگیز و دردآور «رجیع» است که در صفر سال چهارم هجری روی داد، واقعه از این قرار بود که خالد بن سفیان رئیس قبیله بنی لحيان هذلي در صدد حمله به مدینه برمی آید. وقتی پیامبر ﷺ از این تصمیم اطلاع پیدا می کند، عبدالله بن انیس جهنی را برای قتل او گسیل می دارد و او هم مأموریت خود را با موفقیت به انجام می رساند. بنی لحيان که می دانستند با به راه انداختن جنگ نمی توانند از مسلمانان انتقام بگیرند، توطئه پلید و ننگینی را طرح ریختند، آن ها گروهی را به نزد قبایل «عضل» و «قاره» فرستادند تا از ایشان بخواهند در مقابل گله ای شتر، جماعتی از صحابه پیامبر ﷺ را به چنگ شان بیندازند، آن ها هم هفت نفر را برای این کار به مدینه می فرستند تا در آنجا به دروغ تظاهر به ایمان بکنند و به پیامبر ﷺ اطلاع دهند که سایر افراد قبیله هم اسلام را پذیرفته اند و از شما خواسته اند تعدادی از یاران خود را

نزدشان بفرستید تا قرآن و آداب و فرامین اسلامی را به آن‌ها بیاموزند. پیامبر ﷺ هم فرصت را غنیمت شمرد و شش تن از صحابه زبده خود را با ایشان فرستاد تا در کنار تبلیغ، اطلاعاتی هم از موقعیت قریش کسب نمایند، توطئه گران فریبکار پیشاپیش خبر آوردن اصحاب پیامبر ﷺ را به بنی لحيان می‌رسانند، بنی لحيان هم سپاهی مرکب از دویست نفر را برای دستگیری آن‌ها می‌فرستد! تا این که در جایی به نام «رجیع» (در فاصله مکه و عسفان) آن‌ها را محاصره می‌کنند... آن‌ها در ابتدا مسلمانان را از رویارویی برحذر می‌دارند و قول می‌دهند: ایشان را به قتل نرسانده و به اهل مکه بفروشند، ولی مسلمانان چنین خفت و خواری را بر خود نمی‌پسندند و به مقابله با آن‌ها می‌پردازند، سرانجام در این جنگ نابرابر و ناجوانمرانه، «عاصم بن ثابت»، «مرثد» و «طارق رضی الله عنه» شهید و «زید بن دثنه» و «عبدالله» و «خبیب بن عدی رضی الله عنه» هم اسیر شدند. بنی لحيان اسرای مسلمان را برای فروش به مکه بردند، در بین راه عبدالله خواست بگریزد اما موفق نشد و او را هم به شهادت رساندند، آن‌ها خبیب و زید را در مکه به

معرض فروش گذاشتند. صفوان بن امیه، زید را خرید و او را بجای پدرش به شهادت رساند، عقبه به حارث بن عامر هم خیب را خرید و او را بجای پدرش بدار آویخت، می گویند: هردو در تنعیم (محلی است که آغاز آن حرم و پایان آن حل شمرده می شود و برای عمره مفرده از آنجا احرام می بندند) به دار آویخته شدند و تا چند روز بر چوبه دار آویزان ماندند تا این که دو مسلمان شجاع، شبانگاه آن ها را از دار پائین آورده و به مدینه می برند، خیب بن عدی در آخرین لحظات حیات خود، ابیاتی چند می سراید که تاریخ هرگز آن ها را فراموش نخواهد کرد. ابیات زیر نمونه سروده او هستند:

ولست أبالي حين أقتل مسلماً ... على أي جنب كان في الله مصرعي

وذلك في ذات الله وإن يشاء ... يبارك على أوصال شلو ممزع

اگر مسلمان بمیرم باکی ندارم که در کدام نقطه بخاک سپرده شوم، در راه خدا این شکنجه و عذاب را تحمل می کنم و اگر او بخواهد این شهادت را بر اعضایی قطعه قطعه ام مبارک می گرداند.^(۱۸۰)

^{۱۸۰} - برگرفته از کتاب: «بازگشت بسوی اسلام، اثر امام ندوی رحمه الله، صفحه: ۴۷».

۶۸- زبیر بن العوام رضی اللہ عنہ

(۲۸ ق هـ - ۳۶ هـ = ۵۹۴ - ۶۵۶ م)

او «أبو عبد الله، زبیر بن العوام بن خویلد اسدی قریشی»، می باشد. ایشان اولین کسی اند که در دفاع از اسلام شمشیر کشیده اند. مادرش صفیه بنت عبدالمطلب عمه رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم و عمه علی ابن ابی طالب بود، یعنی زبیر پسر عمه رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم و پسر عمه علی بود. چون عوام پدر زبیر برادر خدیجه بنت خویلد همسر رسول الله بود، زبیر ابن العوام پسر دایی فاطمه دختر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز می باشد. زبیر در ابتدای بعثت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم در سن پانزده سالگی بر اثر تبلیغ ابوبکر مسلمان شد (گفته اند: پنجمین نفری که اسلام آورد زبیر بن العوام رضی اللہ عنہ بود، چون مسلمان شد عمویش او را در لای حصیری پیچیده دود در بینی اش می رسانید تا خفه شود یا از اسلام برگردد ^(۱۸۱)). یک بار به حبشه همراه گروهی از مسلمین هجرت کرد و بار دیگر به مدینه. رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را در مدینه با سلمه بن سلامه

^{۱۸۱} - الرياض النضرة، لمحط طبری.

انصاری برادر ساخت. در تمام صحنه ها و غزوات بدون استثناء همراه رسول الله ﷺ بود و دست به سینه او امر آنحضرت ﷺ را تعبداً طاعت می کرد.

همچنان زیبر، یکی از عشره مبشره بود. در شورای شش نفری^(۱۸۲) منتخب عمر رضی الله عنه حضور داشت. در دوازده سالگی مسلمان شد. در هر دو هجرت حضور داشت. در بدر و بقیه مشاهده شرکت نمود.

زیبر روز پنجشنبه دهم جمادی الآخر سال ۳۶ در یرموک در واقعه جمل به شهادت رسید و در همان محل شهادتش یعنی وادی السباع به خاک سپرده شد.

عمر و بن جرموز با مکر و غدر او را در سن ۶۶ یا ۶۷ سالگی به شهادت رساند.

اکنون قبر زیبر در عراق در شهر (زیبر) قرار گرفته است؛ یعنی در همانجایی که زیبر به خاک سپرده شد شهری بنا شده که به مناسبت

^{۱۸۲} - این شش نفر عبارت بودند از: ۱ - علی بن ابی طالب داماد و پسر عموی رسول الله ﷺ. ۲ - عثمان بن عفان داماد رسول الله ﷺ. ۳ - سعد بن ابی وقاص فرمانده و فاتح جنگ قادسیه و فاتح مدائن پایتخت ساسانیان. ۴ - زیبر بن العوام حواری و پسر عمه رسول الله ﷺ. ۵ - عبدالرحمن بن عوف. ۶ - طلحه بن عبیدالله.

قبر زبیر (زبیر) نامیده شده و ضریح زبیر در آنجا زیارتگاه مردم می باشد. قبر حسنِ بصری نیز در شهر زبیر است.^(۱۸۳)

در صفت او گفته شده که، دارای مال هنگفتی بود، دارای قد بلندی بود تا جایی که وقتی راه می رفت، گام هایش زمین را خط می کرد از او (۳۸) حدیث روایت شده است.^(۱۸۴)



^{۱۸۳} - اصابه ۱ / ۵۴۵ - ۵۴۶.

^{۱۸۴} - تهذیب ابن عساکر ۵: ۳۵۵ و الجمع ۱۵۰ و صفة الصفوة ۱: ۱۳۲ و حلیة الاولیاء ۱: ۸۹ و ذیل المنذیل ۱۱ و تاریخ الحمیس ۱: ۱۷۲ و فیه: (کان له ألف مملوك یؤدون الضريبة، لا یدخل بیت ماله منها درهم، یتصدق بها). و البدء و التاریخ ۵: ۸۳ و إشراف التاریخ - خ.

و الریاض النضرة ۲۶۲ - ۲۸۰ و خزانة البغدادي ۲: ۴۶۸ ثم ۴: ۳۵۰.

۶۹- زید بن ثابت رضی الله عنه

(۱۱ ق هـ - ۴۵ هـ = ۶۱۱ - ۶۶۵ م)

او «أبو خارجه زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزرجی»، می باشد.

از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، و کاتب وحی است.

زرکلی گفته است: او در مدینه تولد شد، و در مکه نشو و نمویش شد، پدرش در حالی شهید که زید شش سال داشت، همراهی رسول الله صلی الله علیه و آله یازده سال سن داشت هجرت نمود. او ظرفی از علم و دانایی بود. در مدینه میان مردم قضاوت می کرد، و فتوی می داد، و دانشمندی بود در قرائت و فرائض.

مؤرخین می نویسند: در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب مرجع فقه، ابی بن کعب مرجع قرآن، عبدالله بن عباس مرجع تفسیر و زید بن ثابت مرجع فرایض بودند.

زید بن ثابت گفته بود: «به جستجوی قرآن پرداختم و آن را از شاخه های خرما و سنگهای نازک سفید و سینه مردمان گرد آوردم».

هر گاهی که عمر بن الخطاب به سفر می رفت، او را در مدینه جاگزینش می ساخت، ابن عباس رضی الله عنه با جلالت، قدر و علم بلندش، نزد زید می آمد، و از آن علم می گرفت، و می گفت: «علم داده می شود (یعنی: به سفر کردن و استاد حاصل می شود)، و علم خود آن نمی آید!».

ابن عباس رضی الله عنه همواره رسیبان حیوان (شتر یا اسب) او را می گرفت، و زید او را نهی می کرد، اما او می گفت: «ما اینگونه دستور داده شده ایم که با علمایی خود چنین رفتار کنیم!»، پس زید او را نزدیک می کرد، و او را می بوسید و سپس می گفت: «ما اینگونه امر شدیم که به آل بیت چنین احترام کنیم!».

پیامبر صلی الله علیه و آله به زید بن ثابت امر کرد تا کتاب یهودیان را یاد بگیرد. زید می گوید: پیامبر علیه السلام برایم گفت: من در مورد نامه هایی که توسط یهودی ها نوشته می شوند، اطمینان ندارم، احتمال دارد که آنان در نامه های من دخل و تصرف کنند، لذا تو باید لغت و زبان یهود را یاد بگیری. زید رضی الله عنه می گوید: من در ظرف پانزده روز زبان عبرانی

را کاملاً فرا گرفتم و سپس تمام مکاتباتی که با یهود صورت می گرفت توسط من بود. من نامه ها را می نوشتم و به نامه های یهود پاسخ می دادم».

با پیامبر علیه السلام همواره نزدیک بود، یکبار در حالی که زانوی پیامبر ﷺ روی زانوی زید بن ثابت بود، وحی بر آنحضرت ﷺ نازل شد و چنان بر زید فشار آمد که نزدیک بود، پایش بشکند.

امام ابن اثیر گفته است: زید بن ثابت رضی الله عنه موقع هجرت یازده سال داشت، در سن شش سالگی سایه پدر را از دست داد و یتیم شد. در غزوه بدر تقاضای مشارکت کرد، اما تقاضای او پذیرفته نشد. بعد در غزوه احد شرکت کرد و به دلیل سن کم، برگردانده شد. در جنگ تبوک پرچم بنی مالک در دست عماره رضی الله عنه بود، رسول الله ﷺ آن را از دست عماره رضی الله عنه گرفتند و به زید رضی الله عنه دادند. عماره نگران بود که چه اشتباهی از او سر زده و رسول الله ﷺ بنا بر چه دلیلی از او ناخشنودند؟ از رسول الله ﷺ پرسید: آیا کسی- از دست من شاکي شده است؟ فرمودند: خیر، چنین نیست؟ بلکه زید از تو بیشتر قرآن

خوانده است و به همین سبب برای در دست گرفتن پرچم بر تو ترجیح داده شد.

امام ذهبی گفته: زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزر جی مقرئ فرضی رضی الله عنه، کاتب وحی پیامبر، در هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۱ ساله بود، که اسلام آورد. خط یهود را به امر پیامبر آموخت و قرآن را حفظ نمود. در خندق و بقیه عرصه ها حضور داشت. ابوبکر رضی الله عنه او را برای جمع قرآن ^(۱۸۵) و عثمان رضی الله عنه او را برای کتابت آن انتخاب کردند. در سال، ۴۵ یا ۵۴ یا ۵۵ فوت نمود. ^(۱۸۶)

^{۱۸۵} - امام شاطبی در الاعتصام می نویسد:

زید بن ثابت - رضی الله عنه - روایت کرده گوید: «ابوبکر رضی الله عنه موقع کشته شدن اهل بیامه به دنبال فرستاد. وقتی پیش او رفتم، به ناگاه دیدم که عمر رضی الله عنه پیش اوست. ابوبکر گفت: عمر پیش من آمده و می گوید: کشتار قاریان در جنگ بیامه سخت و بسیار شد و من می ترسم که کشتار قاریان در همه ی مناطق سخت و بسیار شود، در نتیجه آیات و سوره های زیادی از قرآن از بین می رود. به نظر من خوب است که به جمع آوری قرآن، دستور دهی. ابوبکر گوید: به او گفتم: چرا کاری را انجام دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجامش نداده است؟ عمر به من گفت: این کار به خدا قسم، خیر است. پس عمر پیوسته در این باره با من حرف می زد تا اینکه خداوند سین ام را برای آن گشاده کرد و همان رأی عمر به نظر من رسید و با او هم رأی شدم».

زید گوید: پس ابوبکر گفت: تو مرد جوان و خردمندی هستی و تو را به چیزی متهم نمی کنیم، و تو وحی را برای رسول خدا می نوشتی، پس به دنبال سوره ها و آیات قرآن برو و آن را جمع آوری کن.

وقتی که زید بن ثابت وفات کرد، حسان بن ثابت درباره او مرثیه‌ی خواند، و ابوهریره رضی الله عنه گفت:

«امروز دانشمند و حبر امت وفات یافت. و امید الله تعالی جاگزین آن، ابن عباس رضی الله عنه را گرداند».

ناگفته نماند که زید بن ثابت (۹۲) حدیث روایت کرده است. ^(۱۸۷)

طبرانی از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت نموده که: وی وقتی برای خوابیدن بر بسترش پهلو می زد می گفت: «اللهم انی اسالك غنی الاهل والمولی، و اعوذبك آن تدعو علی رحم قطعتها». یعنی: «بار

زید افزود: به خدا قسم، اگر مرا با جا به جا کردن یک کوه مکلف می کردند، برایم راحت تر از این کار بود. پس گفتم: چگونه کاری را انجام می دهید که رسول خدا انجامش نداده است؟ ابو بکر گفت: به خدا، این کار خیر است. پس در این زمینه پیوسته ابو بکر و عمر با من حرف می زدند و می گفتند: به خدا، این کار خیر است تا اینکه خداوند سینه ام را برای این کار گشاده کرد همان طور که سینه ی ابو بکر و عمر را برای آن گشاده کرد. پس به دنبال سوره ها و آیات قرآن رفتم و آن را از پاره های پوست و چوب و سنگ جمع آوری نمودم... (علوم القرآن، از د. حسین ذهبی)

^{۱۸۶} - تذکره ۱ / ۳۰ - ۳۲.

^{۱۸۷} - غایة النهایة ۱: ۲۹۶ وصفة الصفوة ۱: ۲۹۴ وإشراق التاریخ - خ. و العبر، للذهبی ۱: ۵۳ وفي الاصابة، ت ۲۸۸۰ رواية أخرى في خبره مع ابن عباس: عن الشعبي، قال: ذهب زید بن ثابت ليركب، فأمسك ابن عباس بالركاب، فقال: تنح يا ابن عم رسول الله! قال: لا، هكذا نفع بالعلماء. ومثله في صفة الصفوة ۱: ۲۹۵.

خدایا، من از تو غنای خانواده و مولا را می طلبم، و به تو از این پناه می برم، که بر من رحمی دعا نماید که قطعش نموده باشم».^(۱۸۸)



۷۰- ابومسلم خولانی رضی الله عنه (۱۸۹)

(۰۰۰ - ۶۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۸۲ م)

ابومسلم، عبدالله بن ثوب خولانی رضی الله عنه زمان جاهلیت را درک نموده است. قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. اما در زمان ابوبکر رضی الله عنه به مدینه آمد و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را ملاقات نمود. در شام زندگی می کرد. در سال ۶۰ هجری فوت نمود.^(۱۹۰)

کرامت ابومسلم رضی الله عنه زمانی بود که توسط اسود عنسی که ادعای نبوت نمود، دستگیر شد. اسود از او پرسید: آیا به پیامبری من شهادت می دهی؟ گفت نمی شنوم. گفت آیا به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهی. گفت بله: پس آتشی فراهم آورد و او را در آن انداخت. اما

^{۱۸۸} - هبثی (۱۰/۱۲۵) می گوید: اسناد آن جید است.

^{۱۸۹} - اگرچه خولانی صحابی نیست، لیکن بخاطر شهرتش معرفی کردم.

^{۱۹۰} - الاستیعاب علی هامش الاصابه: ۴ / ۱۹۱ - ۱۹۵ - البدایه و النهایه ۸ / ۱۴۹ - التهذیب ۲ / ۲۳۵ و ۲۳۶.

آن آتش آسیمی به او نرساند. پس در زمان ابوبکر رضی الله عنه به مدینه آمد. عمر رضی الله عنه از او درباره کسی پرسید که در آتش افتاده، اما نسوخته است. گفت منم .. عمر رضی الله عنه گفت: خدا را شکر که قبل از آنکه بمیرم، خداوند از امت محمد کسی را به من نشان داد که آنچه بر سر ابراهیم - علیه السلام - آمده بود، بر سر او نیز آمد است. ^(۱۹۱) عبهله بن کعب بن غوث اسود عسبی در زمان رسول خدا ادعای نبوت نمود. اما در جنگ های رده کشته شد. ^(۱۹۲)



^{۱۹۱} - مصادر قبلی و مجموع فتاوی ۱۱ / ۲۷۹.

^{۱۹۲} - البداية و النهایة ۶ / ۳۰۹ - ۳۱۴.

۷۱- کعب بن مالك رضي الله عنه

(۰۰۰ - ۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۰ م)

ایشان: «کعب بن مالک، بن عمرو بن القین، انصاری سلمی خزر جی»، می باشند.

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از شاعران نامدار مدینه طیبه، هنگامی که مسلمان شد، از شاعریتش به اسلام استفاده کرد، و برای پیامبر اسلام شعر می سرود، در اکثریت وقایع شاهد بوده، سه تن از انصار (به شمول خود کعب بن مالک، هلال بن امیه و مراره بن ربیع) از غزوه تبوک تخلف کردند و هر چند همانند گروه ابولبابه، از این کار پشیمان بودند ولی خود را به ستونهای مسجد نبسته و در توبه جدیت نکردند پس در چنین حالتی، کارشان به فرمان الهی موقوف ماند. سرانجام توبه آنان را نیز پذیرفت.

ویکی از مدافعین عثمان بن عفان بود، در دفاع از آن، صحابه را تشویش و ترغیب می کرد، در اخیر عمرش نابینا شد، هفتاد و هفت سال زیست، از او (۸۰) حدیث روایت شده است. (۱۹۳)



(۱۹۳) - الأغاني ۱۵: ۲۹ والاصابة: ت ۷۴۳۳ ونکت الهميان ۲۳۱ و خلاصة تذهيب الكمال ۲۷۳ و شرح الشواهد ۱۲۳ والجمحي ۱۸۳ - ۱۸۵ و رغبة الأمل ۲: ۷۳ والمزباني ۳۴۲ وحسن الصحابة ۴۳ و خزانه البغدادي ۱: ۲۰۰ وقيل في وفاته: سنة ۵۳ و ۵۵ والمورد ۲: ۲۳۲.

۷۲- ام حبیبة بنت جحش رضی اللہ عنہا

او «أم حبيبة بنت جحش، خواهر زینب، همسر- عبدالرحمن بن عوف»، می باشد.

عبدالله پسر امام احمد می گوید: در کتاب پدر خود یافتم از جمله زنانی که در مدینه حدیث روایت می کردند، أم حبیبة بنت جحش بود. (۱۹۴)

۷۳- فاطمة بنت الخطاب رضی اللہ عنہا

او «فاطمة بنت الخطاب بن نفيل، قریشی و صحابیة. لقب آن امیمه، و کنیه آن أم جميل»، می باشد.

از پیشگامان اسلام بوده، و قبل از برادرش عمر رضی اللہ عنہ ایمان آورد و اسلامش را از او مخفی نگه داشت، ایشان همسر سعید بن زید بن عمرو و نفیل هستند. (۱۹۵)

۱۹۴- «العلل» (۵۷۸۴).

۱۹۵- ابن سعد ۸: ۱۹۵ و السيرة النبوية ۱: ۲۷۱ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و اسمها في جمهرة الأنساب ۱۴۲ "أميمة" وفي الإصابة، باب النساء، ت ۸۳۷.

۷۴- مجزأة بن ثور رضی اللہ عنہ

(۰۰۰ - ۲۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۱ م)

او «مجزأة بن ثور بن عفیر سدوسی»، می باشد.

صحابی فاتح و شجاعی بود. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ او را به ریاست بنی بکر بن وائل گماشت. ایشان فاتح «تستر» هستند. سرانجام ایشان در تستر شهید شدند، و دوستانش آنجا را فتح کردند. ^(۱۹۶)



۷۵- ابونائله رضی اللہ عنہ

«ابونائله» از یاران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بود. او در جنگ بدر شرکت جست. مردی ادیب و شاعر بود و در تیراندازی بسیار ماهر. در زمان خلیفه دوم در عراق کشته شد. ^(۱۹۷)



^{۱۹۶} - تاریخ الإسلام للذهبي ۲: ۳۰ و خزانة البغدادي ۲: ۴۴۰ والاصابة: ت ۷۷۳۲ ومعجم البلدان ۲: ۳۸۸
 ورغبة الأمل ۵: ۱۸۴ و ۱۸۵ وفي الأغاني ۳: ۱۶۶.
^{۱۹۷} - أسد الغابة، ج ۲، ص ۳۵۳.

۷۶- **حارث بن اوس** رضی الله عنه

«حارث بن اوس» از گروه انصار و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در جنگ بدر و احد حضور داشت، و در جنگ احد شهید شد. سعد بن معاذ عموی او بود، و به دستور او همراه با محمد بن مسلمه در قتل کعب شرکت جست. (۱۹۸)



۷۷- **زیاد بن لبید** رضی الله عنه

«زیاد بن لبید» از افراد قبیله خزرج مدینه است که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه رفته و مدتی در آن جا اقامت گزیده، سپس با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرده است.

او در بیعت عقبه و در جنگ بدر و احد و خندق و بقیه غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی او را برای ولایت به حضرموت در یمن اعزام نمود. او در سال ۴۱ هجری وفات کرد. (۱۹۹)



۱۹۸- أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱۹۹- أسد الغابة، ج ۲، ص ۲۱۷ و تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۵۰۶ و ۵۰۸.

ابن سعد می گوید: نام وی بشیر است.^{۲۰۰} برخی رفاعه هم گفته اند.

یحیی بن معین گفته است: کنیه اش ابولبابه است چون دختری به نام لبابه داشت. او از تیره بنی عمرو بن عوف قبیله اوس بود. گفته اند وی پس از هجرت پیامبر به مدینه و دیدن معجزات او اسلام آورد.^{۲۰۱} ابن سعد می گوید: نباید ابولبابه انصاری را با ابولبابه دیگری که مروان نام داشت، اشتباه کرد.^{۲۰۲}



^{۲۰۰}- الطبقات الكبرى، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۳۸۳.

^{۲۰۱}- یحیی بن معین، تاریخ، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱۳۹۵ ق، ج ۲.

^{۲۰۲}- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۶؛ قس: مقریزی، امتاع الاسماع ج ۱، ص ۳۷.

۷۹- ثمامه بن أثال رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۱۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۳۳ م)

او «او ابوامامه، ثمامه بن أثال بن النعمان الیامی»، می باشد، از قبيله بنی حنیفه بود. صحابی بزرگوار، و سردار اهل یمامه.

شاعر هم بوده، وقتی که اهل یمامه در فتنه مسیلمه کذاب مرتد شدند، او بر اسلامش ثابت قدم ماند، و با علاء حضرمی پیوست و با مرتدین بحرین جنگید.^{۲۰۳}

ثمامه بن أثال حنفی بزرگ بنی حنیفه به طور ناشناس خود را در میان جمع اعضای این سریه گذاشته بود، و ناشناس بیرون آمده بود تا به دستور مسیلمه کذاب، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به قتل برساند، مسلمانان او را دستگیر کردند.

واقعه اسلام آوردنش، اینست:

پیامبر الله صلی الله علیه و آله عده ای سواره را به طرف «نجد» فرستاد، سواران پس از بازگشت «ثمامه بن أثال» رئیس بنی حنیفه؛ را همراه خود به شهر

^{۲۰۳} - الاصابة ۱: ۲۱۱ والاستیعاب ۱: ۲۰۳.

آوردند و او را به یکی از ستون های مسجد بستند. پیامبر ﷺ از کنارش رد شد، و گفت: ای ثامه! چه خبر است؟

جواب داد: ای محمد! اگر می کشی، کسی را بکش، که مستحق کشتن است. و اگر کسی را در آسایش و رفاه قرار می دهی، آن را به کسی واگذار کن که سپاسگزار است. و اگر مال می خواهی طلب کن، تا هر چه که نیاز داری به تو داده شود، آنگاه پیامبر ﷺ او را ترک کرد. بار دوم نیز از پیش او گذر کرد، و سخن اول را تکرار نمود. ثامه نیز همان جواب اول را داد، باز بار سوم که از کنارش گذشت و سؤال اول را به ثامه گفت: او نیز همان جواب را باز گفت. آنگاه پیامبر ﷺ گفت: ثامه را آزاد کنید، او را آزاد کردند. ثامه به نخلستان نزدیک مسجد رفت و غسل کرد. سپس نزد پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد و گفت: «قسم به خدا، در روی زمین، دشمن تر از چهره شما در نزد من چهره ای نبود. اکنون تو محبوبترین چهره در نزد من هستی. و باز در روی زمین منفورتر از دین شما در نزد من دینی نبود، اکنون دین شما در نزد من محبوبترین و با ارزشترین دین است.» او گفت: هنگامی که من

تصمیم داشتم «عمره» انجام بدهم، سواران شما مرا دستگیر کردند. پیامبر ﷺ به او مژده داد و امر فرمود: که به عمره برود.

وقتی ثمامه نزد قریش رفت به او گفتند: ای ثمامه! از دین خود خارج شدی؟! گفت: نه والله، و لکن همراه محمد ﷺ مسلمان شده ام، نه قسم به خدا، دیگر از یمامه یک دانه گندم برای شما نمی آید مگر خدا اجازه بدهد. یمامه نیز سرزمین حاصل خیز مکه بود، سپس به مملکت خود برگشت، و از حمل بار به سوی مکه جلوگیری نمود، تا این که قریش از کمبود خواربار به تنگ آمدند و ضعیف و ناتوان شدند، و به پیامبر ﷺ نامه نوشتند، و خویشاوندی را بیاد آوردند، و از او تقاضا نمودند که به ثمامه نامه بنویسد: راه را برای حمل آذوقه و خواربار باز کند، پیامبر ﷺ نیز چنین کرد.^{۲۰۴}



^{۲۰۴} - صحیح البخاری: (۱۶۶۶).

۸۰- نسبه مازنی رضی الله عنها

(۰۰۰ - نحو ۱۳ هـ = ۰۰۰ - نحو ۶۳۴ م)

او «نسبه بنت کعب بن عوف مازنیة انصاریه»، می باشد. او از قبیله بنی نجار بود. صحابه بزرگوار، که شجاعتش در تاریخ ثبت گردیده است.

در جاهلیت با زید بن عاصم مازنی ازدواج کرد، وقتی که زید وفات شد، پس آنرا غزیه بن عمر مازنی زیر ازدواج خود در آورد. وقتی که اسلام طلوع نمود، پس مشرف به اسلام گردید.

در بیعت عقبه، غزوه احد، حدیبیه، خیبر، عمرة القضا وحنین اشتراک ورزید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث می شنید، و حدیث روایت می کرد. به غزوات خارج می شد، زخمی ها را مداوا، و تشنگان را سیراب می کرد. در غزوه احد دوازده زخم برداشت. این زن مسلمان کسی بود که در اثنای شدت جنگ وقتی از دورا دور پیامبر فرار کردند، او در دفاع از پیامبر ماند.

در جنگ با مسیلمه کذاب نیز اشتراک ورزید، مانند شیرگرسنه جنگید، دست خود را در آنجا از دست داد و زخم برداشت. سپس به مدینه برگشت تا زخم خود را تداوی نماید. ابوبکر در حال اینکه خلیفه مسلمانان بود، بیمارپرسی او را می کرد، و همواره از حال او جویا می

شد. ۲۰۰



۱۰۰- ابن سعد ۸: ۳۰۱ والاصابة: كتاب النساء، ت ۱۰۵۶، ۱۴۲۶ وصفة الصفوة ۲: ۳۴ وسير النبلاء - خ.

المجلد الثاني. وامتاع الاسماع ۱: ۱۴۸ وتهذيب ۱۲: ۴۵۵.

۸۱- هند بنت عتبه رضی الله عنہا

(۰۰۰ - ۱۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۳۵ م)

او «هند بنت عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس بن عبد مناف»، می باشد. صحابیہ بزرگوار، قریشی، فقیهه، و مادر خلیفه اموی ها (معاویہ رضی الله عنہ) می باشد.

ابوسفیان بعد از جدایی با «فاکه بن مغیره مخزومی»، با هند ازدواج کرد.

هند بنت عتبه قهرمانی در عهد جاهلیت و اسلام بود. داستان او قبل از اسلام مشهور است. هند دارای ویژگیهای بارزی بود که او را از سایر زنان عرب متمایز می ساخت او دارای فصاحت، جرات، فردی معتمد، دور اندیش، صاحب نظر، شاعر و گفتار حکیمانه بود.

در جنگ احد علیه مسلمانان مرثیه می خواند، و در جوش آوردن کفار شعر می سرود. استاد مبارکفوری می گوید:

زنان قریش نیز، به نوبه خود در صحنه کارزار احد، تشریک مساعی می کردند. فرمانده دسته زنان هند بنت عتبه - همسر ابوسفیان - بود. در میان صفوف لشکر می گشتند، و دف می زدند، و مردان را برای پیکار و کارزار تحریک می کردند و در نبرد با مسلمانان عزمشان را جزم می گردانیدند، و کینه های درونی مردان جنگی قریش را برمی شورانیدند، و احساسات و عواطف جنگی رزم آوران قریش را برمی انگیختند. گاه، به حافظان لوای قریش خطاب می کردند و می گفتند:

اما، اگر پشت به میدان جنگ کنید، ما نیز از شما جدایی اختیار خواهیم کرد؛ آنچنان که گویی هیچگاه شما را دوست نداشته ایم!». در احد، سرگرم مثله کردن و از ریختن و قواره انداختن پیکرهای شهدای اسلام شدند. گوشها و بینی ها و آلات تناسلی را قطع می کردند، و شکمهای اجساد بر زمین افتاده را می دریدند. هند بنت عتبه جگر حمزه را از شکم او بیرون کشید و جوید؛ اما، وقتی نتوانست فرو

برد، از دهان بیرون افکند، و با آن گوشها و بینی ها برای خود زیور و پایبند و خلخال درست کرد.^{۲۰۶}

اما، در فتح مکه پیامبر ﷺ او را بخشید، و او با پیامبر ﷺ بیعت نمود که دزدی نکنند، وزنا ننمایند، و فرزندانشان را نکشند، در برخی از تواریخ آمده، وقتی که پیامبر ﷺ این حرف را گفت، هند گفت: «آیا تو برای ما فرزند گذاشتی؟ همه آنها را در جنگ بدر کشته شدند؟» یا گفت: آنان را کودک تربیه کردیم، و تو آنها را در بدر، (بزرگ) کشتی!.

ایشان در غزوه یرموک نیز حضور داشتند. هند در زمان خلافت امیر المومنین عمر بن خطاب دارفانی را وداع گفت .



^{۲۰۶} - طبقات ابن سعد ۸: ۱۷۰ و خزائن البغدادي ۱: ۵۵۶ و الروض الانف ۲: ۲۷۷ و نهاية الارب للنويري ۱۷: ۱۰۰، ۳۰۷، ۳۱۰ و أسد الغابة ۵: ۵۶۲ و الاصابة، كتاب النساء: ت ۱۱۰۳ و الاستيعاب، بهامشها ۳: ۴۰۹ و الدر المشور ۵۳۷ و مجمع الزوائد ۹: ۲۶۴ و فيه قصتها مع " الفاكه بن المغيرة " وسماه ابن سعد " حفص بن المغيرة " و في المردفات من قریش، نوادر المخطوطات ۱: ۶۱ .. كانت عند الفاكه بن المغيرة، فقتل عنها بالغميصاء، في الجاهلية، ثم خلف عليها حفص ابن المغيرة، فمات عنها، فتزوجها أبو سفيان " . و رغبة الأمل ۳: ۷۸ و الأغاني، طبعة الساسي: انظر فهرسته .

۸۲- سوده بنت زمعه رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۴ م).

او «سوده بنت زمعه بن قیس بن عبد شمس» می باشد. از قبیله لؤی از قریش و یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله.

وی در جاهلیت همسر «سکران بن عمرو بن عبد شمس» بود و اسلام آورد همراهی شوهر قبلی خود؛ هجرت کرد به طرف حبشه در هجرت دوم، سپس طرف مکه آمد، سکران (شوهر قبلی او) وفات نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از خدیجه آنرا زیر ازدواج خود در آورد، سرانجام اینکه سوده در مدینه وفات نمود. (۲۰۷)



۲۰۷- ذیل المذیل للطبری ۶۹ و طبقات ابن سعد ۸: ۳۵ و السمط الثمین ۱۰۱ و الجمع بین رجال الصحیحین ۶۰۷ و الاصابة، کتاب النساء، ت ۶۰۳ و فیه: (توفیت فی آخر زمان عمر بن الخطاب، و یقال: ماتت سنة ۵۴ و رجحه الواقدي).

۸۳- صفوان بن عسال رضی الله عنه

او «صفوان بن عسال مرادی از قبیله بنی ربض بن زاهر بن مراد»، می باشد.

با رسول الله صلی الله علیه و آله در دوازده غزوه اشتراک داشته است، در کوفه مسکن گزین شد و از آن عبد الله بن مسعود، و أبو الغریف، و زبیر بن حبیث، و عبد الله بن سلمة المرادی، و أبو سلمة بن عبد الرحمن، و أبو الجوزاء حدیث گرفتند. (۲۰۸)

احمد، طبرانی به اسناد جید - لفظ هم از وی است، ابن حبان در صحیحش و حاکم - که گفته: صحیح الاسناد می باشد - از صفوان بن عسال مرادی رضی الله عنه روایت نموده اند که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی آمدم که در مسجد بر جامه سرخش تکیه نموده بود، به او گفتم: ای رسول خدا: من در طلب علم آمده ام، فرمود: «مرحبا به طالب علم، طالب عمل را ملائک، از فرط محبت شان به آنچه وی طلب می

۲۰۸- معرفة الصحابة لابن ابی نعیم.

کند، با بال های شان احاطه می کنند، و بعد از آن یکی بالای دیگری

سوار می شوند، تا اینکه به آسمان دنیا می رسند». (۲۰۹)


۸۴- صفیه بنت حیی رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۰ م).

او «صفیه بنت حیی بن اخطب از قبیله خزرج»، میباشد و یکی از همسران نبی علیه السلام بوده است.

او در جاهلیت صاحب شرف و عزتی بود. پیرو دین یهود، و در مدینه تولد گردید. در اوائل شوهر او «سلام بن مشکم القرظی» بود. در اواخر، از او جدا گردید و با «کنانه ابن الربیع النضری» ازدواج نمود، اما کنانه در جنگ خیبر کشته شد، پس اسلام آورد و همراهِ نبی علیه السلام ازدواج نمود. از صفیه ۱۰ حدیث روایت شده، و وی در مدینه طیبه وفات نمود. (۲۱۰)

^{۲۰۹}- این چنین در الترغیب (۱ / ۵۹) آمده است.

^{۲۱۰}- این چنین در الترغیب (۱ / ۵۹) آمده است.

در صحیحین از صفیه بنت حیی همسر رسول الله ﷺ روایت شده که می گوید: پیامبر ﷺ در حال اعتکاف بود، شب بمنظور ملاقات نزد ایشان آمدم و با وی گفتگو کردم، سپس بلند شده و برگشتم. رسول الله ﷺ چند قدم همراه من آمد تا مرا بدرقه کند، محل سکونت رسول الله ﷺ در خانه اسامه بن زید بود، دو نفر از انصار نزد ما رد شدند. وقتی نگاه آنان به رسول الله ﷺ افتاد، دوان دوان رفتند. رسول الله ﷺ آنها را صدا کرد و فرمود: عجله نکنید، عجله نکنید، آرام، آرام بروید، این زن، صفیه بنت حیی (همسر) است.



۸۵- علاء الحضرمی رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۲۱ هـ = ۰۰۰ - ۶۴۲ م)

او «علاء ابن حضرمی علاء بن عبد الله حضرمی»، می باشد. فاتح، قائد، وشجاع. اصلاً از حضرموت بود، لیکن پدرش در مکه مسکن گزین شد، آنجا علاء تولد گردید.

در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله اشخاصی مانند ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زید بن ثابت، زبیر بن العوام، خالد و ابان فرزندان سعید بن العاص، علاء الحضرمی، ابی بن کعب، و چندین نفر دیگر که کاتب وحی بودند همین که قسمتی از قرآن نازل می شد یکی از آنها به دستور رسول الله آن را می نوشت.

علاء بن حضرمی رضی الله عنه صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر بحرین گماشت. ابوبکر رضی الله عنه نیز منصب او را تأیید نمود. اما عمر رضی الله عنه او را بر کوفه ولایت داد. ولی در بین راه بعد از مراسم حج در سال ۱۴ هجری فوت نمود. ^(۲۱۱)

^{۲۱۱} - البدایه والنهایه ۷ / ۵۲ - ۱۲۳.

کرامت علاء بن حضرمي رضي الله عنه این بود که در زمان عمر رضي الله عنه فرمانده لشکري گشت. اما بين او و دشمنش خليجي واقع شد. پس بر آن گذشت و دشمن را شکست داد. بعد از پيروي دوباره از روي آن عبور نمود، در حالیکه آب او را خيس نمود. (۲۱۲)

گفته شده: علاء اولين شخصی است که در بحر برای جنگ در راه

الله تعالى سير کرد. (۲۱۳)



۲۱۲- بدایه و نهایه ۶/ ۱۲۶.

۲۱۳- البدء والتاریخ ۵: ۱۰۲ و تهذیب الاسماء ۱: ۳۴۱ والاصابة، ت ۵۶۴۴ وابن سعد: القسم الثاني من الجزء الرابع ۷۶ وجمهرة الأنساب ۳۰: ۴ وصفة الصفوة ۱: ۲۹۰ و تاريخ الإسلام للذهبي ۲: ۴۳ وفي المحرر ۷۷.

-۸۶- عثمان بن مظعون رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۲ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۴ م)

او «أبو السائب، عثمان بن مظعون بن حبيب بن وهب جمحي»، بود. صحابی بزرگوار، وقهرمان اسلام بود، در جاهلیت از حکمای عرب محسوب شده است.

او شراب را حرام می دانست، بعد از سیزده نفر اسلام آورد، و دوبار طرف حبشه هجرت نمود (اولین هجرت مسلمانان به حبشه، با سرپرستی صحابی بزرگ «عثمان بن مظعون» بود، به تعداد ۱۰ نفر از هر قبیله یک نفر، و دومین هجرت به سرپرستی «جعفر» بود که تعدادشان روی هم در حبشه به ۸۳ نفر می رسید) و آنگاه به مکه بازگشت. پس از مدتی به مدینه هجرت کرد و در جنگ ها شرکت نمود، او در عبادت و روزه گرفتن بسیار کوشا و پایدار بود.

اراده ترک نکاح و گوشه نشینی را کرد، و خانه ای را برای عبادت برگزید، اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را نهی کرد و گفت: «در اسلام گوشه نشینی، نیست».

اسماعیل از یحیی بن یعمر نقل کرده که عثمان بن مظعون قصد داشت که رهبانیت را اختیار کند، یعنی روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را زنده داری کند و با نماز تهجد و عبادت و راز و نیاز خدا شب‌ها را به سر برد. همسرش زنی خوشبو و آراسته بود. از آن پس سرمه و حنا و آرایش را کنار نهاد. زنی از همسران پیامبر ﷺ به او گفت: آیا شوهرت در خانه حضور دارد یا خیر حضور ندارد؟ گفت: حضور دارد. ولی عثمان دیگر زنان را نمی‌خواهد. همسر پیامبر ﷺ این خبر را برای آنحضرت بازگو کرد. رسول الله ﷺ عثمان را دید و به او گفت: «يَا عُمَانُ أَتُؤْمِنُ بِمَا نُؤْمِنُ بِهِ». «آیا به آنچه که ما بدان ایمان داریم، تو هم ایمان داری؟» عثمان گفت: آری. آنحضرت فرمودند: «فاصنع مثل ما نصنع». «پس کاری را که می‌کنیم، تو هم بکن». آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)﴾ [المائدة: ۸۷]. (۲۱۴)

۲۱۴ - احمد در «المسند» ۶ / ۱۰۶ از طریق یحیی بن یعمر از عایشه آن را روایت کرده است.

وي به سال ۲۱ هجري در مدینه در گذشت. بناءً اولین کسی که در مدینه از مهاجرین در گذشت، و اولین کسی که در بقیع دفن گردید، عثمان بن مظعون بود.^(۲۱۵)

عثمان بن مظعون رضی الله عنه وقتی وفات یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبوب صلی الله علیه و آله و سلم کنار جنازه اش حضور یافت و او را بوسید و اشک هایش بر رخسار عثمان جاری شد...^(۲۱۶)

وقتی دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت:
«الحقی بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون».^(۲۱۷)
«به پیشینیان خیر ما، عثمان بن مظعون ملحق شو».



^{۲۱۵} - ابن سعد ۳: ۲۸۶ والاصابة: ت ۵۴۵۵ وصفة الصفوة ۱: ۱۷۸ وحلیه الاولیاء ۱: ۱۰۲ وتاریخ الخمیس ۱: ۴۱۱ وفيه أنه "رضیع رسول الله ص". والمرزبانی ۲۵۴.

^{۲۱۶} - ترمذی به شماره ۹۸۹ آن را روایت کرده و می گوید که حدیثی حسن صحیح است. هم چنین احمد در مسند خود، ۶/ ۴، ۳/ ۴ آن را روایت کرده است. و این حدیث با توجه به شهادتی که نزد بزار دارد، حسن است.

^{۲۱۷} - احمد و ابن سعد و حاکم آن را روایت کرده اند. حاکم درباره آن سکوت اختیار کرده و ذهبی می گوید: سندش صالح است.

۸۷- **عامر بن فهیره** رضی الله عنه

از نخستین کسانی است که به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند. عامر بن فهیره برده آزاد شده ابوبکر، گوسفندان مردم مکه را می چرانید.

ابوبکر رضی الله عنه عمر، عثمان، علی، زید بن ثابت، عامر بن فهیره، عبدالله بن ارقم، ابی بن کعب، ثابت بن قیس، خالد بن سعید بن عاص، حنظله بن ربیع اسدی، معاویه، و شرحبیل بن حسنه - خداوند از همه شان راضی باد! - دیگر کاتبان وحی بودند. (۲۱۸)

در روز بئر معونه وقتی جبار بن اسلمی نیزه اش را از شکم عامر بن فهیره بیرون کشید، عامر رضی الله عنه گفت: «به خدای کعبه که رستگار شدم». (۲۱۹)

بسیاری از تواریخ از اصحاب پیامبر نقل می کنند که با چشم خود دیده اند بعد از شهادت، ملائکه، پیکر پاک او را به آسمان برده و باز گردانیده اند.

۲۱۸ - منهاج السنة، ۲ / ۲۷۷.

۲۱۹ - طبقات ابن سعد.

جالب اینجاست، قاتلش به سبب قتل او مسلمان می شود: جبار بن سلیمی، قاتل او می گوید: وقتی نیزه را بر سینه او زدم و او را به قتل رسانیدم، او گفت: «فرت والله» (به خدا سوگند پیروز شدم). و سپس دیدم که جسد او به آسمان برده شد؛ بسیار شگفت زده شدم، بعد سوال کردم: خودم او را نیزه زدم و دیدم که جان داد ولی باز هم گفت: «پیروز شدم» یعنی چه؟ پیروزی چه بود؟ مردم در جواب سؤال من گفتند: منظور از پیروزی جنت بود. او گفت: یعنی به بهشت رسیدم. جبار بن سلیمی، قاتل عامر بن فهیره رضی الله عنه می گوید: چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که فوراً کلمه را خوانده و مسلمان شدم. (۲۲۰)



۲۲۰- حکایات الصحابه، اثر محمد یوسف کاندهلوی.

ابن عبدالبر در کتاب "الاستیعاب فی معرفة الأصحاب" می نویسد: «قُتَيْلَةُ بنت قیس بن معد یکرِب الکندیه، خواهر اشعث بن قیس کندی، که به او قیله هم گفتند، ولی صحیح آنست که اسم او قتیله بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری ایشان را [غیابی در حضور برادرش] بنکاح خود درآورد، سپس در نیمه ماه صفر (همان سال) بیمار شدند و در روز دوشنبه ماه ربیع الاول سال یازده هجری وفات نمودند، ولی (قتیله) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت [چون فرصت نشد که قبل از وفات نبی از یمن به مدینه برسد] و پیامبر صلی الله علیه و آله هم وی را (هیچگاه) ندید و با او زفاف نمود. و بعضی گفتند: نکاح قتیله دو ماه قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. و بعضی دیگر بر این پندارند که: پیامبر صلی الله علیه و آله قتیله را در هنگام بیماریش نکاح نمود، و بعضی از همین ها هم گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله قتیله را وصیت نمود که مختار باشد؛ اگر خواست کسوت مادری مومنان بپوشد تا بر دیگر مردها حرام گردد، و اگر خواست با هر مردی که خواست ازدواج نماید، و قتیله ازدواج (با

دیگران) را برگزید، و لذا [بعد از وفات پیامبر ﷺ] عکرمه بن ابوجهل در حضر موت (یمن) با او ازدواج نمود، خبر ازدواج به گوش ابوبکر (خلیفه پیامبر ﷺ) رسید و (او خشمگین شد) و گفت: قصد دارم خانه آنها را بر سرشان بسوزانم، ولی عمر به ابوبکر گفت: (قتیله) از امهات المومنین نیست، و پیامبر ﷺ با او زفاف نکرد و کسوت مادری مومنان را بر وی نپوشاند.

جرجانی گفته: برادرش (یعنی اشعث) قتیله را قبل از خروج وی از یمن به پیامبر ﷺ پیشنهاد داد ولی عکرمه بن ابوجهل [بعد از وفات پیامبر] با او ازدواج نمود.

و بعضی دیگر گفتند: پیامبر ﷺ قتیله را به چیزی وصیت نمود، اما وقتی که اشعث و قومش مرتد شدند او نیز همراه آنان مرتد شد، و عمر اینگونه نزد ابوبکر استدلال نمود که قتیله با ارتدادش از همسران پیامبر ﷺ نیست، و قتیله بچه ای برای عکرمه نیاورد، و درباره این موضوع (قتیله و نکاحش با پیامبر ﷺ) اختلاف بسیار زیادی هست». پایان سخن ابن عبدالبر.

ابو نعیم اصفهانی در کتاب "معرفه الصحابة" از ابن عباس روایت کرده که گفت: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ قُتَيْبَةَ أُخْتِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ، وَلَمْ يَبَيِّنْ بِهَا، وَلَمْ يُخَيِّرْهَا، فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِنْهَا»

یعنی: «پیامبر ﷺ قتیله دختر اشعث بن قیس را بنکاح درآورد، اما ایشان قبل از آنکه قتیله را مخیر گرداند وفات نمودند، پس الله متعال قتیله را از پیامبر ﷺ مبرا ساخت». حافظ ابن حجر در کتاب "الإصابة" گفته: این روایت موصول و اسناد آن قوی است.

همچنین ابن سعد در "الطبقات الكبرى" از ابن عباس روایت کرده که گفت: «لما استعازت أسماء بنت النعمان من النبي ﷺ، خرج والغضب يعرف في وجهه، فقال له الأشعث بن قيس: لا يسؤك الله يا رسول الله، ألا أزوجك من ليس دونها في الجمال والحسب؟ قال: من؟ قال: أختي قتيلة. قال: قد تزوجتها. قال فانصرف الأشعث إلى حضر موت ثم حملها حتى إذا فصل من اليمن بلغه وفاة النبي ﷺ فردها إلى بلاده وارتمد وارتمدت معه فيمن ارتد، فلذلك تزوجت لفساد النكاح بالارتداد».

یعنی: «هنگامی که اسماء دختر نعمان (در شب زفاف با پیامبر ﷺ) استعاضه نمود، ایشان با حالتی خشم از او دور شدند، در این هنگام اشعث بن قیس به پیامبر ﷺ گفت: خدا به شما بد نرساند ای پیامبر خدا، آیا کسی را که در حسب و جمال همتا ندارد را به ازدواج شما درآورم؟ فرمود: کیست؟ اشعث گفت: خواهرم قتيله، پیامبر ﷺ فرمود: پس او را بنکاح خود درآوردم، اشعث به سوی حضر-موت در یمن رفت و خواهرش را برداشت تا به نزد پیامبر ﷺ ببرد اما در مسیر راه به او خبر رسید که پیامبر ﷺ وفات کردند و او نیز خواهرش را بازگرداند، سپس اشعث و خواهرش (همراه قومشان) مرتد شدند، پس با این ارتداد نکاح او باطل گشت و قتيله با دیگری ازدواج نمود».



۸۹- ماریه قبطی رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۱۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۳۷ م)

او «أم إبراهيم ماریه بنت شمعون القبطیه»، می باشد.

ابن عبدالبر می نویسد: ماریه قبطی رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند سایر ازواج ایشان نبودند، بلکه او کنیز بود که مقوقس پادشاه مصر - او را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید، و این اتفاق بعد از صلح حدیبیه بوقوع پیوست، ماریه رضی الله عنها ابتدا بر آیین نصرانیت بود اما بعدها اسلام آوردند. (۲۱)

محمد بن سعد در طبقات می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای به مقوقس، بزرگ قبطیها، یعنی جریح بن مینا فرزند پادشاه اسکندریه، توسط حاطب بن ابی بلتعه فرستاد. مقوقس با سفیر پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد مؤدبانه ای کرد و نزدیک بود که مسلمان شود، اما این کار را نکرد و هدایایی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد که در میان آنها کنیزی به نام ماریه قبطیه بود. وقتی جواب او به پیامبر رسید، فرمودند: به خاطر حکومتش از

۲۱- "الطبقات الكبرى" (۱ / ۱۳۴ - ۱۳۵).

مسلمان شدن خودداری نموده است، اما حکومتش دوام نخواهد یافت». (۲۲۲)

پس از رسیدن ماریه به مدینه، رسول الله ﷺ اسلام را بر او عرضه می‌نماید و او اسلام را پذیرفت، و ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ از ماریه متولد شد.

و چون ماریه کنیز پیامبر ﷺ بود لذا بنا به آیه «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ : و همسران پیامبر مادران شما مومنان هستند» (احزاب ۶) او جزو امهات المؤمنین محسوب نمی‌شوند، زیرا تنها ازواج نبی جزو امهات المؤمنین هستند.

«ماریه رضی الله عنها در عهد خلافت عمر بن الخطاب وفات فرمودند و خود عمر بر جنازه ایشان نماز خواندند و وی را در بقیع دفن کردند». (۲۲۳)



۲۲۲- البداية و النهایة، ج ۵، ص ۳۴۰.

۲۲۳- الاستیعاب "لابن عبدالبر (۴ / ۱۹۱۲).

۹۰- انس بن نضر رضی الله عنه

انس بن نضر انصاری، در روزهای آغازین هجرت مسلمان شد. در جنگ بدر نتوانست شرکت کند. برای شرکت در جنگ احد شور و هیجان بسیاری داشت. در این جنگ رشادت ها کرد و زخم های بسیار برداشت و سرانجام جام شهادت نوشید. (۲۲۴)

مؤرخین می نویسند: انس بن نضر در غزوه بدر نبود برایش خیلی نگران کننده و سخت شده بود. گفت: در اولین جهادی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت، غیبت کردم. و می گفت: اگر خداوند در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غزوه ای به من نشان دهد می بینی چگونه می جنگیم، پس از آن غزوه احد پیش آمد در آن شرکت داشتند، به استقبال سعد بن معاذ رفت و گفت: یا ابا عمرو کجایی؟ ای کاش در نزدیک احد هم بوی بهشت استشمام می کردم، جهاد کرد تا شهید شد که هشتاد و اندی ضربه تیر و شمشیر در بدنش بود، هیچکس او را نشناخت مگر خواهرش که به سر انگشتانش او را شناسایی کرد.

*** - مراجعه شود به کتاب سیر اعلام النبلاء، الاستیعاب والاعلام.

در باره او و یارانش این آیه کریمه نازل شد:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (سوره توبه، آیه ۱۱۱).

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بسته اند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در همین انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند».



۹۱- ام حبیبه رضی الله عنها

(۲۵ ق هـ - ۴۴ هـ = ۵۹۶ - ۶۶۴ م).

او «رمله بنت ابی سفیان صخر بن حرب ابن امیه، از زنان مشهور صحابیات، یکی از همسران نبی علیه السلام و خواهر سیدنا معاویه رضی الله عنه، می باشد.

وی از فصیح زبانان مردم قریش بود که مردم از رأی و نظریات او استفاده می کردند.

شوهر اولی آن: «عبیدالله بن جحش» بود و همراى آن به سوی زمین حبشه هجرت کرد، اما متأسفانه عبیدالله مرتد شد و از اسلام روی گردانید و این زن مؤمنه از عبیدالله جدا شد و هرگز طرف آن میل نکرد تا اینکه وفات نمود، و خوشبختانه رسول الله صلی الله علیه و آله فردی را به خواستگاری آن فرستاد و وی نزد نجاشی (پادشاه حبشه) عهد کرد تا با رسول الله صلی الله علیه و آله عقد نکاح بسته کند و خالد بن سعید بن العاص را وکیل خود گرفتند و نجاشی مهر ایشان را چهار صد دینار تعیین نمود و این قضیه در سنه ۷ هجری واقع گردید.

ام حبیبه در مدینه طیبه وفات نمود.

و در کتب حدیث از او (۶۵) حدیث روایت شده است. (۲۲۰)



۹۲- ابومسعود ثقفی رضی الله عنه

صحابی جلیل ابومسعود عروه ابن مسعود بن معتب ابن مالک الثقفی رضی الله عنه بعد از بازگشت پیامبر از طائف مسلمان شد. او در صلح حدیبیه بسیار مؤثر بود. پس از اینکه قومش را به اسلام دعوت کرد او را کشتند. پیامبر درباره او گفت: «عروه مانند صاحب یا سین بود قومش را به سوی خدا دعوت کرد پس آنان او را کشتند.» (۲۲۱)



*** - به الاعلام مراجعه کنید.

*** - «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» ابن عبدالبر (۳ / ۱۰۶۶ - ۱۰۶۷) تحقیق علی البحای و «الإصابة فی تمییز الصحابة» (۲ / ۴۷۷ - ۴۷۸) ابن حجر و «تجرید اساء الصحابة» (۱ / ۳۸۰) ذهبی.

۹۳- ثوبان رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۴ م)

او «ثوبان بن یجدد، أبو عبد الله» آزاد کرده شده ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده واصل آن از اهل سِراة (محلّی است بین مکه و مدینه) می باشد.

او را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خرید و سپس آزادش کرد. برای پیامبر خدمت نمود تا اینکه پیامبر وفات کرد، سپس به شام رفت، و از آنجا به رمله (در فلسطین)، سپس از آنجا به حمص رفت، و آنجا خانه ای بنا کرد و در آنجا نیز وفات نمود. (۲۲۷)

از او (۱۲۸) حدیث روایت است که مشهورترین آن حدیث ذیل می باشد:

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
 (زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَلِّغُ مَلِكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا وَأُعْطِيَتْ الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ).

۲۲۷- الاستيعاب ۱: ۲۰۹ وحلیة الاولیاء ۱: ۱۸۰ والاصابة

(الله زمین را برای من جمع کرد و من از مشرق تا مغرب زمین را دیدم. قطعاً حکومت امتم به نقاطی که دیدم خواهد رسید و دو خزانه سرخ و سفید (یعنی طلا و نقره) به من داده شده است).



۹۴- **جندب بن کعب** رضی الله عنه

جندب بن کعب مشهور به جندب الخیر از دي عامري رضی الله عنه است. حارثه، وهب و حسن بصري و عثمان نهدي و ... از او روایت کرده اند. گویند در سپاه علي رضی الله عنه در صفین فوت نمود. (۲۲۸)



۹۵- **جندب بن عبدالله بجلی** رضی الله عنه

جندب بن عبدالله بن سفیان بجلی رضی الله عنه صحابی جلیل رسول خدا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و حذیفه و اسودبن قیس و انس رضی الله عنه روایت نموده است و ابن سیرین و حسن بصري و ... از او روایت کرده اند. جندب بن عبدالله ابو جندب بن کعب از دي یکی از اصحاب جلیل القدر، کنیز جادوگري را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (۲۲۹)

جندب، همواره به سفرهای علمی اشتراک می ورزید: جندب بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: برای فراگیری علم در مدینه منوره حاضر شدم، شخصیت های متعددی در مسجد نبوی مشغول تدریس حدیث بودند. نزد هر کدام از اساتید، گروهی از طلاب گرد آمده بودند. از کنار این جلسات درس یکی یکی رد می شدم، نزدیک به حلقه درسی رسیدم که معلمی بزرگوار با سر و صورتی ناآشنا در حالی که فقط دو تکه پارچه بر تن داشت مشغول تعلیم حدیث بود. از حاضران در مورد او سؤال کردم، معلوم شد که او سردار مسلمانان ابي بن کعب رضی الله عنه است. در حلقه درس او شرکت جستیم، در پایان درس وقتی او می خواست، به خانه برود همراه او شدم و پشت سر او رفتم. وقتی به خانه رسید، دیدم در خانه ای بسیار محقر با اندکی وسایل، زندگی بخور و نمیری را می گذراند.

۱۱۱- (بخاری ۲ / ۲۲۲، از حدیث عبدالرحمن بن یزید و الطبرانی فی الکبیر ۲ / ۱۷۷، از حدیث ابي عثمان نهدی، و البیهقی فی سننه ۸ / ۱۳۶، از حدیث ابي عثمان نهدی و سیر اعلام النبلاء للذهبی ۳ / ۱۷۶، ۱۷۷).

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی بودیم که جوانان نوری بودیم، و ایمان را قبل از آموختن قرآن فرا گرفتیم، بعد از آن قرآن را آموختیم، و با خواندن آن به ایمان ما افزودیم. (۲۳۰)

جندب بن عبدالله بر علی رضی الله عنه وارد شد و از او پرسید و گفت: آیا اگر تو را از دست دادیم - و خدا نکند تو را از دست دهیم - آیا با حسن بیعت کنیم؟! گفت: نه به شما دستور میدهم و نه شما را نمی میکنم، شما خود بهتر میدانید که چه کار کنید؟. (۲۳۱)

مابین سال های ۶۰ تا ۷۰ فوت نمود. (۲۳۲)

جندب بن عبدالله راوی حدیث مشهور ذیل است که: آنرا امام مسلم روایت کرده، از طریق جندب، پیامبر علیه السلام فرمود: «مردی گفت: به خدا قسم، خداوند فلانی را نمیبخشد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: چه کسی ولی من است [چه کسی به من قسم می

۲۳۰ - عسکری و ابن مردویه - که سند آن حسن است

۲۳۱ - تاریخ طبری (۶/۶۲).

۲۳۲ - تهذیب التهذیب ۲/ ۱۱۷ - ۱۱۸ ..

خورد که فلانی را نبخشم] من او را عفو کردم و عمل کردم و عمل تو باطل است».


جویریہ رضی اللہ عنہا - ۹۶

(۰۰۰ - ۵۶ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۶ م)

او «او جویریہ بنت حارث بن ابي ضرار»، از قبیله خزاعه و یکی از زنان گرامی رسول الله ﷺ بوده و شوهر قبلی او «مسافع بن صفوان» بوده است و او در یوم المرسیع در سنه ۶ هـ وفات نمود.

وپدر جویریه سردار و بزرگ قوم اش در جاهلیت بود و دخترش در جنگ با بنی مصطلق اسیر شد ولی پدر آن در بدل فدیة آنرا آزاد نمود و رسول الله ﷺ آنرا زیر نکاح خویش در آورد.

مبارکفوری می گوید: جویریة بنت حارث: پدر وی حارث رئیس طایفه بنی مصطلق از قبیله خزاعه بود. جویریہ یکی از اسیران بنی مصطلق بود که در سهم ثابت بن قیس بن شماس قرار گرفت. ثابت با جویریہ قرارداد نوشت و او را مکاتب گردانید. رسول خدا ﷺ مبلغ قرارداد وی را به ثابت پرداختند، و در ماه شعبان سال ششم هجرت -

و به قوی سال پنجم هجرت - او را به همسری خویش درآوردند. مسلمانان نیز یکصد خانوار از بنی مصطلق را آزاد کردند و گفتند: اینان خویشاوندان همسر رسول خدایند! و به این ترتیب، از هر زن دیگری برای قوم و قبیله اش پربرت تر بود. جَویریه در ماه ربیع الاول سال ۵۶ ق- و به قوی ۵۵ ق- در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت. نام وی «بره» بود و بعدها رسول الله ﷺ «جویریه» نام گذاشت، وی از نیک زنان و فصیح زبانان صحابه بود.

از او در بخاری و مسلم ۷ حدیث روایت گردیده است.

او در مدینه طیبه به عمر ۶۵ وفات نمود. (۲۳۳)



۳۳- طبقات ابن سعد ۸: ۸۳ و الاصابة ۱: ۲۶۵ و الجمع ۳: ۶۰۳ و صفة الصفوة ۲: ۲۶ و السمط الثمین ۱۱۶ و ذیل

صحابی جلیل، جریر بن عبدالله رضی الله عنه قبل از حجت الوداع مسلمان شد و در این حج همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

جریر بن عبدالله، صحابی گرانقدر پیامبر راستین الهی می گوید: «بر اقامه ی نماز، پرداخت زکات و اندرزگفتن به هر شخص مسلمانی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمودم».

با کمال تأسف باید این حقیقت را اقرار کنیم که در روزگار ما، یک امر ناپسند بزرگ، ترک نماز جماعت، خصوصاً در نماز صبح در میان مسلمانان شایع شده است و به علت انتشار این امر کار به جایی انجامیده که گروه بسیاری از مسلمانان ترک نماز جماعت را ناپسند نمی شمارند و حضور در صفوف نماز جماعت را واجب نمی دانند «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

بسیار زیبا روی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را گرامی می داشت، و همیشه در هنگام دیدن او تبسم می نمود. عمر رضی الله عنه او را در غزوه فتح عراق بر همه ی سربازان مقدم تر داشت، تأثیر بسیاری در فتح قادسیه

گذاشت. سپس در کوفه اقامت گزید. علی رضی الله عنه او را به سمت معاویه رضی الله عنه فرستاد. سپس از هر دو فرقه کناره گرفت و در قریقیسیا ماند، تا در سال ۵۱ یا ۵۴ فوت نمود. (۲۳۴)

عمر رضی الله عنه برای جریر باری گفت: خدا تو را رحمت کند، در جاهلیت هم سردار خوبی بودی! و در اسلام هم سردار خوبی هستی!.

طبرانی از سلیم ابوهدیل روایت نموده، که گفت: در [نزدیک] دروازه جریر بن عبدالله رضی الله عنه لباس دوز بودم، وی بیرون می رفت و قاطری را سوار می شد، و غلام خود را در پشت سر خود سوار می نمود. (۲۳۵)

یکی از اقوال او:

۲۳۴- الاصابه ۱ / ۲۳۲ - تهذیب التهذیب ۲ / ۷۳ - ۷۵.

۲۳۵- این چنین در الترغیب (۴ / ۳۴۵) آمده است.

جریر بن عبدالله البجلي گفته است: «ما در زمان حیاتِ رسول الله ﷺ جمع شدن برای عزاداری و تهیه و آماده کردن غذا را بعد از دفن میت از انواع نیاحت و سوگواری ناجایز دانسته و بر می شمردیم.»^(۲۳۶)



۹۸- جابر بن سمره رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۷۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۹۳ م)

امام ابو نعیم می گوید: جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ السُّوَائِيُّ، در کوفه مسکن گزین شد، و بعضی اسم کنیه او را ابو خالد و بعضی عبدالله گفته است. نسب کاملش: جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ بْنِ جُنَادَةَ بْنِ جُنْدَبِ بْنِ حُجَيْرِ بْنِ رِيَابِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ سُوءَاءَةَ بْنِ عَامِرٍ است.

مادر آن خَالِدَةُ بِنْتُ أَبِي وَقَّاصٍ خواهر سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ می باشد. در کوفه در ولایت بشر در عصر عبدالملک وفات یافت، و بالای او عمر بن حریث مخزومی نهاز ادا کرد.^(۲۳۷)

از او در صحیحین (۱۴۶) حدیث روایت شده است.^(۲۳۸)

^{۲۳۶} - این حدیث را امام احمد - رحمه الله - با سند حسن روایت کرده است.

^{۲۳۷} - معرفة الصحابة، لابن ابی نعیم.

۹۹- عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۰ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۰ م)

او «أبو سعید عبد الرحمن بن سمره بن حبیب بن عبد شمس قریشی»، می باشد.

صحابی بزرگوار، فاتح، قائد و عهده دار بود.

در روز فتح مکه اسلام آورد، در غزوه موتة حضور داشت، در بصره مسکن گزین شد.

عبدالرحمن بن سمره^(۲۳۹)، «سجستان^(۲۴۰)، کابل» و بعضی سرزمین های دیگری را فتح کرد. و عهده دار سجستان گردید. سپس به

^{۲۳۸} - این حدیث را امام احمد - رحمه الله - با سند حسن روایت کرده است.

^{۲۳۹} - علی صلابی می نویسد: جابر بن سمره رضی الله عنه در دوران عثمان بن عفان رضی الله عنه، یکی از فرماندهان لشکر اسلام بود. عبدالرحمن رضی الله عنه بدن هیچ خونریزی و جنگی، سجستان را فتح نمود و سپس عازم بُست شد و پس از فتح آن دیار، رهسپار کابل و زابلستان گردید و غنایم بهدست آمده از فتح کابل و زابلستان را نزد عبدالله بن عامر رضی الله عنه فرستاد. عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه، به روایتی در سال ۵۰ هجری و به روایتی دیگر، در سال ۵۱ هجری، چشم از جهان فرو بست.

^{۲۴۰} - سجستان ناحیه ای بوده در وسط آسیا که بین ایران و افغانستان تقسیم شده است.

خراسان^(۲۴۱) در جهاد رفت، و آنجا را فتح نمود، سپس به بصره بازگشت نمود، و آنجا وفات کرد.

د. علی صلابی نوشته است:

عبدالرحن بن سمره بن حبيب بن ربيعه بن عبدشمس بن عبدمناف، ابوسعید القرشي العبشمي:

وي، يکي از بزرگان و سرآمدان عرب بود و در فتح مکه، اسلام آورد و در بصره، اقامت گزید. عبدالرحمن رضي الله عنه در لشکر اعزامي به سجستان، حضور داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عبدالرحمن رضي الله عنه فرمود: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُوتِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلَتْ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُوتِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».^(۲۴۲)

^{۲۴۱} - خراسان سرزمینی وسیع می باشد ابتدای آن عراق و آخر آن از جانب هند طخارستان، غزنه، سیستان و کرمان است که جزو آن نیستند اما اطراف حدود آن می باشند، مهم ترین شهرهای آن نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، سرخس و ابیورد است، در زمان حضرت عثمان فتح شد. به معجم البلدان، (۲ / ۳۵۰) مراجعه شود.

^{۲۴۲} - بخاری، شماره ۶۶۲۲

یعنی: "ای عبدالرحمن بن سمره! امارت را درخواست مکن؛ زیرا اگر پس از درخواست، به امارت برسی، به آن، واگذار میشوی و اگر بدون درخواست، به امارت برسی، بر آن، یاری خواهی شد."

ناگفته نماند که نام جابر در جاهلیت (عبد کلال) بود، پیامبر ﷺ او را عبدالرحمن نام گذاشت.

از او (۱۴) حدیث روایت است. (۲۴۳)



۲۱۲- تهذیب التهذیب ۶: ۱۹۰ والاصابة، الترجمة ۵۱۲۵ والجمع بین رجال الصحیحین ۲۸۲ ودول الإسلام للذهبی ۱: ۲۶ ونسب قریش ۱۵۰.

۱۰۰ - حفصه بنت عمر رضی الله عنها

(۱۸ ق هـ - ۴۵ هـ = ۶۰۴ - ۶۶۵ م)

ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها دختر عمر بن خطاب رضی الله عنه، گفته شده پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد.

پدرش، فاروق این امت است.

او مردی بزرگ و توانمند است. توانمند در عدالت و مهربانی و محبت و رحمت.

او مردی است که جزیره العرب او را به دنیا آورده و اسلام او را تربیت کرده و پرورش داده است.

زرکلی گفته است:

حفصه، صحابیة‌ی جلیله‌ی صالحه بوده، و یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

در مکه تولد شد، او را نخست «خنیس بن حذافه سهمی» زیر ازدواج خود در آورد، هر دو مسلمان شدند، و به سوی مدینه هجرت

کردند، «خنیسه بن حذافه» وفات کرد. رسول الله ﷺ در سال سوم هجرت حفصه را خواستگاری و ازدواج کرد^(۲۴۴).

در بخاری و مسلم او (۶۰) حدیث دارد.

بیهقی در «سنن» خود از طریق عبیدالله بن عمر از نافع از ابن عمر از حفصه بنت عمر روایت کرده است که وی، یعنی حفصه، کنیزی داشت که حفصه را سحر کرد و خود به این سحر، اقرار نمود و آن را بیرون آورد. حفصه او را کشت. این خبر به عثمان رضی الله عنه رسید؛ عثمان رضی الله عنه ناراحت شد. ابن عمر رضی الله عنه نزد عثمان رضی الله عنه رفت و گفت: کنیزش او را جادو کرده بود و خود آن را بیرون آورد و به جادویش اقرار نمود.

^{۲۴۴} - ابونعیم از عمر - رضی الله عنه - روایت نموده، که گفت: حفصه بنت عمر از خنیس بن حذافه سهمی - رضی الله عنه - بیوه باقی ماند - خنیس از جمله یاران پیامبر خدا، و از کسانی بود که در جنگ بدر شرکت نموده بودند و در مدینه درگذشت، و من با ابوبکر - رضی الله عنه - روبرو شدم و گفتم: اگر خواسته باشی حفصه بنت عمر را به نکاح در آورم، ولی او بر من پاسخی نداد، به این صورت چند شب مکث نمودم و پیامبر خدا وی را خواستگاری نمود، و او را به نکاح وی در آوردم، بعد از آن ابوبکر - رضی الله عنه - با من روبرو شد و گفت: ممکن است وقتی که حفصه را به من عرضه نمودی، و من به تو چیزی پاسخ ندادم خشمگین گشته باشی؟ می گوید: گفتم: آری، گفت: وقتی که او را بر من عرضه داشتی از ارائه پاسخ فقط همین مرا بازداشت، که از رسول خدا شنیدم که وی را یاد می نمود، و من بر آن نبودم که راز رسول خدا را فاش کنم، اگر وی حفصه را می گذاشت، من او را نکاح می نمودم. این را همچنان احمد، ابن سعد، بخاری، نسائی، بیهقی و ابویعلی و ابن حبان با زیادتی، چنانکه در المنتخب (۵/۱۲۰) آمده، روایت نموده اند.

لذا عثمان رضی الله عنه قانع شد. گویا خشم عثمان رضی الله عنه از قتل آن کنیز بدین خاطر بود که او را بدون اجازه‌ی خلیفه کشته بودند. (۲۴۵)

حفصه از پیامبر صلی الله علیه و آله و از پدرش روایت نموده، برادرش عبدالله و پسر و همسر عبدالله رضی الله عنه نیز از او روایت کرده است.

صحیفه‌هایی که قرآن در آن‌ها جمع شده بود در زندگی ابوبکر رضی الله عنه نزد وی بودند، تا زمانی که الله وی را قبض نمود، بعد از آن در زندگی عمر رضی الله عنه نزد وی بودند، و پس از درگذشت او نزد حفصه بنت عمر بودند. (۲۴۶)

در سال ۴۵ هجری یا قبل یا بعد از آن وفات نمود. (۲۴۷)
 ناگفته نماند که حفصه مفتیه بود، عمر بن الخطاب به حفصه بنت عمر گفت: بیشترترین مدتی که زن می‌تواند (در دوری) از شوهرش

^{۲۴۵} - سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۳۶.

^{۲۴۶} - این چنین در کنز العمال (۱/۲۷۹) آمده است.

^{۲۴۷} - الاصابة ۴: ۲۷۳ وطبقات ابن سعد ۸: ۵۶ وصفة الصفوة ۲: ۱۹ وحلیة ۲: ۵۰ وذیل المذیل ۷۱ والسمط

صبر کند، چقدر است؟ گفت: شش و یا چهار ماه. بنابراین عمر
گفت: سربازان را بیشتر از این نگه نمی دارم. ^(۲۴۸)

نکته قابل تأمل:

ثابت نشده که عمر رضی الله عنه در دوران جاهلیت دختر خود را زنده به
گور کرده باشد و این داستان هیچ اصلی ندارد. دختر وی حفصه در
دوران جاهلیت به دنیا آمد، اما با این وجود زنده ماند و سپس رسول
الله صلی الله علیه و آله در مدینه با وی ازدواج نمود.



^{۲۴۸} - صحیح. بیهقی در «الکبری» و سند آن صحیح است.

۱۰۱ - حکیم بن حزام رضی الله عنه

(۰۰۰ - ۵۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۷۴ م)

او «أبو خالد حکیم بن حزام بن خویلد بن أسد بن عبد العزی»، می باشد.

حکیم بن حزام بن خویلد بن أسد، صحابی از قریش، که او پسر برادر خدیجه ام المؤمنین از بزرگواران قریش در جاهلیت و اسلام بود.

زرکلی گفته است: او در مکه تولد شد، در حرب الفجار^(۲۴۹)

حضور داشت. او در جاهلیت نیز دوست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. او عمر طولانی داشت، بعضی گفته (۱۲۰) سال زیست.

ایشان در فتح مکه ایمان آوردند، و عالم به انساب بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در روز فتح مکه گفت: «هرکس وارد خانه حکیم بن حزام شود، در امان است».

^{۲۴۹} - نبرد الفجار زمانی رخ داد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پانزده ساله بود، در این نبرد یک طرف قریش و کتانه بودند و در طرف دیگر قیس عیلان. در نبرد الفجار حرب بن امیه فرمانده قریش و کتانه بود. در آغاز نبرد پیروزی از آن قیس عیلان بود، اما در نهایت قریش و کتانه بر خصم خود پیروز شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این نبرد شرکت جست و در تیراندازی به عموهایش کمک کرد.

يك بار كه حكيم بن حزام بن خويلد برادرزاده خديجه به همراه غلام خود باری از گندم برای عمّه اش خديجه كه همراه رسول الله ﷺ در شعب بود حمل می کرد، ابو جهل با وی برخورد کرد و خود را به این محموله آویخت و گفت، آیا به سراغ بنی هاشم می روی؟ به خداوند سوگند نه تو و نه مواد غذاییّت بدان سوی می رود مگر آن كه تو را در مگّه رسوا سازم.

پس از این سخن ابو جهل ابو البختري بن هشام بن حارث بن اسد به مقابله او برخاست و گفت: «تو را با او چه كار؟» وی گفت: «او برای بنی هاشم موادّ غذایی می برد». ابو البختري با محكوم کردن اقدام ابو جهل به وی پاسخ داد: «این طعامی است كه قبلا عمّه اش برای او فرستاده و در اختیار او قرار داشته است».

اینك آیا تو مانع از آن می شوی كه این مرد طعامی را كه از آن خود خديجه بوده است برای او بفرستد؟ راه او را باز بگذار».

از او (۴۰) حدیث روایت شده است.

سرانجام ایشان، در مدینه، سال ۵۴ هجری وفات یافتند. (۲۰۰)

حکیم بن حزام رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله (چیزی) طلب کردم؛ به من عنایت فرمود؛ دوباره طلب کردم، باز هم عنایت فرمود؛ برای بار سوم طلب کردم؛ این بار نیز عنایت کرد و فرمود: «ای حکیم! این مال، سرسبز و شیرین (خوشایند) است؛ هر کس با سخاوت نفس آن را بگیرد، برایش در آن برکت عنایت می شود و هر کس با زور و طمع بگیرد، برایش در آن، برکت عنایت نمی شود و مانند کسی می گردد که می خورد و سیر نمی شود؛ باید بدانید که دست دهنده، از دست گیرنده بهتر است». [روایت بخاری و مسلم]

رسول الله صلی الله علیه و آله برای حکیم چنین دعایی فرموده بودند:

«بار خدایا، برایش در خرید و فروشش برکت بده».



۱۰۲- زینب بنت خزیمه رضی الله عنها

(۰۰۰ - ۴ هـ = ۰۰۰ - ۶۲۵ م)

او «زینب بنت خزیمه بن الحارث هلالی»، می باشد.

وی یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است او در جاهلیت هم دارای صفات خوبی بوده حتی که برایش لقب «أم المساکین» داده می شد، شوهر قبلی او «عبیده بن الحارث» بود اما در جنگ بدر کشته شد. و ایشان را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سنه ۳ هـ زیر ازدواج خویش در آوردند، و با وی مدت ۸ ماه یا کمتر از آن باهم بودند. سرانجام زینب در مدینه طیبه وفات نمود و عمرش تقریباً ۳۰ سال تخمین زده شده است. ^(۲۰۱)

ختم کتاب بعون الله، عقرب یکشنبه سال ۱۴۰۰

^{۲۰۱} - تاریخ الخميس ۱: ۴۶۳ و طبقات ابن سعد ۸: ۸۲.

فهرست مصادر ومراجع

- ١- الصحابة، لأبي عبيدة معمر بن المثنى (ت ٢٠٨هـ)
- ٢- معرفة من نزل من الصحابة سائر البلدان، للإمام على بن
المديني (ت ٢٣٤هـ)
- ٣- الصحابة، للإمام عبدالرحمن بن إبراهيم بن عمرو الدمشقي
المعروف بدحيم (ت ٢٤٥هـ)
- ٤- تاريخ الصحابة، لأبي عبدالله محمد بن اسماعيل
البخاري (ت ٢٥٦هـ)
- ٥- الصحابة، لأبي زرعة عبيدالله بن عبدالكريم
الرازي (ت ٢٦٤هـ)
- ٦- الصحابة، لأحمد بن سيار المروزي (ت ٢٦٨هـ)
- ٧- الصحابة، لأبي بكر أحمد بن عبدالله بن عبدالرحيم المعروف
بابن البرقي (ت ٢٧٠هـ)
- ٨- الصحابة، لأبي حاتم محمد بن ادريس الرازي (ت ٢٧٧هـ)
- ٩- الصحابة، لأبي جعفر محمد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي
مطين (ت ٢٩٧هـ)

- ١٠- الصحابة، لأبى منصور محمد بن سعد
الباوردى (ت ٣٠١هـ)
- ١١- الصحابة، للحافظ أبى محمد عبدالله بن أحمد بن موسى
الأهوازى الملقب بعبدان (٣٠٦هـ)
- ١٢- الآحاد، لأبى محمد عبدالله بن محمد
الجارود (ت ٣٠٧هـ)
- ١٣- الصحابة، لأبى بكر عبدالله بن أبى داود
السجستانى (ت ٣١٦هـ)
- ١٤- معجم الصحابة، لأبى قاسم عبدالله بن محمد بن
عبدالعزیز البغوى (ت ٣١٧هـ)
- ١٥- الصحابة، لأبى جعفر محمد بن عمرو بن موسى
العقيلى (ت ٣٢٢هـ)
- ١٦- الصحابة، لأبى العباس محمد بن عبدالرحمن
الدغولى (ت ٣٢٥هـ)

- ١٧- الصحابة، للقاضي أبي أحمد محمد بن أحمد بن إبراهيم
العسال (٣٤٩هـ)
- ١٨- معجم الصحابة، لأبي الحسين عبد الباقي بن قانع
الإمامي مولا هم (ت ٣٥١هـ)
- ١٩- معجم الصحابة، لأبي علي سعيد بن عثمان بن سعيد بن
السكن البغدادي المصري (٣٥٣هـ)
- ٢٠- الصحابة، لأبي حاتم محمد بن أحمد بن حبان
البيستي (٣٥٤هـ)
- ٢١- المعجم الكبير، للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد
الطبراني (٣٦٠هـ)
- ٢٢- أسماء الصحابة، لأبي بكر أحمد بن إبراهيم
الاسماعيلي (ت ٣٧١هـ)
- ٢٣- معرفة الصحابة، لأبي أحمد الحسن بن عبدالله
العسكري (ت ٣٨٢هـ)
- ٢٤- الصحابة، لأبي حفص عمر بن أحمد الشاهين (٣٨٥هـ)

- ۲۵- معرفة الصحابة، لأبي عبدالله محمد بن اسحاق بن منده
الاصبهاني (ت ۳۹۵هـ)
- ۲۶- معرفة الصحابة، لأحمد بن علي بن لال الهمداني
الشافعي (ت ۳۹۸هـ)
- ۲۷- معرفة الصحابة، لأبي نعيم الاصبهاني (ت ۴۳۰هـ)
- ۲۸- معرفة الصحابة، لأبي العباس جعفر بن محمد
المستغفرى (ت ۴۳۲هـ)
- ۲۹- الاستيعاب، في معرفة الاصحاب، لأبي عمر يوسف
بن عبدالله المعروف بن عبدالبر (ت ۴۳۶هـ)
- البته این کتابهای هستند که تا اواخر قرن پنجم نوشته شده اند.
و کتاب های ذیل، بعد از قرن نهم نوشته شده اند:
- ۳۰- الصحابة، لأبي موسى المديني محمد بن أبي بكر
الاصبهاني (ت ۵۸۱هـ)
- ۳۱- أسد الغابة في معرفة الصحابة، لعز الدين بن أثير أبي
الحسن علي بن محمد الجزري (ت ۶۳۰هـ)

۳۲- تجرید أسماء الاصابة، للحافظ الذهبي محمد بن عثمان بن أحمد بن عثمان (ت ۷۴۸هـ)

۳۳- الاصابة، فی تمييز الصحابة، للحافظ أبي الفضل شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲هـ)

کتبی که فقط در تراجم صحابه و غیر آن، نوشته شده اند:

۱- الطبقات الكبرى، لمحمد بن سعد (ت ۲۳۰هـ) مخطوط

۲- طبقات خليفه بن خياط، (ت ۲۴۰هـ) مخطوط

۳- التاريخ الكبير، للأمام البخاري (ت ۲۵۶هـ) مخطوط

۴- المعرفة والتاريخ، ليعقوب بن سفيان الفسوي (ت ۲۷۷هـ)

مخطوط

۵- التاريخ لأبي بكر بن أبي خيثمة (ت ۲۷۹هـ) مخطوط.

وغيره.

کتبی که فقط در فضائل صحابه نوشته شده اند:

۱- فضائل الصحابة، للإمام أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱هـ) مخطوط

٢- فضائل الصحابة، لأبى عبدالرحمن النسائى (ت ٣٠٣هـ)

مخطوط

٣- فضائل الصحابة، لخيشمة بن سليمان الأطرابلسى (ت ٣٤٣هـ)

مخطوط.